

خطبه / دین، فرهنگ، مناسک آیینی ■ ۲

هیأت / ۳

صلوات / راه حق و پای شیطان ■ ۴

برترین‌های تبلیغ ■ ۷

منبر / پروردگار، بانی اولین هیأت ■ ۸

منبر / پرواز ■ ۱۰

روز دهم ■ ۱۳

کوچه / یک ماه خون گرفته ■ ۱۴

آداب / تأمین مخارج عزاداری ■ ۱۶

هنر و ادبیات آیینی / ۱۷

بحر طویل / به ستمگر نکنم کرنش و ذلت نپذیرم ■ ۱۸

بررسی شعر آیینی ■ ۱۹

زمینه / تراژدی و تعزیه ■ ۲۰

امام حسین (ع) در اشعار ناصر خسرو ■ ۲۲

اشعار عاشورایی ■ ۲۴

همیشه عاشورا ■ ۲۶

تاریخ و اندیشه / ۲۷

شمر شناسی ■ ۲۸

راز اختلاف در تفسیر رخداد های دینی - تاریخی ■ ۲۹

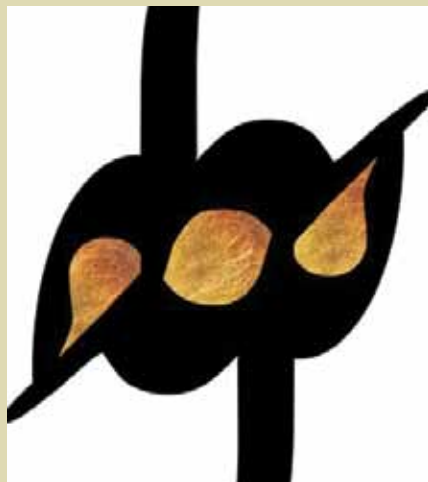
زمینه / بازگویی نسخه‌های خطی زیارت عاشورا ■ ۳۲

ولایت / ولایت، حلقه اتصال ■ ۳۵

میان‌دار / مجاوران کوی دوست ■ ۳۶

کوچه / مدرسه حسینی ■ ۴۶

از پنجره نگاه شما / پدیدارشناسی نمادهای دینی ■ ۴۲



صاحب امتیاز: محمدرضا زائری

مدیر مسئول: مرتضی وافی

همکاران این شماره: میثم غضنفری / ابراهیم

مرتقی قاسمی / مجید سلیمیان / جلال

بیطرفان / محمدعلی بیطرفان / الهام حسینی /

جواد جواهری / امیر عیسی ملک / حسین

سخنور / فرامرز رحمانی / جواد محمدی /

محمد جواد اسماعیلی نژاد / یداله جباری /

فاطمه ایدوست

گروه ویرایش و تصحیح:

مهدی مظفری ساوچی

طراح نامواره: حمید عجمی

طرح روی جلد: مجید زارع

صفحه آرا: مهیار سپهری

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید
خیمه در ویرایش و تلخیص آزاد است
عودت مطالب ارسال امکان پذیر نمی باشد
بهر است جهت مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید

چاپ: سه‌شنبه گرافیک / تیراژ: ۳۰۰۰۰
توزیع: موسسه پیام رسان پیروز

جامعه / ۴۵

رسانه و مناسک دینی؛ بازسازی یا ویرانی ■ ۴۶

رسانه و نقش آن در ترویج مناسک دینی ■ ۴۷

آداب / محرم ندوشن ■ ۴۸

خبر و گزارش / ۵۰

پرچم / اخبار کوتاه ■ ۵۰

آغاز تلاکاری ضریح امام حسین (ع) در قم ■ ۵۲

بخش ویژه اعتکاف / ۵۳

ماه رجب ■ ۵۴

اعتکاف نگاری ■ ۵۵

پیشینه اعتکاف ■ ۵۷

کدام تفکر از ۷۰ سال عبادت بهتر است ■ ۵۹

شرح وصال ■ ۶۱

نامه‌های رسیده ■ ۶۲

با همکاری مرکز مطالعات راهبردی خیمه

با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی

معاونت فرهنگی و امور تبلیغ



نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللہی، ساختمان شماره ۲۱۳، طبقه چهارم، واحد ۹

www.kheimh.com پست الکترونیک: info@kheimh.com

دفتر ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه،

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰ آدرس الکترونیک:



مرتضی وافی

دین، فرهنگ، مناسک آیینی

مناسبتی سال، به دلیل کم رنگ شدن برخی وجوه اصلی دین - مانند کم توجهی به نماز در ایام عزاداری و...، آسیب دیگری نیز در ایام غیر مناسبتی محتمل است و آن فراموش کردن و بایگانی نمودن دین - به ویژه وجه اجتماعی آن - تا فرارسیدن مناسبت مذهبی بعدی است که شاید نام این پدیده را بتوان «دین مناسبتی» گذاشت. نتیجه این پدیده، محدود شدن کارکرد اجتماعی دین در برگزاری آداب و رسوم ویژه بزرگداشت مناسبت‌های مذهبی و کم رنگ شدن سایر وجوه دین در ایام غیر مناسبتی خواهد بود. پیروان این پدیده به تدریج کل دین را در چند روز خاص سال و برگزاری آداب آن روزها خلاصه کرده و در سایر ایام سال، جایگاه خاصی برای دین تعریف نخواهند کرد.

نقش هیأت‌های مذهبی

نقش هیأت‌های مذهبی و جایگاه مردمی آن بر هیچ کس پوشیده نیست. شاید بزرگترین پایگاه دینی ملی در جامعه اسلامی ما، هیأت‌ها و محافل مذهبی باشد. با توجه به این نقش ارزشمند، بسیاری از ضعفها و قوت‌های فرهنگ را که در میان هیأتی‌ها و جوانان علاقه‌مند و محب اهل بیت (ع) دیده می‌شود، به نوعی می‌توان با هیأت‌های مذهبی و برنامه‌های آن مرتبط دانست. برنامه‌ریزی هیئات برای تداوم برنامه‌های مذهبی در طول سال و به ویژه در ایام غیر مناسبتی قطعاً تأثیر شگرفی در جلوگیری از مناسبتی شدن دین خواهد گذاشت.

مناسک آیینی، یکی از نتایج تأثیر دین بر فرهنگ

مراسم و مناسک آیینی، وسیله‌ی اجرای آموزه‌ها و دستوره‌های دینی و مذهبی در هر جامعه‌ای است. کارکردهای متعددی برای انجام مناسک مذهبی بر شمرده‌اند، از جمله مشارکت در شادی و غم برای همدلی و هم‌دردی با هم (از منظر روان‌شناختی بر طرف شدن غم و فراموشی مشکلات زندگی، یا به نظر فروید خاموش کردن عقده‌های روانی شخصی)^۱. از منظر جامعه‌شناختی نیز مناسک دینی آن گونه که دور کنیم ادعا می‌کند، موجب اتحاد و هماهنگی میان افراد جامعه می‌شود.

تأثیر دین در فرهنگ اسلامی مسلمانان

بزرگداشت رویدادهای مهم دینی و وقایع مهم زندگی بزرگان، ائمه و اسوه‌های دینی، زمینه‌ساز و محور اصلی بسیاری از مناسک، آیین‌ها و مراسم‌ها می‌باشند. بزرگداشت این رویدادها و نیز انجام برخی فرایض دینی جمعی که وابسته به زمان خاصی هستند - مانند اعمال شب قدر، عید فطر، اعتکاف و... - دو محور اصلی مناسک آیینی می‌باشند که نتیجه آن بر جسته شدن بعد زمان در مناسک آیینی است. زمانهایی که از آنها تحت عنوان «مناسبت‌های دینی» نام می‌بریم.

تأکید بر بزرگداشت ایامی خاص

تأکید بر بزرگداشت ایامی خاص از سال و بر جسته کردن آن روزها، به تدریج آداب و رسوم ویژه‌ی آن ایام را شکل داده است. خاص بودن زمان و ویژه بودن اعمال در این ایام، باعث تقسیم سال به ایام مناسبتی و ایام غیر مناسبتی شده است. فارغ از احتمال بروز برخی آسیب‌ها در ایام

تأثیر دین بر فرهنگ جامعه دین دار

مناسک آیینی به عنوان یکی از نتایج تأثیر دین بر فرهنگ

بزرگداشت رویدادهای دینی، یکی از محورهای مهم انجام مناسک آیینی و در نتیجه بر جسته شدن بُعد زمان در مناسک آیینی

شکل‌گیری مناسبت‌های دینی

شکل‌گیری آداب و رسوم آیینی خاص بزرگداشت مناسبت‌های مذهبی

محدود شدن کارکرد اجتماعی دین در برگزاری آداب و رسوم ویژه بزرگداشت مناسبت‌های مذهبی و کم رنگ شدن سایر وجوه دین

شکل‌گیری دین مناسبتی

تأثیر دین بر فرهنگ جامعه دین دار

معناداری زندگی انسان، برگرفته از نحوه نگرش او و یا به تعبیر دیگر تابع «جهان بینی و انسان شناسی» اوست. جهان بینی نیز به نوبه‌ی خود «نظام عقیدتی»، و «نظام ارزشی» را شکل می‌دهد. از طرفی چون افعال اختیاری انسان تابع اراده‌ی او هستند و اراده‌ی انسان‌ها نیز در پرتو نوع نگرش و نظام ارزشی مورد قبول آن‌ها شکل می‌گیرد، رفتارهای انسان نیز تابعی از نظام ارزشی مورد قبول او خواهد بود. خلاصه این که معناداری زندگی انسان در گرو انجام اعمال و رفتارهایی است که در چارچوب نظام ارزشی ویژه‌ی یک جامعه و در راستای باورها و نظام عقیدتی آن جامعه انجام می‌گیرد و چون مطابق بینش اسلامی، تنها جهان بینی حق و به تبع آن، تنها نظام عقیدتی و ارزشی صحیح دین اسلام است، ما مسلمانان دین را عامل معناداری و جهت دهنده‌ی زندگی انسان می‌دانیم. از این رو، فرهنگ در این گونه تعریف، بر دین انطباق می‌یابد.

منابع:
مصباح یزدی، محمد تقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۳، بحث دین و مفاهیم نو
مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱
مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ج ۱، بحث انسان و ایمان



صبر کن! چند لحظه‌ای را میهمان ما باش، درد دلی بیش نیست، زود تمام می‌شود. می‌گوییم شیعه علی (ع) هستیم و او مولا، مقتدا، الگو، اسوه، رهبر و پیشوای ماست و همه به این قائلیم که شیعه یعنی مشایعت کننده‌ی علی (ع) و پیرو و تبعیت کننده از او. یک سؤال قدیمی طراوت و تازگی خاصی به ذهنم بخشیده است. آن‌گاه که علی (ع)، این سبب خلقت و آشناتر به راه‌های آسمان از زمین، در محراب مسجد و رکوع نماز، ذکر می‌گفت و شمشیر یک متحجر متعصب عوام افراطی که فریب بازی شیطان را خورده بود، بر فرق او نشست و عالمی را محروم از یک نمونه‌ی بی‌عیب و نقص حکومت دینی می‌نمود، آیا پایان علی (ع) آغاز گشت؟ نه! این با عقاید شیعه سازگاری ندارد. شهادت معصوم، خود دلیل بر درستی و پویایی حرکت و عمل اوست، پس علی (ع) و نگاهش، علی (ع) و کلامش، علی (ع) و عملش زنده است و امروز ما می‌توانیم و البته باید بتوانیم که شرایط، جایگاه و چگونگی رفتار خود را بیابیم و الگوی عمل و برنامه خویش را از میان کارهای مختلف شناسایی و انتخاب کنیم،

که شیعه مسئولیت‌پذیر است و مجاهدت در راه عقایدش او را رستگار می‌کند. شیعه درد تکلیف دارد که شیعه‌ی بی‌درد، شیعه نیست، ظاهر است و عمق ندارد. حال برمی‌گردیم به بیست و پنج سال خانه‌نشینی علی (ع). منافقان عصر او، این جریانی که به موازات قدرت گرفتن حق و به طمع استفاده از دین برای سلطنت، همزاد حرکت انقلابی پیامبر (ص)، متدین و مؤمن شدند، هم‌چنان زنده هستند و مترصد فرصت. آنان پس از رحلت پیامبر (ص)، غدیر تاریخی و تاریخ غدیر را با جنگ روانی و غوغاسالاری از اذهان خارج کردند. و این علی (ع)، اصل بحث غدیر، آن‌گاه که گرفتاری و فریب خوردن اطرافیان و شاهدان روز غدیر و دیگران را می‌بیند، برای این که این جریان بدلی، حاصل سختی‌های پیامبر (ص)، یعنی رسالت را به کنجی نفرستد، سکوت می‌کند. او سعی می‌کند تا اختلاف از امامت به رسالت کشیده نشود. نفاق، نفاق، نفاق، این جریان است که علی عالی‌رزمین‌گیر می‌کند، اما این علی (ع) نمی‌تواند از هدف‌های خود چشم‌پوشد و نمی‌تواند به تحمیل و استبداد روی بیاورد. نمی‌تواند به قلع و قمع و ترور مخالفین خود مشغول شود. او وظیفه‌ی سنگینی بر عهده دارد. باید وجود شیطان و نفس و جلوه‌های دنیا، امکان انتخاب را

برای انسان فراهم کند و دوامکان و دوراه را جلوی پای آن‌ها بگذارد تا خود با نیرویی که فراهم می‌کنند، دشمن را محاصره، معدوم و یا محصور و کنترل نمایند.

استادی می‌گفت «روش‌های مافیایی و فرصت‌طلبی قدرت‌ها، الهی و اسلامی که هیچ، حتی انسانی هم نیست و با انتخاب و آزادی انسان ناسازگار است.»

او می‌گفت «از بین بردن حریفان و خالی کردن میدان به درد استبداد طلبانی می‌خورد که حوصله، شهامت، قدرت روحی و سعه صدر، برای برخورد با حریفان ندارند و بیشتر از گلوله و دندان خود استفاده می‌کنند تا بحق یا ناحق از کسانی حفاظت کنند و نگه‌داری نمایند، در حالی که حتی تا بهشت خدا این‌گونه نمی‌توان رفت و گرنه از اول همه را به گونه‌ای کوک می‌کردند که رو به بهشت بیاورند و از بدی‌ها چشم‌پوشند و دیگر مجاهدت، تلاش، زحمت و اصلاً خوبی و بدی معنایی نداشت.»

آن عزیز سؤال می‌کرد «چرا پیشوایان باز دو بند با فرصت‌طلبان و شباطینی هم‌چون و ابن‌زیاد و مسلم بن عقبه و عبدالله بن زبیر و حجاج، آن‌ها را نخریدند و به کار نکشیدند؟ تنها به یک دلیل؛ حق با پای باطل راه نمی‌یابد و به مقصد نمی‌رسد و کسی که در روز اول به این‌ها باج داد و از آن‌ها کمک گرفت، نمی‌تواند فردا از آن‌ها باج نگیرد و آن‌ها را کنار بگذارد، مگر این که از هدف‌ها و حرف‌هایش چشم‌پوشد و فقط حکومت و قدرت را طالب باشد.»

امروز نیز خیلی‌ها حق را نمی‌خواهند که قدرت را می‌خواهند و به خاطر ریاست و سلطه می‌جنگند، به انتخاب انسان کار ندارند و تنها در صدند که کارها از پیش برداشته شود و به رفعت و پیشرفت انسان توجهی ندارند. مهم نیست که زمینه‌ها آماده شود. مطلوب‌شان این است که پست‌ها را در دست بگیرند و بر موضع مسلط بنشینند تا بتوانند از حق دفاع کنند و برای حق سینه بزنند.

این‌ها حاضرند تا با هر زد و بندی و با هر قلع و قمع، به تسلط بر مطلوب خود راه بیابند و معتقدند می‌توان زد و بندها را زیر پا گذاشت و مزاحمت‌ها را با قدرت برداشت. ولی نمی‌دانند کسی که مجبور شود در اولین گام، باج بدهد و با غیر حق زد و بند کند، در واقع در همین گام اول، از دست رفته است و تنها فریفته حسن نیت خودش شده و مغرور هدفش گردیده است.

باید روش علی را ببینیم و به کار ببندیم که حق را تنها باید از راهش دنبال نمود. با پای شیطان به بهشت نمی‌توان رفت.

راه حق و پای شیطان



مجتبی حسینی





ایام میلاد حضرت فاطمه (س) را همانند نیمه‌ی شعبان قدر بدانید

حجت الاسلام پناهیان

حجت الاسلام علی رضا پناهیان در گفت‌وگو با خیمه از هیأت‌های مذهبی خواست ایام میلاد حضرت فاطمه (س) را همانند نیمه‌ی شعبان قدر بدانند و با مطرح کردن نام حضرت، بسیاری از اتهامات علیه اسلام را از بین ببرند. در حاشیه نخستین نمایشگاه توانمندی‌های هیأت مذهبی قم، گفت‌وگویی با حجت الاسلام علی رضا پناهیان انجام دادیم که در زیر می‌خوانید.

■ به نظر شما عرضه‌ی توانمندی‌های هیئات در نمایشگاه، به جای مساجد و حسینیه‌ها، شکستن حرمت هیأت و هیأت‌داری نیست؟

□ خیر، می‌تواند نوعی قدردانی هم باشد. کسانی هستند که فرصت حضور در هیئات را ندارند، ولی با برگزاری چنین نمایشگاهی، با حال و هوای هیأت‌ها آشنا می‌شوند. هم چنین این کار، یک نوع فرهنگ‌سازی و هویت‌بخشی به هیأت‌هاست. طبیعی است هر کاری را می‌توان زیباتر انجام داد و با فعالیت بیشتر، آن را بیش از آنچه هست در معرض افکار عمومی قرار داد، ولی می‌تواند به عنوان یک کار خوب مورد تحسین قرار گیرد.

■ با توجه به این که این نمایشگاه با عنوان آسیب‌شناسی هیئات مذهبی برگزار می‌گردد، اما باز مشاهده می‌کنیم از مداحی‌هایی که سبک آن مورد تأیید علما و مراجع نیست استفاده می‌شود. چرا کنترلی بر پخش مداحی‌ها صورت نمی‌گیرد؟

□ راه بر خوردن با آسیب‌های وارد بر هیئات باید اثباتی یا تشویقی باشد. باید الگوهای خوب را ارائه و جایگزین این رفتارها کنیم و مسائل را با گفت‌وگو، انتقال، تماس و توجه حل کنیم. همین که بتوان جلوه‌های خوب هیئات مذهبی را به نمایش گذاشت و آنان را تشویق کرد، به مرور زمان هیأت‌ها به آن سمت خواهند رفت. آسیب‌ها با برخورد لطیف، به سهولت مرتفع می‌گردد.

■ پیشنهاد شما به عنوان یک مبلغ برای بالاتر رفتن سطح این نمایشگاه چیست؟

□ این نمایشگاه اولین نمایشگاه در نوع خود است. باید فرصت تجربه داد تا کار کم کم کامل تر شود. مسلماً این هیئات در دوره‌های بعد حضور بهتری خواهند داشت. باید هیئات مطرحی که در نمایشگاه حضور ندارند، توجه می‌شدند تا نمایشگاه رونق بیشتری می‌یافت. بازدید کنندگان هم باید تنوع بیشتری بیابند. اهداف باید مشخص شود. نمایشگاه برای

معرفی هیئات به غیر هیأتی‌هاست ولی صرفاً هیأت‌ها را دور هم جمع کرده‌ایم. باید قدری در هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی فعال‌تر عمل می‌شد چرا که انعکاس لازم را در جامعه نیافته است. لازم است نهاد‌های مختلف بر روی چنین کاری که در گستره‌ی فرهنگ و معنویت شهر و کشور انجام می‌شود، سرمایه‌گذاری کنند، نه این که برای تبلیغات آن هزینه‌ای نیز دریافت کنند. هیأت‌های شهر قم الگویی برای شهرهای دیگر هستند. باید این الگو از طریق رسانه‌ها به شهرهای دیگر معرفی گردد. در کنار چنین حرکتی، باید حرکت محتوایی نیز صورت بگیرد.

باید برای حضرت زهرا (س) سرمایه‌گذاری خاصی کنیم. با مطرح کردن نام آن حضرت، می‌توانیم به اتهامات وارده بر اسلام پاسخ دهیم تا جایگاه مکتب اهل بیت (ع) در سطح جهانی آشکارتر گردد. اثر نام حضرت زهرا (س) در این موقعیت، بی‌نظیر است. شاید شناساندن دیگر معصومین، این اثر را نداشته باشد. هیأت‌ها همان‌طور که برای نیمه شعبان با تمام وجود تلاش می‌کنند، برای میلاد حضرت زهرا (س) نیز همت کنند.

پرداختن به موانع فعالیت هیأت‌ها از جمله رسالت‌های خیمه است

حجت الاسلام نقویان

حجت الاسلام نقویان، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی در گفت‌وگو با خیمه، فعالیت نشریه و پایگاه اطلاع‌رسانی خیمه را مثبت ارزیابی کرد و گفت: خیمه باید در فعالیت‌های خود در عرصه تبلیغ و هیئات مذهبی به آسیب‌شناسی بپردازد.

وی از پرداختن به مقتضیات در هیأت‌ها ابراز تأسف کرد و گفت: عدم پرداختن به موانعی که بر سر راه فعالیت هیأت‌هاست، باعث می‌شود هیئات دوره‌ی فعالیت کوتاهی داشته باشند. نقویان پرداختن به موانع هیأت‌های مذهبی را از جمله رسالت‌های خیمه نام برد و گفت: موانع اصلی تشکیل هیئات، موانع یک سخنرانی، موانع تأثیرگذاری مداحی و موانع تأثیرگذاری بلندمدت هیئات از جمله مسائلی است که می‌توان بررسی و برای رفع آن راهکار ارائه کرد.

وی توجه به کیفیت محتوای مطالب هر نشریه به جای کمیت را بسیار مهم ارزیابی کرد و گفت: چه بسیار نشریاتی که به دنبال افزایش صفحات بوده‌اند و با تبلیغات، حرف‌های سست، سبک و مبتذل، نشریه‌شان را به مرور از دور خارج ساخته‌اند.

این استاد دانشگاه با بیان این که در ابتدا سوره‌های کوتاه قرآن مجید نازل شد، تصریح کرد: برای نشریات نیز باید این‌گونه باشیم، یعنی از چند برگ با محتوا و قوی شروع کنیم، آن‌گاه روزی می‌توانیم بگوییم سی

صفحه منتشر می‌کنیم ولی این سی صفحه به تمامی مطلب و نکته است. وی اظهار داشت: توصیه من این است که دوستان این را تجربه کنند و بدون ترس از آسیب‌ها، شروع کنند و به مقتضیات برسند، زیرا آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی از عواملی هستند که می‌توانند هیئات را پربار کنند. نقویان انتشار اخبار عاشورایی از طریق پایگاه اطلاع‌رسانی خیمه را تأثیرگذار دانست و گفت: امروزه تأثیر دنیای مجازی فوق‌العاده است و به روزرسانی و جذابیت مطلب در اطلاع‌رسانی از طریق فضای مجازی (اینترنت) بسیار مهم است. وی هم چنین گفت: افزایش جذابیت‌های سمعی و بصری، چندزبانه کردن سایت و تبلیغ سایت در سایت‌های خبری مشهور می‌تواند تأثیرات بیشتری را به همراه داشته باشد.

فعالیت‌های خیمه غنای فرهنگی هیئات را افزایش می‌دهد

آیت‌الله سیدجواد طباطبایی بروجردی

آیت‌الله بروجردی در گفت‌وگو با خیمه در خصوص فعالیت‌های این مرکز گفت: مطمئناً فعالیت‌های خیمه به غنای فرهنگی هیأت‌ها کمک می‌کند و می‌تواند موجب ارتباط هیأت‌ها با یکدیگر شود. وی افزود: شاید تأثیر این تعاملات به زمان زیادی نیاز داشته باشد ولی مطمئناً تأثیر آن بسیار خواهد بود.

ایشان پیشنهاد کرد: مرکز مطالعات راهبردی خیمه باید تحقیق پیرامون یاران سیدالشهدا (ع) و آن حضرت را در برنامه‌های خود بگنجانند و به صورت یک مجموعه در اختیار مردم بگذارند. وی خواستار شناخت کامل هیئات از سوی مرکز مطالعات راهبردی خیمه شد و گفت: در صورت شناخت کامل فرهنگ حاکم بر هیأت‌ها، تأثیرگذاری بر روی آن‌ها آسان‌تر می‌شود.

وی افزود: عامه مردم از تباطط طبیعی با هیأت‌ها دارند. برای تأثیرگذاری بر روی آن‌ها باید خود را با آن‌ها هم‌سو نمود و جزئی از آن‌ها بود. وی تأکید کرد: باید عزاداری‌ها همانند زمان آیت‌الله بروجردی و امام خمینی، سنتی باشد. نباید بگذاریم این مراسم کم‌رنگ شود.

آیت‌الله بروجردی در خصوص پایگاه اطلاع‌رسانی خیمه نیز گفت: اگر فعالیت این سایت پیوسته باشد، به طور طبیعی مخاطب خود را خواهد یافت. باید این سایت مذهبی به طور گسترده تبلیغ شود و منبعی برای ایام تاسوعا و عاشورا باشد. وی ادامه داد: حتی این سایت می‌تواند منبع اصلی مراسم مختلف مذهبی باشد، زیرا کسانی می‌خواهند بدانند در مناسبت‌های گوناگون در کشور چه می‌گذرد و هیأت‌ها چه می‌کنند. این وظیفه خیمه است که اطلاع‌رسانی کند.



مقام معظم رهبری

مداحی اهل بیت (ع) باید هنرمندانه با محتوا و آموزنده باشد

در خجسته سالروز میلاد امامزاده فاطمه، بانوی برگزیده دو عالم فاطمه (س) مراسم مولودی خوانی و ذکر فضایل و مناقب آن حضرت در حضور حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی برگزار شد.

به گزارش خیمه، حضرت آیت الله خامنه‌ای در این مراسم با تبریک ولادت دخت گرامی پیامبر اعظم (ص)، صدیقه طاهره، فاطمه زهرا را «کلمه‌الله پر مضمون» و «دریایی ژرف و عمیق» دانستند و تصریح کردند: محبت اهل بیت (ع) به ویژه فاطمه زهرا (س) عرصه شایسته‌ای برای هنر نمایی است. بنابراین هر چه صاحبان فکر، ذوق، احساس و طبع ظریف، در این حقیقت بیشتر تدبر و تأمل کنند، گوهرهای بیشتری به دست خواهند آورد.

ایشان کمک گرفتن از احادیث اهل بیت (ع) را برای ژرف‌بینی در این اقیانوس نور و معنویت ضروری برشمردند و به شعرا و مدیحه‌سرایان توصیه کردند: به کلمات و روایات ائمه اطهار (ع) مراجعه کنید و با کمک از این خاندان، ذوق و هنر، طبع لطیف و خنجره توانای خود را در خدمت معصومین (ع) قرار دهید.

ایشان در بخش دیگری از بیاناتشان با اشاره به نقش و اهمیت هنر برای انتقال پیام و مفاهیم خاطر نشان کردند: مفاهیم والا و بارزش با کمک گرفتن از ابزار هنر تا اعماق جان مخاطب نفوذ می‌کند، به همین دلیل مداحی اهل بیت (ع) هر چه هنرمندانه‌تر، بامحتواتر، آموزنده‌تر، تازه‌تر، باطراوت‌تر و همراه با صوت لحن و آهنگ زیباتر باشد، ارزش و تأثیرش بیشتر است.

در این مراسم جمعی از ذاکران، مداحان و شاعران اهل بیت (ع)، سروده‌ها و اشعار خود را در فضایل حضرت فاطمه زهرا (س) قرائت کردند.

همایش سراسری هیأت‌های رزمندگان اسلام

چهاردهمین همایش سراسری هیأت‌های رزمندگان اسلام سراسر کشور از چهارم تیر به مدت سه روز به همت ستاد مرکزی این هیأت در تالار شیخ صدوق حرم حضرت عبدالعظیم الحسنی (ع) برگزار شد.

علی اکبر مداحی، مدیر هیأت رزمندگان اسلام نیز در این همایش، تبیین سیاست‌های راهبردی و برنامه‌های سالیانه هیأت‌های رزمندگان اسلام، نقد و بررسی عملکرد سال گذشته و هم‌چنین هم‌اندیشی در مورد بهینه کردن روش‌های تقویت تعامل میان هیأت‌ها را از اهداف برگزاری این همایش عنوان کرد. این همایش چهاردهمین همایش سراسری هیأت‌های رزمندگان اسلام است که در طول دوازده سال فعالیت این هیأت‌ها برگزار شده است. در ادامه بخش‌هایی از مباحث مطرح شده در این همایش می‌آید.

سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه

وقف، یکی از بهترین راهکارها برای الگودهی به جامعه است

... هیأت‌های رزمندگان دارای جایگاه والایی هستند و زمانی می‌توانند جریان‌ساز باشند که در کنار هیأت‌داری، دیگر هیأت‌ها را تحت پوشش خود قرار دهند. وقف، یکی از بهترین راهکارهای الگودهی به جامعه است که می‌تواند همه هیأت‌های محلات را نیز تحت پوشش قرار دهد... سازمان اوقاف و امور خیریه سرمایه عظیمی به نام «وقف» در اختیار دارد که مهم‌ترین هدف آن، تکریم و تعظیم اهل بیت (ع) است، اما متأسفانه بخشی از این موقوفات به بهای ناچیز از بین رفته است. پیشنهاد می‌کنم هیأت‌های رزمندگان، تمام مداحان، تکیه‌ها و حسینیه‌ها را گرد هم آورده و جهت‌دهی کند. ما آماده‌ایم نشست‌هایی را با حضور این افراد برگزار کنیم تا این نشست‌ها زمینه‌های هماهنگی بیشتر و بهتر میان این افراد فراهم آورد.

رئیس جمهور

انتقال عشق و شعور، تنها از طریق هیأت‌های مذهبی امکان‌پذیر است

... هیأت‌ها در دوران دفاع مقدس موجب اتصال رزمندگان اسلام به منبع پیروزی بخش ولایت و مایه مقاومت و ایستادگی هر چه بیشتر سلحشوران عرصه جهاد و شهادت بودند. علم و تحلیل را می‌توان در مراکز آکادمیک و پشت میز و صندلی و در کلاس‌های درس منتقل کرد، اما انتقال عشق، شور، دلدادگی و شعور تنها از طریق محافلی نظیر هیأت‌های مذهبی امکان‌پذیر است. دل‌ایمانی در هیأت‌های مذهبی تربیت می‌شود. هیأت‌های مذهبی ریشه در عمق ایمان، اعتقادات، فرهنگ و تاریخ ما دارند.

دکتر محمدرضا سنگری

مداحان می‌توانند گاهی باعث تحول انسان شوند

... باید سعی کرد بخشی از مجالس عزاداری به طرح مباحث ارزشی ائمه اختصاص یابد و یک مداح باید پلی بین معصومین و مخاطب ایجاد کند. یادمان باشد فضیلت‌ها گم نشود، ذاکران و مداحان در اوج جلسه باید به طرح فضیلت‌های ائمه بپردازند. ائمه را به گونه‌ای ترسیم نکنید که دور از دسترس برای مخاطبان باشد؛ تأثیرگذاری مداحان و منبرها به حدی است که گاهی باعث تحول انسان می‌شود. شعر عنصر اصلی و کلیدی محافل و مجالس عزاداری است ای کاش در فضای هیئت‌ها فضایل بزرگان کربلا را به دیوارها نصب کنند چرا که اصحاب بزرگ امام حسین (ع) ستارگان کربلا هستند.

حجت الاسلام دکتر مرتضی آقا‌تهرانی

هیأت، محلی برای زنده شدن دل است

... هیأت‌های مذهبی باید در راستای تعجیل در ظهور ولیعصر (عج) حرکت نمایند، زیرا همه لذت‌های دنیا بواسطه او می‌باشد. در واقع ناراحتی آن حضرت موجب ناراحتی عاشقان و خوشحالی او موجب خوشحالی مؤمنین می‌شود، پس تلاش کنید تا قلب ایشان را راضی نگاه دارید. هیأت محلی برای زنده شدن دل است، دلی که عرش خداست اما به واسطه گناهان گوناگون، زنگار گرفته است. قلب سرمایه عظیمی است که در اختیار انسان قرار داده شده و نجات یافتگان در قیامت آن‌هایی هستند که دل سالمی داشته باشند.



برترین‌های تبلیغ

دومین نکوداشت برترین‌های تبلیغ در قم برگزار شد

از این دانش، شناخت دانش روان‌شناسی و آشنایی با مخاطب است که در درس رایج حوزه نمی‌توان از آن سراغ گرفت. دبیر اجرایی نکوداشت برترین‌های تبلیغ در این مراسم گفت: آشناسازی عموم مبلغان با شاخصه‌ها و معیارهای تبلیغ کارآمد، ارایه‌ی الگو در عرصه‌های مختلف تبلیغی به مبلغان جوان و بهره‌گیری از تجارب چهره‌های موفق تبلیغی در چرخه‌ی مدیریت تبلیغ، از اهداف این نکوداشت می‌باشد. حجت‌الاسلام رضا اسکندری افزود: در این دوره ۱۱۰۰ نفر از مبلغان عرصه جوانان شناسایی شدند که در نهایت ۱۲۵ نفر از برادران و ۲۱ نفر از خواهران در سه سطح کشوری، استانی و منطقه‌ای به عنوان مبلغ برتر انتخاب شدند. وی ادامه داد: در این نکوداشت تلاش شده تا دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه در جریان ترویج قرآن و مکتب اهل بیت (ع) در بین جوانان با تأکید بر محتوای تبلیغ، بیشترین تأثیر را بر مخاطب خود بگذارند. در این دوره از نکوداشت، استاد شهید مرتضی مطهری به عنوان مبلغ نمونه و الگوی مبلغ در عرصه جوانان معرفی شد و جایزه این شهید به فرزند وی حجت‌الاسلام محمد مطهری اهدا گردید.

امروز جایگاه مبلغین از سوی مسئولان حوزه مورد غفلت قرار گرفته است، این در حالی است که اهمیت کار تبلیغ به‌ویژه در عصر کنونی هر چه بیشتر باید مورد تأکید باشد. حجت‌الاسلام محمد جواد علی‌اکبری، معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان ملی جوانان نیز در این مراسم گفت: دولت نهم انگیزه دارد که فضاهای مرتبط با جوانان را در اختیار حوزه‌های علمیه قرار دهد. وی اضافه کرد: امروز مهم‌ترین رسالت حوزه‌های علمیه با توجه به شرایط جهانی، داخلی، موقعیت اجتماعی و ساختار جمعیتی کشور، رهبری نسل جوان می‌باشد. وی ادامه داد: با توجه به پیچیدگی‌های زمان و شرایط موجود جهان امروز، ظرفیت موجود در بین جوانان و آمادگی ذهنی این نسل، حوزه و فضاهای دینی باید باور کنند که در ارتباط با مخاطب جوان، تجدید نظر ضروری است. وی اضافه کرد: امروز جامعه ما نیز با توکل بر خدا، عزت و کرامت بخشیدن به جوانان و رفعت و مهر بانی می‌تواند در رهبری نسل جوان موفق باشد. حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان نیز به عنوان یکی از مبلغان نمونه در عرصه جوانان در این همایش گفت: تبلیغ بیش از مهارت به دانش نیاز دارد. بخشی

دومین نکوداشت برترین‌های تبلیغ در عرصه جوانان با حضور مبلغان سراسر کشور در قم برگزار شد. مدیر حوزه علمیه قم در دومین آیین نکوداشت برترین‌های تبلیغ که در سالن همایش‌های بین‌المللی دفتر تبلیغات اسلامی قم برگزار شد، از مبلغان مذهبی به عنوان مرزبانان فکری جامعه در خط مقدم مقابله با تهاجمات بیگانگان علیه اعتقادات مذهبی یاد کرد و تأکید کرد: وظیفه مبلغان ایستادن در برابر شیطان و ایادی شیطان و تقویت افکار و اعتقادات شیعیان می‌باشد. وی تأکید کرد: مبلغ باید خود عامل به سخنانش باشد چرا که تبلیغ عملی در ذهن مخاطبان بیش از تبلیغ لسان اثرگذار است. وی با بیان این که مادی‌گرایی در امر تبلیغ باعث سقوط مبلغ است، خاطر نشان کرد: مبلغان تلاش کنند تا با دوری از غرور و مادی‌گرایی، به تبلیغ خالصانه و صرفاً برای رضای خدا بپردازند تا بتوانند به هدف نهایی از تبلیغ دست یابند. مدیر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم نیز در این مراسم گفت: مبلغان باید تلاش کنند تا جوانان را در برابر هجمه‌های دشمنان محافظت کنند و از فرهنگ دینی و ملی ملت دفاع نمایند. حجت‌الاسلام سید حسن ربانی گفت: متأسفانه



هم‌نشینی و هم‌صحبتی با ملائکه‌الله محروم شدند. از آن مقامی که داشتند به فرموده قرآن مجید هبوط کردند. چرا با یک لغزش که سرپیچی از نهی ارشادی بود، به این سختی‌ها دچار شدند؟ به خاطر این که از هر دو مردوزن جوان، توقع این سرپیچی نمی‌رفت. دشمن اگر سرپیچی کند، به خاطر تاریکی باطنش، به خاطر ظلمت قلبش، به خاطر گرفتار بودنش به حجاب‌ها، طبیعی است، اما لغزش دوست و آشنا طبیعی نیست. پروردگار عالم توقع ندارد دوستانش عمداً دچار لغزش شوند؛ و چون توقع نداشت، این لغزش برای این مرد

وزن جوان‌گران تمام شد. هم هر دو آن‌ها را از بهشتی که مسکن داشتند، بیرون راندند، هم از مقام قرب دور شدند و هم از مقامی که خود در باطن داشتند، هبوط کردند؛ و هم از هم‌صحبتی با فرشتگان محروم شدند. ولی این مردوزن جوان نسبت به پروردگار عالم ادب داشتند و برای حریم حضرت حق ارزش قائل بودند، اهل تواضع بودند. ادب و تواضع و ارزش قائل شدن‌شان برای حریم حق از یکی از آیات سوره اعراف دریافت می‌شود. هر دو گفتند: «ربنا ظلمنا انفسنا». خدایا! ما با دست خود، از خودمان کم گذاشتیم. ما نباید لطمه به خود می‌زدیم. اوج ادب‌شان این جاست که به پروردگار عالم عرض نکردند: «اغفر لنا و ارحمانا». نگفتند ما را بیامرز. نگفتند خدایا ما را مشمول رحمت خود قرار ده. ادب کردند، به جای درخواست آمرزش و رحمت. خبر دادند به پروردگار: اگر ما را نیامرزی، ما را مورد رحمت قرار ندهی، لکنون من الخاسرین. ما همه‌ی سرمایه وجودی خودمان را به نابودی کشیده‌ایم. این اوج ادب است. نمی‌گویند ما را بیامرز و به ما رحم کن. می‌گویند اگر ما را نیامرزی. می‌توانی بیامرزی، می‌توانی رحم کنی، می‌توانی رحم نکنی. چون مقصر ما دو نفر هستیم. وقتی که با چنین حال ادب باطنی و با تواضع با پروردگار عالم رابطه برقرار کردند، طبق این آیه، خداوند متعال بر اساس یکی از آیات سوره بقره و چند روایت، دستور تشکیل یک جلسه مذهبی، علمی و عزاداری را صادر کرد. این اولین جلسه و هیأتی بوده که در کره زمین برپا شده است. شرکت کننده مردی بوده است جوان، چون غیر از او دیگر موجودی هم‌نوع خودش در کره زمین آفریده نشده بود. شرکت کننده دیگر، همسر جوانش، حوا بود.

... باید شرکت کنندگان مجالس مذهبی و مساجد هم مردان باشند و هم زنان. استثنا کردنش درست نیست. در ایام نوجوانی یادم هست هیأت‌هایی که در تهران در خانه‌ها دور می‌زد، حتماً یکی دو تا اتاق، یا اگر تابستان بود، سالن آن خانه را اختصاص به خانم‌ها می‌دادند و حیاط خانه را به برادران اختصاص می‌دادند. در زمستان که به خاطر سرما جمعیت کم‌تر بود، چند اتاق را به آقایان به خاطر جمعیت بیشتر اختصاص می‌دادند و دو اتاق را به خانم‌ها اختصاص می‌دادند. یعنی خانواده‌ها خود را مسئول می‌دانستند که بچه‌هایشان را در این جلسات بیاورند که آن‌ها هم به اندازه‌ی مردها مغز و قلب‌شان تغذیه علمی و فکری شود و هم از عزاداری

پروردگار باید اولین هیأت



استاد شیخ حسین انصاریان



تشکیل دهندگان هیئات مذهبی برای این که ارزش کار عظیم خود را بدانند، لازم است به یکی از آیات قرآنی و چند روایت که استفاده شده توجه نمایند. اولین کسی که فرمان تشکیل هیأت مذهبی، علمی، عزاداری را داد، وجود مقدس پروردگار مهربان عالم است. شرکت کنندگان در این هیأت، دو جوان بودند، یک مرد و یک زن. گوینده‌ی این جلسه، معلم علم و ذکر مصیبت کننده در این جلسه هم امین وحی، فرشته مقرب پروردگار، جبرئیل بود. آن فرشته‌ی والایی که خداوند متعال دشمنی با او را که در یهود پیدا شد، مساوی با کفر می‌داند.

یک مردوزن جوان از حریم پروردگار به خاطر یک لغزش که موجب عذاب هم نبود، جریمه هم نداشت، گناه کبیره نبود، گناه صغیره هم نبود، بلکه آن لغزش عبارت بود از مخالفت با یک امر و نهی ارشادی پروردگار، از حریم بهشت - غیر بهشت - آخرت رانده شدند. از

و گریه کردن نصیب ببرند. کار بسیار مهم هیئات قدیم تهران این بود که یک مسئله گو در وقت اوج جمعیت قرار می دادند که برای خانم‌ها و آقایان و جوان‌ها به تناسب سن‌شان مسئله بگوید. البته مسئله گوها هم هنرمند بودند و رعایت جلسات را می کردند و بعضی از مسائلی که درست نبود عریان بیان شود، مؤدبانه بیان می کردند. این که خدا فرمان تشکیل جلسه در کره زمین را داد و آدم و حوا یک مرد و یک زن جوان در این جلسه شرکت کردند، نگاهش به این است که نباید خانم‌ها را از جلسات محروم کرد. بچه‌ها را هم بیاورند که آن‌ها چشم‌شان با این پرچم‌ها، شعارها، چهره روحانی و فضای مسجد پر شود. چون بچه‌ها آن چه را می بینند در آیین‌های مغز عکس برداری می کنند. ما خودمان تنها چیزی که از آن ایام در یادمان هست یکی کلاس‌های مدرسه است و معلمان و یکی هم هیئات و جلسات مذهبی.

و اما گوینده جلسه جبرئیل بود. یعنی هیئات باید این دقت بسیار مهم را داشته باشند برای انتخاب واعظ. واعظ یعنی تغذیه کننده‌ی گرسنگی دینی مردم که باید بیاید در یک جلسه، خصوصاً زمان‌هایی که کشش در ذات زمان است و مردم در یک جا جمع می شوند. مثل محرم و صفر و ماه رمضان و یاروهایبی که با ائمه طاهرین مرتبط شده است مثل شهادت امام صادق (ع)، شهادت صدیقه کبری (س)، ولادت امیرالمؤمنین (ع)، غدیر خم، ولادت پیامبر (ص). این‌ها زمان‌هایی است که خود زمان در ذاتش توان جمع کردن مردم را دارد. گوینده باید کسی باشد که تخصص در معارف دینی داشته باشد و این بر عهده‌ی مدیران هیئات است. اگر کسی را دعوت کنند که تخصص در معارف الهی ندارد، پنج هزار نفر را جذب کرده باشند و یک ساعت سخنرانی کند و عمر پنج هزار نفر را صرف کند و چیزی گیر مردان و زنان نیاید، هم مدیر هیأت مسئول است و هم خود واعظ، به گفته خود پیامبر (ص). این سرمایه‌ای نیست که با آن بازی کنند. مطالبی را به عنوان دین بگویند ولی از دین نباشد. مطالبی را به عنوان مذهب بگویند ولی از مذهب نباشد. بلکه روی یک مسائل پوک و پوچ رنگ مذهب زده باشند به عنوان مذهب و مردم را تغذیه کنند. شما ببینید انتخاب پروردگار چه انتخاب عظیمی است. برای یک جمع دو نفره جبرئیل را انتخاب می کند. اول تعلیم به آدم می دهد. «فتلقی آدم من ربه کلمات». دانش توبه‌ی واقعی را به آدم و حوا می آموزد. علم توبه‌ی حقیقی

را به آدم و حوا می آموزد. یعنی راهنمایی به خدا، «من ربه کلمات». راهنمایی به خدا نیاز این مرد بوده است. جاده خدا جاده این مرد وزن بوده است. حالا این دوری از مقام قرب چگونه باید جبران شود؟ این هبوط که برای آنان پیش آمده چگونه باید تبدیل به صعود شود؟ یعنی چه باید کرد تا دوباره در سکوی پیروزی قرار بگیرد تا مغفرت و رحمت خدا را به دست بیاورد. راهی را نشان دهید که از این راه اگر بروید، پایانش مغفرت و رحمت خداست. برای این که این مرد و زن جوان را تربیت کند، برای این که حال‌شان و توبه‌شان ارزش بیشتری پیدا کند و سرعت بگیرد برای رسیدن به مغفرت و رحمت، در پایان جلسه شروع می کند به ذکر مصیبت گفتن. این اولین گوینده‌ای است که ذکر مصیبت خوانده در کره‌ی زمین.

اولین کسی که فرمان تشکیل هیأت مذهبی، علمی، عزاداری را داد، وجود مقدس پروردگار مهربان عالم است. شرکت کنندگان در این هیأت، دو جوان بودند، یک مرد و یک زن. گوینده‌ی این جلسه، معلم علم و ذکر مصیبت کننده در این جلسه هم امین وحی، فرشته مقرب پروردگار، جبرئیل بود.

اولین کسی که در عالم ذکر مصیبت کرده، خود پروردگار است که روضه را به جبرئیل یاد می دهد. در کره زمین اولین کسی که روضه خوانده، همین است. ای آدم! خدا را قسم بده به شخصیت پیامبر اسلام (ص)، علی بن ابی طالب (ع)، فاطمه زهرا (س)، امام مجتبی (ع) و امام حسین (ع). به اولین پیامبر یاد می دهد که منهای این ارتباط توبه، بر روی زمین باقی می ماند. شما برای توبه مرکب ولایت لازم دارید. بدون مرکب ولایت توبه شما به پروردگار عالم نخواهد رسید. سؤال می کند: «این پنج نفر کیستند؟ نام چهار نفر اول من را شاد کرد. نام نفر پنجم مرا به شدت دچار غصه و حزن کرد». از این جا روضه را شروع می کند. می گویند این پنج نفر از فرزندان تو هستند. اولی، آخرین پیامبر از فرزندان توست. دومی و صی او، سومی دختر او و همسر و صی اوست، چهارمی فرزند اول‌شان است و پنجمی هم در سرزمینی به نام «نینوا» گرفتار دشمن می شود و کار را چنان بر او سخت می کنند که تشنگی

بچه‌های کوچکش را می کشد و بزرگان‌شان پوست بدن‌شان مثل چیزی که سرخ کرده‌اند جمع می شود. آدم گریه کرد.

در روایات ما اشک بر ابی‌عبدالله (ع) عامل مغفرت، رحمت و شفاعت است. آدم و همسرش به این مغفرت و رحمت رسیدند. خودشان نیاز به شفاعت ندارند، چون در قیامت جزو شفاعت کنندگان هستند.

اول جلسه‌ی دینی، دوم علمی، سوم با حضور مستمع جوان، چهارم مستمع مرد و زن، پنجم تعلیم معارف، ششم ذکر مصیبت. این جلسه با چند نفر ادامه پیدا کرد تا بعد از ولادت ابی‌عبدالله (ع) که جلسه روز ولادت تشکیل شد از یک خانم جوان - فاطمه زهرا -، مردی جوان - امام علی -، فرزند صالح - حضرت مجتبی -، معلمی پخته و عالم و روضه‌خوان - پیامبر اسلام -، این جلسه ادامه پیدا کرد تا بعد از حادثه کربلا. از منزل زین العابدین (ع) شروع شد تا غیبت صغری. از غیبت صغری ادامه پیدا کرد تا الان که تقریباً شعاعش پنج قاره را گرفته است. و حتی شعاعش غیر شیعه و غیر مسلمانان را گرفته است. یکی از واعظان بین‌المللی برای ما گفت: «در روز عاشورا در هند بودم. یک دسته‌ی عزاداری سینه می زدند. یک سیک آن جا ایستاده بود و او هم سینه می زد. مترجم پرسید شما برای چه سینه می زنید؟ گفت من یک سیک هستم. انجام اعمال مسلمانان بر من واجب نیست، ولی در عاشورا سینه زدن برای حسین بن علی (ع) اخلاقاً بر من واجب است. و گفت در کره زمین هر خانه‌ای که نام اباعبدالله (ع) و ذکر آن، در آن خانه نیامده، آن خانه باید بر سر صاحبش خراب شود.»

این همه اهمیت به هیئات برای چیست؟ امروز هیئات مفید و پر بار هدف اولیه‌ی تمام دشمنان شرق و غرب است. خوشحالی‌شان آن روز است که تمام این هیئات جمع شود که البته جمع هم نمی شود. به همین خاطر است که آمریکا و اسرائیل گفته‌اند جنگ با ایران معلوم نیست به سود غرب باشد. جنگ غرب با ایران معلوم نیست پیروزی داشته باشد. با هم تصمیم گرفته‌اند و گفته‌اند اگر ما دو نفر بتوانیم حسین بن علی (ع) را از ایرانی‌ها بگیریم تا ابد ایران را شکست داده‌ایم و پشت‌شان را به خاک رسانده‌ایم. اما باید هر دو این آرزو را به گور ببرند. چون تکیه‌گاه هیئات و جلسات و مناقب و مصائب در این عالم، پروردگار یکتاست.

بخشی از سخنرانی حجت‌الاسلام انصاریان در اولین نمایشگاه توانمندی‌های هیئات مذهبی در قم

من از شعر و شاعری سر در نمی آورم و خیلی اهل این وادی نیستم و این لطف به ما نشده است، ولی می دانم که طبع شعر موهبتی الهی است و بعضی وقت ها جوششی است و خیلی هم اکتسابی نیست! حال برای بعضی بیشتر و برای بعضی کمتر. حتی شعر برای بعضی از بزرگان نیز بیشتر یک جوشش و احساسی است که خدای متعال ایجاد می کند.

۱- خصوصیات ضروری هنرمند

قسمتی از هنر که اکتسابی و تعلیمی و تعلمی است، باید چند خصوصیت داشته باشد و هنرمند نیز باید واجد این خصوصیات باشد.

رهبری احساسات اجتماعی از سوی هنرمندان
اولاً احساسی که هنرمند از پدیده ها دارد باید «جلوتر» و «عمیق تر» و «لطیف تر» از دیگران باشد تا با این سه خصوصیت بتواند در مقام احساس، دیگران را دستگیری کند. هنرمند باید احساسات دیگران را هم به بلوغ برساند؛ یعنی رهبری احساسات اجتماعی تا حدود زیادی در دست هنرمندان است. هنر ابزاری است در خدمت هنرمند که می تواند از طریق آن به احساساتی که قبلاً تجربه کرده است «بعد اجتماعی» بدهد و به دیگران منتقل بکند و در آنها نوعی احساس همدلی اجتماعی ایجاد کند. این یکی از خصوصیات است که هر هنری می بایست داشته باشد و از جمله هنر و فنون ادبی و به خصوص «شعر». این راهم می دانید که رهبری عواطف و احساسات اجتماعی به منزله رهبری قلوب بوده و بسیار مهم است. اگر کسی بتواند این کار را بکند در واقع یا وساطت در فیض و یا خدای نکرده وساطت در بسط ظلمت پیدا می کند. شاید آنجا هم که شهادت را هنر معرفی می کنند همین است. شهید آن کسی است که با فعل خودش احساسات اجتماعی را به بلوغ عبودیت و بندگی، گذر از دنیا و توجه به مسائل مهمتر سیر می دهد.

هنر، ابزار اقامه وجهت دهی به عواطف اجتماعی
احساسی که شما در مخاطب ایجاد می کنید که خدای متعال ذوق آن را داده است چند خصوصیت باید داشته باشد. خصوصیت محوری آن، این است که باید در نهایت، تولی و تبری را رشد بدهد؛ یعنی هنر باید ابزار بسط تولی و تبری باشد؛ قلوب را نسبت به یک جبهه، متعلق و دل داده و نسبت به جبهه دیگر متنفر کند. هنری که فقط بسط محبت می دهد یک جانبه است و برای پردازش رشد جامعه کافی نیست. همچنین هنری که فقط نفرت ها را رشد بدهد برای پرواز جامعه کافی نیست. باید هر دوی اینها را بتواند بسط بدهد. خود هنرمند باید اول احساسی در این وادی پیدا کند، بعد

به این جبهه ای از احساس که در وجودش پیدا می شود بعد اجتماعی بدهد و دیگران را هم در آن احساسات شریک کند. به تعبیر دیگر احساس خودش را «اقامه» کند. هنر، ابزار اقامه عواطف اجتماعی در جهت خاص است. نکته دیگر اینکه؛ بر همین اساس هنر باید بتواند به عواطف اجتماعی جهت بدهد. آن جهت هم این است که آن تولی و تبری محوری را که شرط اصلی کمال، بلوغ عواطف انسانی، حساسیت های انسانی و حالات قلبی انسان است و به تعبیر دیگر محور همه ملکات اخلاقی است در همه



پرواز

گفتاری در مبانی شعر مذهبی
در دیدار با جمعی از شاعران

حجت الاسلام والمسلمین میر باقری



جا بسط دهد؛ یعنی هنر او هیچ کجا منفصل از آن احساس مرکزی نباشد و قدرت داشته باشد همه چیز را به آن محور - تولی و تبری مرکزی که همان محبت به خدای متعال و بغض نسبت به اعدای الهی است - بر گرداند. در یک کلام شعر به تجسد محبت به اولیای الهی و بیزاری از دشمنان محوری آنها تبدیل می شود؛ یعنی هیچ کجا نباید شعر شما فارغ از این دو کلمه - حق و باطل - باشد، بلکه باید در پی ایجاد نوعی بسط و گرایش نسبت به حق و تبری نسبت به دشمنان او باشد.

- یافتن مصادیق تاریخی تولی و تبری

بعضی از آقایان شعر او یا حتی خطبادهای مورد محبت وجود مقدس امیر المومنین (ع) و نفرت از جبهه مقابل خوب می توانند صحبت کنند، اما همین که تنزل پیدا می کند دیگر نمی توانند حرف بزنند؛ یعنی دیگر نمی تواند همان موضوع را در جریان تاریخی حق و باطل تنزل و بسط بدهند. به نظر می رسد از خصوصیات «هنر پیشرو» این است که بتواند عاطفه های اصلی را در مصادیق تاریخی خودش بسط بدهد. اگر به شما گفتند برای این استکان هم شعر بگویند باید همان جریان را در همین جا بتوانید جاری کنید. باید بتوانید آن احساس را اینجا هم بیاورید. اگر هنرمند بتواند آن را خوب تجلی دهد، توانسته است راجع به این موضوع، خوب بحث کند و رسالت هنری خودش را ایفا نماید، این یعنی «بسط در مقوله های تاریخی و اجتماعی».

وقتی هم که می خواهیم بسط دهیم، قاعده تا باید بتوانیم به مقوله های کلان اجتماعی بسط دهیم. به عنوان مثال با صرف نظر از فنون و هنر های ادبی سینمای سلطه و جریانی که از طریق هالیوود و امثال آنها هدایت می شود یا سینمایی که شهوات مادی را بسط می دهد، الان در مقیاس جهت گیری های جهانی بروز پیدا کرده است. سینمایی که می خواهد مخاطب خودش را به موضع گیری خاصی بکشد و آنها را برای جنگ چهارم - به اصطلاح خودشان جنگ اسلام و تجدد، اسلام و جریان مدرنیته - آماده کند و بعد هم عاطفه های جهانی را به سمت نفرت نسبت به اسلام و امیدواری نسبت به جریان تجدد و محور آن - آمریکا - پیش می برد. بنابراین، هنرمندی که وارد این وادی می شود و در این وادی کار هنری می کند، خودش به یک نقطه احساسی رسیده است که می تواند این احساس را در رفتار هنری خود متجسد کند. در نتیجه از طریق همان ابزار هنری و القانات غیر مستقیم آن مخاطب را نسبت به مسائل کلانی که غفلت داشته است هوشیار و حساسیت هایش را

بیدار می‌کند و به همین دلیل کسانی که پای آن فیلمها می‌نشینند احساس می‌کنند که موجی از مثلاً جریان ترور و ترور یسم کور در جهان از طرف تمدن رقیب برپا شده است و در این موج ترور کور، عاطفه و رحم و عقلانیت وجود ندارد. تکیه‌گاهی هم که می‌توان به آن تکیه کرد و نقطه امید و اتکاست، جریان غرب و به خصوص پنتاگون و امثال آن است.

حالا شما ببینید این هنرمند کجا و آن هنرمند نوع اول کجا؟ ببینید درک این دو چقدر با هم تفاوت دارد. هر دو کار هنری می‌کنند؛ هر دو هم بر موج احساسات مخاطب خودشان سوار می‌شوند و یک میل و یانفرتی را ایجاد می‌کنند، سبزی می‌کنند، رویشی در او ایجاد می‌کنند، اما این در چه مقیاسی و آن در چه مقیاسی. یا فرض کنید وقتی احساسات اجتماعی را به دست اولی بدهید و بگویید رهبری کن، فیلم‌هایی می‌سازد که در حد رفتار افشار و مناسبات آنها با یکدیگر است. حاصل آن نیز این است که بر خوردهای سنتی یا مذهبی بین افشار را به یک قاعده تبدیل کند.

بنابر این خصوصیتی که هنرمند باید داشته باشد، قدرت بسط دادن آن مفاهیم و ارزشهای مرکزی و اصلی است، به علاوه قدرت تعالی دادن آن به مصادیق بزرگ در مقیاس جهانی و در مقیاس‌های کلان اجتماعی. او باید بتواند آن افق‌ها را سیر کند و تا پس از آن بتواند روح مخاطب خود را در این پرواز کند و البته در پایان نیز باید بتواند فرودگاهی برای او در نظر بگیرد. البته نه در احساس او طمع خام ایجاد کند و نه احساس او را مأیوس کند، بلکه باید بتواند در او حرکت ایجاد کند و طمع خام را از او بگیرد.

۲- الگوهای دینی در هنر و شعر

اینجا چون فضای شعر مثبت است، می‌شود این نکته را به عنوان یک الگو بیان کرد. ببینید دعای ابو حمزه ثمالی امام سجاد (ع) مخاطب را از کجا تا کجا می‌برد. البته تعبیر هنر در باره‌ی آن تعبیر قاصری است چرا که دعای ابو حمزه تجلی آن احساس معصوم (ع) توأم با آن شهودی که در وسعت هستی دارد و انسان را در امواجی از احساس، متحول و متبدل می‌کند و فرودگاه امنی هم در آخر آن دارد.

اگر به کسی که قله دماوند را نمی‌شناسد و فقط یک چیزی از آن شنیده است یا فکر می‌کند که قله دماوند دست یافتنی نیست، بگویند این چهار شاگرد را به قله برسان، از همان اول آنها را خسته می‌کند. یا اگر راهشان بباندا د، اولین تپه ماهوری که رسید می‌گوید این همان دماوند است؛ چون نه دماوند را دیده و نه فهمیده که چه الزاماتی دارد. اما در دعای امام سجاد (ع) آدم در فراز و فرودها، در احساس خطرها،

امنیت‌ها، تنهایی‌ها، غربت‌ها، درک از جلال و جمال حق، درک از ضعف‌ها و واماندگی‌های خودش، رحمت خدا را در نقطه اوج احساس، امید، قرب و مطالبه احساس می‌کند؛ احساس می‌کند هم آغوش خداست و واقعاً می‌تواند خدا را در بغل بگیرد. او همه چیز را از خدا می‌خواهد «اللهم اغفر لحینا و میتنا شاهدا و غائینا». چه احساسی در آدم موج می‌زند وقتی یک رحمتی را حاضر می‌بیند که می‌شود از این رحمت همه عالم را سیراب کرد و یک تنه برای همه عالم از رحمت خدا مثلاً سقایی کرد؟ در همان حال می‌بینید لسان دعا عوض می‌شود «اللهم ما لی کلما قلت قد صلت سریرتی و...» ببینید از کجا آدم را به کجای می‌برد. این آدمی که در اوج وصال است را یک دفعه متوجه می‌کند که نه این خیر هانیست. اگر این تحول را در آدم ایجاد نکرده باشد چرا این حرف‌ها را بگوید؟ چرا این دعاها با این فرازها شروع شود؟ حضرت ابتداء شروع به بیان ضعفها می‌کنند طوری که آدم از همان ابتدا متوجه ضعفها نیز می‌شود: «شاید دیگر اصلا گناهی کرده‌ام که پرونده‌ام بسته شده است!» بعضی روایات دارد که آدم یک گناهی می‌کند که می‌گویند: در خیر بسته شد هر کاری هم بکنید دیگر پرونده تورا بستیم! نکند که مرا ترک کردی چرا که با بطالین نشستیم!

حضرت در فرازهای بعد راه را پیشنهاد می‌دهند و می‌فرمایند: اگر این مشکلات هست، راه حل‌های آن هم این است؛ اینها را به خدا بگو و با همین در میان گذاشتن، مشکلات خودت را رفع کن. این نگاه که این فضاهای بزرگ و لایتناهی را پیش روی انسان باز می‌کند، فضایی است که اگر امام سجاد (ع) نگوید اصلا آدم معنی آن را نمی‌فهمد.

«الحمد لله الذی و کلنی الیه فاکرمی و لم یکلنی الی الناس...» این افق‌ها را پیش روی انسان باز کردن آن هم در فضایی که فضای احساس و موج برداشتن روح و رشد است و بعد هم اینها را در امواجی حرکت دادن، بعد هم به یک ساحل امن رساندن، کار هر کسی نیست. شما در این دعا فرودگاهی دارید: «اللهم انی اسئلك اماناً تباشر به قلبی و یقیناً...» هر کسی نمی‌تواند آدم را در آنجا بنشانند. اگر غیر از معصوم باشد آدم را پرواز می‌دهد، بعد وسط هوار هایش می‌کند! حالا یا مرغها او را می‌خورند یا هنگام فرود آمدن به سرعت او را به زمین می‌زند یا وقتی می‌خواهد خیزهایی بردارد، امکان پرواز بعدی را غیر ممکن می‌کند.

شما نیز باید با یک لطافت، او را در اوج و فراز و فرودها بیاورید؛ آخر هم این تحولات را در

یک جای امنی سامان بدهید. یعنی شعر هم باید به تبعیت از این موالی این کار را انجام دهد. اول افق‌های ناگشوده را مقابل احساس مخاطب خود باز کند؛ یعنی فضاهایی که در عالم احساس هست، ولی مخاطب با آنها آشنا نیست. آدم می‌تواند احساس امنیت کند: «فری احمد شیء عندی...» می‌تواند احساس غربت کند «وارحم فی هذه الدنيا غربتی...»؛ یعنی این فضاها و افق‌هایی از احساس که مخاطب نمی‌فهمد و وارد آن فضا نشده است، اما می‌تواند در روح ما شکل بگیرد را اول بیابیم و بعد این احساس‌ها را منتقل کنیم؛ البته به گونه‌ای که آن موج احساس واقعا در لابلای ظرفیت‌های فنی و ادبی ما گم و غرق نشود. طوری منتقل کنیم که بالاخره یک فرودگاهی داشته باشد؛ یعنی مخاطب را وسط راه رها نکنیم یا در تپه ماهورها سرگردان نسازیم؛ و نگوئیم قرب و ضیافت همین جاست. این کاری است که یک هنر متعالی باید انجام دهد؛ هم بتواند احساس‌ها را بر محور آن احساس‌های مرکزی بسط دهد، هم آنها را به محیط‌ها و موضوعات بزرگ و متعالی سرایت دهد و هم این که واقعا افق‌ها، لایه‌های عمیق و لطافت‌هایی از احساس را تدریجاً در مخاطب ایجاد کند. بنابر این، شما به عنوان جامعه ادبا و شعرا، یک جامعه‌ی تاثیرگذار بر فضای فرهنگی جامعه هستید. هر کدام از شما یک محور جوشش است که می‌خواهد عواطف اجتماعی بقیه عاطفه‌ها را سرشار و سقایت کند. پس باید این ویژگی‌ها را ادا داشته باشد و در خودش این ظرفیتها را ایجاد کند. ولو این که این را به قطعات یک نقشه بزرگ تبدیل کنید و هر کدام از عزیزان یا جمعی از عزیزان یک قطعه را به طور هماهنگ طراحی و برنامه‌ریزی کنید و کارهای فنی آن را انجام دهید و جلو بروید. در اصل اگر بخواهید رهبری عواطف اجتماعی را از طریق هنر به سمت عواطف رشید، بالغ و عواطفی که توأم با تقوا و پروا و الهی هستند جلو ببرید، نیاز به یک لجنه‌های تخصصی جدی دارید. به خصوص اینکه خود شما باید به آن هنرهای اصیل و محوری که عواطف را در اوج قرار می‌دهند مانوس شوید تا بتوانید همان هنر را تنزل دهید. مثلاً کسی که ابو حمزه نمی‌خواند و روحش با ابو حمزه صیقل نمی‌خورد، نمی‌تواند عواطف متناسب با ابو حمزه را در جامعه و با ادبیات خودش القا کند؛ یعنی باید بتواند از سر چشمه‌ها بگیرد.

- افق‌های احساسی عاشورایی

نسبت به عاشورا هم دقیقاً همین گونه است.

افق‌هایی که نسبت به عاشورا باید گشوده شود و احساس‌هایی که موج‌شود باید بر محور آن افق‌گشایی معصوم(ع) و آن جوشش عواطف معصومانه باشد. به عنوان مثال شما از عاشورا زیاد شنیده‌اید؛ از زوایای مختلف سیاسی، تاریخی، جامعه‌شناسی، کلامی و عرفانی درباره حادثه عاشورا بحث و تحلیل کرده‌اند. اما شما «کامل‌الزیارات» را مطالعه نفرمایید، نمی‌گویید به دقت، بلکه مرور کنید؛ بعد افق‌هایی که پیش روی شما نسبت به عاشورا باز می‌کند با افق‌های دیگر مقایسه کنید؛ مثل آنجایی که از مصیبت‌ها و جریان روضه‌خوانی برای انبیای گویید. شما هنرمند هستید؛ یعنی احساس شما مثل من خشک نیست. کنار هر روایت آن اول باید یک مشک‌اشک بریزید. من حتم دارم اینگونه است. فضای مرثیه‌اش طوری است که گریه رسول الله(ص)، ائمه معصومین(ع) یا صدیقه طاهره(س) را به تصویر می‌کشد. مثلاً در روایات دارد گاهی حضرت ناله‌ای می‌زند که اگر ملائکه جهنم را نگیرند، همه چیز را می‌سوزاند. این حداز احساس در آن حادثه، در آن مقیاس به وجود می‌آید که مثلاً حضور حضرت زهرا(س) آن محاکمه و شور را در فضای محشر ایجاد می‌کنند، در حالی که اصحاب سیدالشهدا(ع) در صحنه‌ی محشر دور حضرت جمع هستند. این افق‌ها را چه در زمینه عواطفی و چه در زمینه عقلانی که باز می‌شود را مطالعه و مقایسه کنید.

وقتی بعضی‌ها حادثه را تحلیل می‌کنند؛ جغرافیایش را مکه، مدینه، کوفه و حداکثر دنیای اسلام آن روز در نظر می‌گیرند. می‌گویند حادثه‌ای است که در این جغرافیا و تاریخ آن هم تا سقیفه طراحی شده است. ولی در «کامل‌الزیارات» تاریخ این حادثه قبل از خلقت عوالم دنیا شروع شده است. جغرافیای آن نیز همه سماوات و ارض و حتی جهنم و بهشت و مایری و مالیری است. شما اگر این سطح از حادثه و با این عمق از حادثه و تحولاتی که در کنار حادثه اتفاق افتاده است توجه کنید، حرم حضرت اباعبدالله(ع) «مُحْتَلَفُ الْمَلَأِئِكَةِ» است؛ ۱۲۴ هزار پیغمبر هر شب جمعه می‌آیند. این یک نگاه به حادثه است و آن نیز یک نگاه. جریان رجوع حضرت در رجعت، شفاعت حضرت در قیامت، صحنه‌های تجلی حضرت در بهشت بر مومنین - که در روایات آمده است - دامنه و گستره فعل حضرت را از قبل از عالم ذر تا بعد از قیامت و در همه ملک و ملکوت و بالاتر از ملکوت که از روز اول می‌برد. آن افقی که محتشم به آن توجه کرده است: «در بارگاه قدس که جای ملال نیست، سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است»، «باز

این چه شورش است که در خلق آدم است» اگر انسان خودش به این افق نرسیده باشد و این احساس در او پیدا نشده باشد که حادثه چه فضاهایی را در بر گرفته است، نمی‌تواند احساس را منتقل کند.

ضرورت تکیه هنرمندان بر روایات و زیارات

اگر می‌خواهید در عشق و محبت اولیاء خدا بگویید، اگر می‌خواهید مرثیه یا مدح بگویید، با آن افق‌ها و فضاها در موضوعات مختلف مانوس شوید. اگر می‌خواهید تحلیل کنید و شعرتان تحلیل توصیفی باشد هر بُعدی را که ملاحظه می‌کنید از آن منابع اصلی که موضوع را خوب پرورش داده‌اند یعنی کلمات معصومین(علیهم‌السلام) استفاده کنید. آنها شمارا سرشار می‌کند و می‌توانید از همان سرچشمه، دیگران را نیز سیراب کنید. اگر تنزل دادید، شعرتان تنزل پیدا می‌کند؛ یعنی اگر از حافظ گرفتید شما شاگرد حافظ می‌شوید. کسی که در تولی از حافظ شعر می‌گیرد، شعرش در مقیاس ظل حافظ است. حداکثر یک ظل نور می‌شود، پس یک حجاب نور واسطه است.

توجه به حوادثی که در باطن عالم است و اینها را در احساس خود سرشار کردن، بعد هم سیراب کردن جامعه، رسالتی است که بر عهده هنرمندان است و اگر انشاءالله به دنبال قاعده‌مندسازی و تحقیقات لازم و فضاهای جانبی آن باشند می‌توانند این فضاها را سرشار کنند؛ می‌توانند احساس و درک جامعه را از عاشورا و افق‌های این حادثه و تأثیری که در عوالم گذشته داشته است، و به دنبال آن موضع‌گیری را که در جامعه نسبت به این حادثه ایجاد می‌کنند، گسترش دهند. شما زیارت عاشورا را ببینید؛ از توجه به سیدالشهداء شروع می‌کند که «یا ابا عبد الله، یا تار الله» اینها هر کدامش برای انسانی که به زوایای کار توجه می‌کند معنا دارد. بعد احساس را به یک نقطه‌ای می‌رساند که «لقد عظمت الرزیه و جلت و عظمت المصیبة بك علينا و علی جمیع اهل الاسلام» حال نتیجه آن چیست؟ اینکه موضع‌گیری را به یک تاریخ تعمیم می‌دهد، «فلعن الله امة اسست اساس الظلم و الجور علیکم». نمی‌گوید یک نفر و دو نفر، بلکه احساس را به یک جبهه تاریخی بسط می‌دهد و «برئت الی الله و الیکم منهم و من اشیاعهم و اتباعهم». بعد احساس را در حد «سلم» و «حرب» تعمیم می‌دهد: «سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم» سپس بار دیگر احساس را به سرحد خون‌خواهی لطیف می‌کند: «ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور». ببینید چه افق‌هایی را باز می‌کند، شمارا سیر می‌دهد و در کنار عاشورا پرورش ایجاد می‌کند. این

پرورش چه پرورشی است؟ چه احساسی از سیدالشهدا در انسان ایجاد می‌کند؟ با چه وسعت و چه احساسی نسبت به جبهه تاریخی، چه موضع‌گیری‌هایی را به وجود می‌آورد؟ سیر این موضع‌گیری‌ها تا وجاهت عندالله و قرب و ثبات قدم و معیت ادامه می‌یابد: «اللهم اجعل

محمای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممت محمد و آل محمد» و در مخاطب این تمنیات را ایجاد می‌کند. با یک حادثه می‌توان این سیر روحی و پرورش را داشت و انسان را به یک مقصد رساند. این مطلب باید دقیقاً در هنر شما تعقیب شود. پس می‌طلبید که در متون معارف، کار تخصصی شود غیر از کار فنی باید نسبت به فضاها و افق‌ها ورود پیدا کنید و خلاصه قبض و بسط روحی که با ادعیه و زیارات پیدا می‌شود باید مبنای هنر شما باشد، تا انشاءالله این هنر هم خلوص و هم وسعت عمل پیدا کند. من با اینکه از فن شما خیلی سر در نمی‌آورم، ولی گمان می‌کنم عمق هنر شما همان اتصال به سرچشمه‌هایی است که احساسات از آنجا می‌جوشد.

«من اخلص لله اربعین صباحاً جرت ینابیع الحکمة من قلبه الی لسانه» آن حکمتی که باید در قلب شما بجوشد و در زبان شما جاری شود و دیگران را حکیم و سیراب کند، حکمتی است که جز در سایه کلمات معصومین(علیهم‌السلام) به دست نمی‌آید. فرمود «الحکمة و من یوتی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً. طاعة الامام بعد المعرفة» امام باقر(ع) به امام صادق(ع) فرمودند: «یا بنی اعراف منازل شیعتنا بقدر روایتهم و معرفتهم عنا» بعد فرمودند که «فان المعرفة هی درایته للروایة و بالدرایات الروایات یعلو المؤمن الی اقصى درجات الایمان»؛ یعنی اوج احساس ایمانی با درایت در روایت حاصل می‌شود. آن سرچشمه‌ای که شما باید در همه موضوعات از آن سیراب شوید این‌ها هستند که اگر وصل شده و به صورت گسترده‌تری بهره‌مند شوید، فضای شعر شما وارد یک فضای دیگری از نورانیت و وارد یک افق‌گشایی‌های دیگری برای احساسات اجتماعی می‌شود.

از اشعار شما دقیقاً پیدا بود که از همان افق‌های رویایی سیراب شده‌اند و وقتی اینطور بشود ادبیات آن به لحاظ عمق و توجه به فضاهایی که اصلاً تخیل ما بدون تولی به کلمات نورانی آنها به آن فضاها نمی‌تواند پر بکشد با ادبیات سایرین کاملاً متمایز می‌شود و اصلاً آن فضاها جز در سایه نور کلام معصوم(ع) و «بالدرایات الروایات» قابل رویت نیست. اوج احساس از طریق بهره‌گیری از نور روایت و درایت در روایت حاصل می‌شود. آن وقت این احساس انشاءالله می‌تواند دیگران را هم سیراب کند.

روز دهم

گزارشی از مرکز پژوهش و نشر فرهنگ عاشورا در دزفول

۷. جمع آوری آثار ادبی اعم از شعر و نثر عاشورایی، برگزاری کانون های ادبی روز دهم با موضوع های مختلف و... در واحد ادبیات

۸. برپایی نمایشگاه های بزرگ تخصصی عاشورایی در شهرستان دزفول در دهه های اول محرم و صفر سال ۸۵ و ۸۶ که با استقبال کم نظیر خیل عاشقان و علاقه مندان فرهنگ عاشورا در سطح استان و حتی کشور قرار گرفت.

مهندس ریاضی مسئول کمیته پژوهش و عضو شورای شهر دزفول در ادامه ی این گفتگو می گوید: عاشورا یک کارگاه بزرگ انسانیت است. هر کس در هر مقطع سنی و موقعیت شغلی می تواند همتای خود را در کربلا بیابد. هدف ما این است که عاشورا را در زندگی مردم وارد کنیم چرا که انقلاب ظهور در امتداد انقلاب عاشورا قرار دارد و اگر ما قصد داریم در جرگه ی یاران امام زمان قرار بگیریم از پرداختن به عاشورا ناگزیریم.

نگاهی به سرخط اکثر نوحه ها نشان می دهد که بسیاری از شخصیت های تأثیر گذار کربلا مانند حضرت حبیب بن مظاهر و قاسم بن الحسن (ع)، اصلاً نادیده گرفته شده، حضرت زینب با آن نقش مهم تاریخی تنها تعداد اندکی از نوحه ها را به خود اختصاص می دهد و در مورد زنان بزرگ دیگری مانند سکینه و رباب (س) که امام حسین (ع) در مورد آن ها می فرماید: خانه های که در آن سکینه و رباب نباشد، خانه نیست، تقریباً هیچ چیزی گفته نمی شود! آیا ما نیاز نداریم این شخصیت ها را بشناسیم؟ آیا حضرت سکینه نمی تواند برای دختر امروزی یک الگوی تمام عیار باشد؟

ما در مرکز پژوهش و نشر فرهنگ عاشورایی به دنبال تربیت افرادی هستیم که حداقل یک بار تاریخ عاشورا را خوانده باشند و با کربلا آشنا باشند.



۴. راه اندازی واحد پژوهش مرکز که برخی از فعالیت های این واحد عبارتند از: ارائه ی اطلاعات و آمار دقیق و مستند عاشورا، تربیت نیروهای مبلغ، برگزاری کلاس های سیر مطالعاتی با هدف مطالعه ی مفصل تاریخ عاشورا، برگزاری جلسات مرجع شناسی توسط دکتر محمدرضا سنگری که تاکنون ۲۴ جلسه برگزار شده و طی آن منابع مهم عاشورایی بررسی و نقاط قوت و کاستی های این منابع معرفی می شود.

۵. راه اندازی سایت تخصصی عاشورایی با نشانی www.roozedahom.com با بخش هایی نظیر: اخبار مرکز، معرفی کتاب، پرسش و پاسخ، مقالات و...
۶. بهره گیری از جلوه های زیبای هنری، هنر های تجسمی، گرافیک، بخش کودک و نوجوان در واحد هنر

مرکز پژوهش و نشر فرهنگ عاشورا از فروردین ماه سال ۱۳۸۴ زیر نظر دکتر محمدرضا سنگری و مدیریت مهندس عبدالکریم خاضعی نیا با هدف تعمیق و گسترش فرهنگ غنی عاشورا و روشن ساختن ابعاد مختلف قیام ابا عبدالله الحسین (ع) فعالیت خود را در شهر دزفول آغاز نموده است. این مرکز به صورت شورایی اداره می شود و هزینه های آن به وسیله ی کمک های مردمی تامین می شود. در حال حاضر مرکز در کتابخانه ی علامه مخبر دزفولی مشغول به فعالیت است. آقای خاضعی نیا، مدیر مرکز درباره ی اساس نامه ی مرکز می گوید: «از ابتدا به دنبال اساس نامه نبوده ایم چرا که فکر می کنیم خیلی ها اساس نامه می گیرند اما کاری نمی کنند، ولی ما کار می کنیم، اگر دیدیم می توانیم ادامه دهیم به دنبال اساس نامه می رویم که البته هم اکنون در پی آن هستیم.» وی برخی از فعالیت های مرکز را به شرح زیر بیان کرد:

۱. تأسیس اولین کتابخانه ی تخصصی عاشورایی با بیش از ۱۴۰۰ عنوان و ۲۶۰۰ جلد کتاب با موضوعات عاشورایی که از این نظر در سطح کشور بی نظیر است.

۲. جمع آوری سخنرانی های مستند و مستدل عاشورایی از سخنرانان برجسته کشور با هدف آسیب زدایی از سخنرانی هادر نوار خانه ی مرکز.

۳. جمع آوری و آرشیو مدارحی ها و نوحه های معتبر شهرستان و کشور و تهیه آلبوم از کار مداحان در کمیته مداحی، چرا که اعتقاد داریم: در نظر نگرفتن مداحان در حیطه ی فعالیت های عاشورایی کاملاً نادرست است؛ این قشر سالیانه درباره ی عاشورا کار می کند و قشر تأثیر گذاری هستند.

کتاب «یک ماه خون گرفته؛ هفتاد و دو ستاره» شامل اشعار و نوحه‌های مرتبط با امام حسین (ع) و عاشورا از غلامرضا سازگار و مهدی خرازی، توسط دفتر هنر و ادبیات هلال و با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی در قطع جیبی منتشر شده است. این کتاب با هدف ارائه‌ی منبعی غنی و ارز شمنند از اشعار مرتبط با سالار شهیدان تألیف و منتشر شده تا مداحان با بهره‌گیری از آن، در ارائه مطالب سازنده به مخاطبان خود عملکردی ارزشی داشته باشند.

سازمان تبلیغات اسلامی در پی تأکيدات رهبر معظم انقلاب مبنی بر ارزشی‌تر شدن فعالیت مداحان در ایام عزای حسینی، تألیف این کتاب را پیگیری کرده و مسئولان دفتر هنر و ادبیات هلال نیز طی ماه‌ها فعالیت و با همکاری غلامرضا سازگار، اشعار سروده شده را با محتوای قوی، به منظور روشنگری و بیداری مخاطبان و ارتقای آگاهی‌های عمومی

را در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد. در همین زمینه گفت‌وگویی داشته‌ایم با حجت‌الاسلام حسین فتحی مدیر دفتر هنر و ادبیات هلال و هم‌چنین شاعر اهل بیت غلامرضا سازگار که در ادامه می‌آید:

دفتر هنر و ادبیات هلال در پاسخ به چه ضرورتی تأسیس شد؟

ما در پی آسیب‌هایی که از چند سال قبل به مداحی کشور به ویژه در لحن و نغمه و ضعف محتوایی شعرها وارد مداحی شد و نگرانی مقام معظم رهبری و علمارادر پی داشت، از سه چهار سال قبل شروع به فعالیت کردیم. برای این کار ابتدا به منبع نیاز داشتیم تا ببینیم کجای کار آسیب دیده است. شروع به جمع‌آوری مداحی‌های مختلف در دهه‌های ۶۰ تا ۸۰ نمودیم و همه را مورد بررسی قرار دادیم. این‌ها را بر اساس نوحه، مصیبت،

سیر ثابتی نداشته است در بعضی سال‌ها آثار و اشعار خوبی عرضه شده بود و در برخی دوره‌ها نیز آسیب‌ها افزایش یافته بود. مجموع این‌ها ده هزار ساعت شد.

مقام معظم رهبری در جلسه‌ای که با مداحان داشتند، فرمودند: «اول انقلاب نوحه‌هایی می‌شنیدیم که اصلاً پیام داشت. مثلاً در اولین محرم بعد از انقلاب می‌خواندند:

در جمهوری عدل اسلامی
فرموده رهبر زبیا کلامی
گریه کنید با محتوا بهر تار الله
آید به زیر پرچم نصر من الله
یا الله یا الله
نگه دار روح الله»

چنین شعرهایی گفته می‌شد و تدریجاً کم‌رنگ‌شد. در مقدمه‌ی کتاب «یک ماه خون گرفته» آورده‌ایم که هر چیزی که چند سال از آن بگذرد، کهنه نیست. هر سال محرم تکرار

یک ماه خون گرفته

گفت‌وگو با حسین فتحی، مدیر دفتر هنر و ادبیات هلال

می‌شود، ولی نوآوری در باره‌ی محرم زیباست. بعضی از نوآوری‌ها و نوگرایی‌ها به ابتذال می‌افتند. نوآوری با ابتذال فرق می‌کند. نوآوری این‌گونه است که شما با ذهن خالی نزد قرآن و اهل بیت بروید نه این که خود را به آن‌ها تحمیل کنید. خود را خالی کنید و از آنان پر شوید. آن وقت هر چه بیان کنید، نو است. چون آن منبع‌ها کهنگی ندارند و همیشه تازه هستند. فرق کلام اهل بیت (ع) با کلام بقیه همین است. خیلی بد است که ما با وجود چنین منابعی، به اشتباه و ابتذال بيفتيم، ما که منابعی با مضامین عالی هم چون نهج البلاغه، قرآن، صحیفه سجادیه داریم. مداحان باید پای مکتب قرآن بنشینند و مضمون بگیرند و از تفاسیر استفاده کنند.

■ مرکز چه محصولاتی دارد و مخاطبین شما چه کسانی هستند؟

متوجه شدیم یک سری از آسیب‌ها برمی‌گردد به شعر. بعضی می‌گویند شعر خوب به دست ما نمی‌رسد. گفتیم این مشکل را حل کنیم. دفتر با آقای سازگار مذاکره کرد. شعر ایشان روان و سلیس است



مرثیه، نوع شعر و... دسته‌بندی کردیم. در کنار این فعالیت به مجموعه‌ای از مداحی‌های قدیمی نیز دست پیدا کردیم که به نوعی پایه و اساس کار را تشکیل داد. البته حوزه‌ی فعالیت ما شامل منطقه‌ی تهران و جلسات مداحی مهم شهر و بعضی مناطق مطرح بود. حاصل این شد که مداحی در این سه دهه

در مورد فلسفه قیام عاشورا و درس‌هایی که می‌بایست از این حرکت حسینی گرفت، چاپ و منتشر کرده‌اند.

حسین فتحی مدیر دفتر هنر و ادبیات هلال که تهیه و تنظیم کتاب را نیز بر عهده داشته، در بخشی از مقدمه کتاب آورده است: «مداح حقیقی از خواندن آثار هنری متعالی سر باز نمی‌زند. اگر کهن و قدیمی باشد، چه بسا بهتر است، در تمامی عالم، ادبیاتی مانند فارسی به این همه مدایح بدیع نظیر ندارد، گنجینه‌الاسرار عمان سامانی از یک سو و از دیگر سو ترکیب‌بند محتشم کاشانی، از یک طرف ساقی‌نامه رضی‌الدین آرتیمانی و غزلیات صائب و طبیب اصفهانی از طرف دیگر».

جامه خونین، صدای دریا، انا مجنون الحسین، سائل بازار، نماز ظهر عاشورا، وداع روز عاشورا، دروازه شام، نغمه قرآن، مصائب کوفه، گودال قتلگاه و نوحه اربعین برخی از عناوین اشعار و نوحه‌های چاپ شده در این کتاب هستند.

در کنار این کتاب، لوح فشرده‌ای نیز تهیه شده که نغمه‌های مناسب با اشعار و نوحه‌ها

و تقریباً همه کس فهم. شعرهای ایشان با یک پشتوانه‌ی روایی ساخته می‌شود، و به آن اخلاص و تواضع هم اضافه می‌شود. گفتیم الان می‌دانیم مشکلات چیست و می‌خواهیم با کمک شما این مشکلات را حل کنیم. ایشان هم با بزرگواری پذیرفتند. الان هم قریب به نه ماه است که ایشان مثل یک کارمند در اکثر روزها در دفتر حضور پیدا می‌کنند و در این فرصت ذهن را متمرکز می‌کنند. کتابخانه‌ای هم در اختیار ایشان قرار داده‌ایم و ایشان می‌نشینند و بر اساس یک متد مشخص شعر می‌گویند. حاصل کار، دو دفتر شعر بود. یکی «یک ماه خون گرفته» بود که استقبال خوبی از آن شد و به چاپ دوم هم رسید. در کنار این کتاب، یک سی دی سبک هم عرضه شد که بر اساس اشعار همین کتاب خوانده شده بود. آقای خرازی نیز از نوحه‌سازان بسیار خوب ماست و وارد، وادی‌های مختلف شعری

ماهی شوند و چگونه با ماه‌وداع می‌کنند... کلام حضرت در وداع با ماه مبارک رمضان، مانند کلام مادری است که از فرزندش جدا می‌شود. امثال این نکات را با شعر روان و گویا توسط شعرایمان برای مردم بیان می‌کنیم و سعی می‌کنیم مجموعه نابی برای ماه رمضان آماده شود.

در کنار این‌ها به فکر فراهم نمودن یک مجموعه برای استفاده‌ی مبلغین و امامان جماعت افتادیم که با نام «پیام محراب» منتشر شد. به این ترتیب که برای هر یک از روزهای سال بر اساس مناسبت‌های مرتبط با آن روز، یک حدیث و یک مسئله شرعی در نظر بگیریم تا مجموعه‌ای باشد برای امامان جماعت که در فرصت کوتاهی که -بین نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا- دارند، در سه یا چهار دقیقه بتوانند مردم را با حدیث و مسئله‌ای شرعی آشنا کنند. البته ما معتقدیم این کار باید در



نشده است. تمامی نوحه‌های آقای خرازی در سبک‌های قدیمی است. این‌ها را هم در «این ماه خون گرفته» آورده‌ایم.

کار بعدی برای مناسبت‌های ربیع‌الاول و ربیع‌الثانی بود. به دلیل پاره‌ای محدودیت‌ها و مشکلات، آن را روی سایت قرار دادیم.

محصول دیگر ماسایت اینترنتی madayeh.com است. تمام شعرهایی که در این دفتر کار می‌شود، در سایت درج می‌گردد.

محصول دیگرمان مربوط به رجب و شعبان می‌باشد. مجموعه‌ی دیگری هم خاص ماه مبارک رمضان در حال آماده شدن است. در ماه رمضان بحث مناجات اوج می‌گیرد. الان آقای سازگار اشعار مناجاتی را شروع کرده‌اند. کار بر اساس صحیفه سجاده‌یه و فرمایشات امام زین‌العابدین (ع) است. این که حضرت چگونه وارد

هیأت‌ها هم انجام شود. در گذشته چنین بود و قبل از منبر، یک نفر مسئله‌گو، مسئله می‌گفت.

■ آیا برای جذب نیروهای جوانی که صاحب نام نیستند ولی اشعار خوبی دارند برنامه‌ای دارید؟

ما به این دوستان ارادت داریم. یک انجمن ادبی تشکیل خواهیم داد تا ارتباط بیشتری با آقای سازگار داشته باشند. در مجموعه‌های بعدی تحت نظر ایشان شعرهای آنان را منتشر خواهیم کرد. ما بدان خاطر از آقای سازگار شروع کردیم که ایشان یک الگو شوند و نمونه‌ای داشته باشیم برای افراد دیگری که می‌خواهیم با آن‌ها کار کنیم.

قرار است در مشهد هم مرکزی دایر شود و از آقایان شفق و مؤید استفاده کنیم.

گفتگو با غلامرضا سازگار شاعر و مداح اهل بیت

■ آقای سازگار! در مورد همکاری‌تان با دفتر هنر و ادبیات هلال بگویید؟

ده ماه قبل بود که با سازمان تبلیغات اسلامی گفت‌وگویی داشتیم. پیش قدم‌شان آقای رفیعا شدند که در دفتر مقام معظم رهبری هستند. بعد آقای فتاحی تشریف آوردند که راجع ادبیات هلال گفت‌وگویی کنیم و بالاخره کمکی داشته باشم. این بود که اول اشعاری گفتیم که کتابی چاپ شد به نام «یک ماه خون گرفته و هفتاد و دو ستاره»، که از یکی از مصرع‌های اشعار بنده برگرفته شده بود و اشاره به آقا امام حسین (ع) و یارانش بود. الحمدلله با استقبال فراوانی روبه‌رو شد. بعد از آن تصمیم گرفتیم که اگر لطفی از اهل بیت (ع) به ما شد، مداحان را تغذیه‌ای کنیم و اشعاری به آنان بدهیم تا بعضی شعرها خوانده نشود. البته همه مداحان این گونه نیستند ولی عده‌ای از مداحان نیاز دارند به این اشعار. بعد از آن مجموعه‌ای کار شد در مورد دو ماه ربیع‌الاول و ربیع‌الآخر که راجع امامت امام زمان (عج) و شهادت امام حسن عسکری و سقیفه بود و ظلم‌هایی که بعد از پیامبر (ص) شده بود. و بعد ولادت رسول اکرم (ص) و امام صادق و ولادت امام عسکری (ع) که هشتم ربیع‌الثانی بود. بعد از آن کتابی چاپ شد به نام «صدف نبوت» درباره‌ی حضرت فاطمه (س). از آن هم استقبال بی‌نظیری شد. الان در حال تهیه کتاب دیگری هستیم که دو ماه رجب و شعبان از ولادت امام باقر و امام جواد و امام هادی و شهادت امام هادی و ولادت حضرت علی‌اکبر، ولادت امیرالمؤمنین و آقا امام حسین و حضرت ابوالفضل و امام سجاد تا ولادت حضرت بقیه‌الله و شهادت موسی بن جعفر (ع) و ۲۸ رجب که خروج امام حسین از مدینه به مکه و کربلاست در بر می‌گیرد.



نائبین مخارج عزاداری

تأمین مخارج عزاداری از جمله اهم موضوعات مربوط به عزاداری است که متأسفانه گاه با سلیقه‌هایی همراه شده موجب هتک حرمت اقامه عزای حسینی گردیده است.

برای نمونه مکرر در جای جای مناطق شیعه‌نشین، پیش آمده است که عده‌ای به شوق برپائی مجالس عزای ابا عبدالله الحسین (ع) بدون داشتن امکانات مورد نیاز به فکر «خرج دادن» افتاده‌اند و لذا ناگزیر شده‌اند به عده‌ای تکلیف کنند تا بتوانند شبی یا روزی مراسم خرج دادن را برگزار نمایند. حال اگر شخصی متذکر شود که چه ضرورتی دارد با چنین وضعی که توأم با هتک حرمت است، جمعیتی را اطعام کرد، صدای چه دوره‌ای شده است، گمان نمی‌رفت این آقا هم با مجالس امام حسین (ع) مخالفت کند و از این قبیل سخنانی که شخص را در مقابل تذکرات ضروری شرم‌منده و بی‌جواب می‌گذارد، شنیده می‌شود و تذکر دهنده را پشیمان می‌کند که البته مسلماً چنین نیست. مگر نه این است که فرموده‌اند هر کاری باید در صورت استطاعت انجام شود و در صورت عدم فراهم بودن استطاعت مالی، جانی و مکانی، ساقط می‌شود. پس چه اصراری است عده‌ای از یکدیگر پول جمع‌آوری کنند، شب یا ظهر عاشورا پلو قیمه‌ای بپزند و خودشان هم بخورند.

دیده شده عده‌ای در غیاب افراد، با صدور قبض، آن‌ها را وادار به کمک می‌کنند؛ هر چند این وظیفه شیعیان و محبان آل علی (ع) است

که بدون درخواست و به صورت خودجوش در تأمین مخارج عزاداری کوشا باشند. لذا می‌بینیم ایران در دهه محرم به صورت خیمه عزاداری است و هر شب و روز مردم پذیرایی می‌شوند. در چنین حالتی باید در حضور شخص و جویا شدن از او، خدمتی را وظیفه‌ی او سازند نه بدون پرسش.

هزینه‌ی عزاداری سیدالشهدا (ع) به صورت‌های زیر تأمین می‌شود:
الف) نذورات کسانی که با توسل به مراسم عزاداری حضرت سیدالشهدا (ع) یا قمر بنی هاشم (ع) و سایر شهدا و اسیران کربلا، حاجت‌روا شده‌اند.

ب) موقوفاتی که جهت اقامه‌ی عزای حسینی معین و مشخص گردیده است. واقف درآمد حاصله‌ی سالانه آن را اختصاص به روضه‌خوانی یا اطعام و نظایر این‌ها می‌دهد.
ج) سنتی که در هیئات عزاداری هست و افراد به دلخواه یا بنا به گفته مسئولان دسته‌جات مذهبی در طول سال یا همان روزهای دهه محرم مخارج عزاداری را تأمین می‌کنند.

ناگفته نماند یکی از راه‌های تأمین مخارج عزای سیدالشهدا (ع)، توجه ائمه طاهرین است، که افرادی را مأمور می‌نمایند به مجالسی کمک کنند و بدون هیچ تردیدی کم‌تر کسی است که در این زمینه کرامتی را ندیده و به خاطر نسپرده باشد.

شیوه‌ی خرج دادن

یکی از موضوعات بسیار مهم و حساس که در خیلی موارد مراعات و در بعضی مواقع هم به

آن بی‌توجهی شده، نوع خرج دادن می‌باشد. چند نکته‌ی مهم را می‌باید در این زمینه مراعات کرد:

۱. بهترین اجناس، برای خرج دادن تهیه شود.
۲. دقیقاً به وسیله افرادی با حوصله تمیز یا شست‌وشو گردد.
۳. امور طبخ غذا به هر کس که مدعی شد آشپز است، واگذار نشود.
۴. از آن چه رنگ، بو و مزه‌ی غذا را دلنشین نموده و شوق و ذوق استفاده را زیاد می‌کند، دریغ نشود. دیده شده به عنوان مثال «شله‌زرد» نذری، زعفران کافی نداشته است یا حتی زمان پخت آن مراعات نکرده‌اند.

چه بسا دیده شده آن چه به صورت چلو خورشت، چلوکباب و نظیر این‌ها که به عنوان نذری داده شده، به دلیل پخت نامناسب مصرف نشده، دور ریخته شده است. البته بو کسانی که با لحاظ تعظیم و تکریم به سالار شهیدان، عیوب و نواقص را در جنس و طبخ نذری نادیده گرفته، مصرف کرده‌اند، زیادند.

۵. به هنگام خرج دادن، ساکنان محلی را که در آن محل مراسم عزاداری برگزار شده و می‌شود باید با تقدیم نذری، مورد احترام قرار داد. عدم انجام این کار، خلاف شرع نیست، اما از جمله رفتارهایی است که زمینه سوء ظن و غیبت می‌شود. هم‌چنین در محله‌هایی که غیر مسلمین ساکن هستند، می‌باید دقت داشت اگر فردی از آن‌ها جهت استفاده از نذری حضور یافت، با کمال ادب و احترام مورد محبت قرار گیرد.





به ستمگر نکنم کرنش و ذلت نپذیرم

بحر طویل از زبان امام حسین (ع)

برگرفته از مجموعه شعر

«یک ماه خون گرفته، هفتاد و دو ستاره»

اثر شاعر اهل بیت، غلامرضا سازگار

عابس و عباس و به عثمان و به چعفر، به شهیدان عقیل و به خلوص دل عبدالله و قاسم، به علی اکبر و داغش، به علی اصغر و خورش، به گل یاس مدینه، به رقیه، به سکینه، به دل سوخته‌ی زینب کبری و دو فرزند شهیدش، به لب تشنه‌ی اطفال صغیرم، به تن خسته‌ی سجاد عزیزم، من از این قوم ستمگر نگریم، من و نکنم بیعت و با خصم ستمگر بستیزم، من و ذلت، من و تسلیم، من و خواری و خفت، سر من بر سر نی راه خدا پوید و با دوست سخن گوید و گردد هدف سنگ و خورد چوب، نبینم به خدا غیر خدا را، انا مظلوم حسین.

خدا غیر خدا را نپرستم، به خدا من پسر شیر خدا و پسر فاطمه هستم، همه‌ی دار و ندارم، همه هفتاد و دو یارم به فدای ره جانان، منم و سرخی رویم، منم و خون گلویم، منم و حنجر عطشان، منم و داغ جوانان، منم و خاک بیابان، منم و ستم ستوران، من و برگ‌های بریده، منم و قلب دریده، منم و طفل صغیرم، منم و کودک شیرم، منم و دخت اسیرم، منم و حیّ قدیرم، منم و زخم فراوان، منم و آیه‌ی قرآن، منم و زخم زبان‌ها، منم و تیغ و سنان‌ها، همه آید و ببینید مقام و شرف و عزت ما را، انا مظلوم حسین.

به خدا و به رسول و به علی ابن ابی طالب و زهرای بتول و حسن، آن سید ابرار، به هفتاد و دو یارم، به حبیبم، به زهیرم، به طرّماح و به جون و وهب پاک سرشتم، به جلال و شرف

اگر از خنجر خون ریز، لب تشنه بیزند سرم را، اگر از تیغ شکافند در این عرصه‌ی خونین جگرم را، اگر از تیر سه‌شعبه بدهند آب عوض شیر، گل نوئمرم را، اگر از داغ برادر شکند خصم ستمگر کمرم را، اگر از چار طرف خصم زند بر جگرم تیر، اگر آید به سر و کتف و تنم ضربت شمشیر، اگر از سنگ شود غرقه به خون روی منیرم، اگر آتش عوض آب دهد خصم شیرم، اگر از داغ پسر سوزم و صد بار بمیرم، به خدایی که مرا خواسته با پیکر صد چاک ببیند، به تنم زخم دو صد نیزه و شمشیر نشیند، به ستمگر نکنم کرنش و ذلت نپذیرم، اگر آرد به جنگم همه‌ی اهل زمین را و سمارا، انا مظلوم حسین. منم و عهد الستم، نه گسستم نه شکستم، به

سری میانی برای مرثیه تدوین کرد و در آن حتی ریزترین امور، تعریف شده باشد، تا وقتی کسی وارد این حیطه می‌شود، با همه‌ی ابعاد مرثیه و مداحی آشنایی پیدا کند. باید تعریف کرد که به طور مثال در شعر آیینی اصل با خیال است یا عاطفه؛ سبک اساسی در شعر عاشورایی چیست؟ خراسانی یا هندی؟ تراجم خیال در شعر عاشورایی نقش مثبت دارد یا نه؟ شاعری تا به حال شعر عاشقانه می‌گفته و الان می‌خواهد شعر عاشورایی بگوید، باید چه کتابی مطالعه کند تا در حال و هوای شعر عاشورایی قرار بگیرد و با مبانی کلی مرثیه و منقبت اهل بیت (ع) آشنا شود؟

شعر مخاطب‌پسند در هیأت

شعر معاصر به سمتی می‌رود که خیلی مخاطب‌گریز می‌شود. بعضی شعر را این‌گونه تعریف می‌کنند که هر چه از مردم فاصله بگیرد، شعر تر است ولی در هیأت‌ها باید شعری خواند که هم شعر باشد و هم مردم آن را بفهمند؛ هم عام‌پسند باشد، هم خاص‌پسند.

شعرا همراه مداحان

مقام معظم رهبری می‌فرمودند: «علمای قدیم مقید بودند که چند شاعر همراه‌شان باشد تا این معارفی را که بلدند به این شعرا یاد بدهند و از طبع شعرا استفاده کنند. بعد می‌فرمودند شما چرا این کار را نمی‌کنید؟ شما باید در اطراف‌تان چند هنرمند باشد، یعنی برکت دارد حتی برای یک عالم.»

شعر به مثابه یک تربیون عمومی

مرحوم آغاسی شعر را تبدیل به یک تربیون کرد و عموم را با شعر آشتی داد. این کار، نتیجه داد و هر کس دو سه بیت از شعرهای آغاسی را حفظ است. به سطح شعر کاری ندارم ولی نفس کار، خیلی مهم است. این که در هیأتی، شعر خوانی شاعر نتیجه می‌دهد، عطشی است که بوده و تا به حال کشف نشده بوده است. الان کشف شده و شما نتایج و برکاتش را می‌بینید.



بررسی شعر آیینی

این است که روی تصاویر و مضامین شعر قدیم تمرکز کند و ظرافت‌های تصویری و مضمون آن را برای مداح باز کند.

نوگرایی در مداحی

امروزه گرایش جوانان به شعر آیینی زیاد شده است. باید ریشه‌یابی شود که کنگره‌ها باعث این گرایش شده یا جوان‌ها رو‌حیه‌ی عاشورایی پیدا کرده‌اند. در این زمینه واقعاً کارهای خوبی پیدا می‌شود. باید به مداحان انگیزه داد تا به حفظ این اشعار راغب شوند. این کار باعث ایجاد نوگرایی در مداحی می‌شود. باید شعرهایی که درد زمان و شناخت زمان دارد به مداح رساند.

عرضه معیارهای شعر خوب

الان شعر به سمت تولید و مصرف رفته است. باید به مداح شعرشناسی یاد داد. مداح نباید وابسته به شاعر باشد، باید وابسته به آگاهی‌های خودش باشد. باید معیارهای انتخاب شعر خوب را به مداح عرضه کرد. باید بدون تعارف گفت فلان شعر خوب است و فلان شعر بد. البته شعر نباید مخاطب‌گریز باشد بلکه باید مخاطب، آن را بفهمد.

حضور شعرا در هیأت

مداحان زیادی هستند که شعر را می‌فهمند و می‌شناسند اما در پیاده کردن آن مشکل دارند. پیاده کردن شعر در یک جلسه، یک هنر خاص است. مرحوم مولوی معتقد بودند که مداحی را باید پنج بخش کرد: آداب، فنون اجرا، تاریخ و مقتل، شعر و ادبیات، صوت و لحن. اگر کسی صدای خوبی نداشته باشد، ولی شعرشناس باشد و دکلمه کند، باز هم تأثیرگذار است. حضور شعرا در هیأت واقعاً یک حسن اتفاق است. آیا ممکن است کسی که می‌خواهد شعر آیینی بگوید، در متن هیأت حضور نداشته باشد؟ مداحان از شعرا بهره می‌گیرند ولی معمولاً اساس هیأت‌ها مداح است.

تدوین میانی برای مرثیه

باید کاری کرد که شعر و نوحه بد تولید نشود که بخواهد به دست مداح برسد یا نرسد، قدرت انتخاب داشته باشد یا نداشته باشد. باید یک

مرکز مطالعات راهبردی خیمه در نظر دارد در آینده‌ای نزدیک، فصل‌نامه‌ای تخصصی ویژه هنر و ادبیات آیینی با عنوان «زمزمه» را منتشر کند. به همین منظور و با هدف تشکیل تیم اولیه تحریریه، از جمعی از اساتید و شاعران آیینی جهت شرکت در یک جلسه مشترک دعوت به عمل آمد. در این جلسه که در دفتر مرکز مطالعات راهبردی خیمه برگزار شد، آقایان استاد محمدعلی مجاهدی - نویسنده و شاعر - سید مهدی حسینی - نویسنده و شاعر - غلامرضا گلی زواره - نویسنده و محقق - حجت الاسلام سید جواد محمد زمانی - شاعر و چند تن از شعرای جوان مطرح حضور داشتند. در ادامه بخش‌هایی از مباحث مطرح شده در این جلسه می‌آید:

قلمرو شعر آیینی

قلمرو موضوعی شعر آیینی با آن چه در اذهان جا افتاده، بسیار متفاوت است و به دو مقوله‌ی مناقب و مدایح محدود نمی‌شود، بلکه گذشته از تعریف فنی شعر آیینی، تمام مقوله‌هایی که به نحوی متأثر از آموزه‌های وحیانی، تعالیم اسلامی، روایات، متون روایی، تاریخ اسلام می‌باشد، در حوزه‌ی موضوعی شعر آیینی قرار می‌گیرد.

روش مداحان قدیم

یک مداح در بیست سال پیش، مراسم را با یک غزل صائب شروع می‌کرد و بعد در اواخر هم گریزی می‌زد. یک غزل شسته رفته از صائب می‌خواند که هر بیتش واقعاً دنیایی از معنی است. بسیار هم تأثیرگذار بود. الان کم‌تر مداحی این کار را می‌کند.

آشنایی مداحان با شعر کهن

مداح با شعر کهن آشنا نیست، دنبال شعری است که اسم امام حسین (ع) در آن باشد. باید بداند که فقط شاعر معاصر نیست که در مورد حضرت زهرا (س) شعر دارد. قدیمی‌ترین شعر درباره‌ی حضرت زهرا (س) مربوط به «دقیقی» شاعر قرن چهارم است. معلوم می‌شود آن زمان هم مسئله فدک به عنوان نماد حق‌کشی مطرح بوده است. دقیقی به ممدوحش می‌گوید کاری نکن که آن چه بر سر حضرت فاطمه (س) و فدک رفت، بر سر من هم برود.

تصویر شعر قدیم در شعر جدید

قلم نویسنده‌ی آیینی باید به سمتی برود که مداح احساس کند باید آن را بخواند. راهش

مقدمه: در هنر و ادبیات، فیلم و تئاتر، نگرشی وجود داشته و دارد به نام «نگرش تراژیک». ابتدا نسبت تراژیک به هر نوع اثری که دارای ابهت و عظمت و جدیت بود، داده می‌شد. سپس این انتساب به حوزه بدبختی و فلاکت و مصیبت نیز گشایده شد. ورود اعتقاد و باورهای بشر را نباید به این حوزه از نظر دور داشت. سپس هر تیره بختی اجتماعی، خانوادگی و فردی ای مصداق تراژدی شد و حتی یک حادثه ناگوار و ناگهانی «تراژیک» نام گرفت. به موازات باور به اصالت انسان و اصالت غرب تعقلی، انسان محوری به معنای باور به افکار و اندیشه‌ها و ساخته‌ها و بافته‌های انسان؛ تراژدی در ادبیات و اعتقاد و وجدان به وجود آمد و همراه اسطوره‌ها و در بطن اعتقاد به اسطوره‌ها، در قلب فرهنگ و وجدان انسان خانه نمود. در پاسخ بدبینی‌ها و شکست‌ها و ماورای ناامیدی‌ها، تراژدی آفریده شد. اگرچه تفسیر تعالی انسانی و فرار از زندان عقل هم بر پدیده تراژدی خورده است، اما نگرش تراژیک، ناشی از باور و اعتقادی است که در زمینه اجتماعی و فکری و فرهنگی ویژه‌ای در غرب به وجود آمده است.

کمدی است که رفتارها و عمل‌های پست و عامیانه آدمی تقلید می‌شود و باعث خنده و استهزای گردد.

این است که درام در معنای متعالی و جوهر انسانی خود، البته نه در تراژدی، تجلی روح آزاد، گریزان از حوزه امکانات موجود و آفرینش آن چه که باید باشد، است، که یک جوهر و مایه‌ی روحی در فطرت انسان و زندگی او داشته است.

بار فرهنگی تراژدی

معنی و عناصر و دلالات کلمه، با بار فرهنگی‌ای که دارد، نقاط انفکاک را مشخص می‌سازد. چه، غیر از این که تراژدی یک کلمه است، فرم خاصی از ادب و نمایش و تئاتر نیز هست. حتی گفته شده که خود، فلسفه‌ای است که شناخت و بار معرفتی خاصی را به دوش دارد.

به طور کلی از زمان ارسطو تا به حال تغییر قابل توجهی در معنای تراژدی به وجود نیامده، اگر هم آمده باشد، تعریف ارسطو به عنوان تعریف پایه مورد توجه و معتبر است؛ اما مباحث و تفاسیر مختلفی از تراژدی و در پیرامون تراژدی شده است.

تراژدی، نمایش‌نامه‌ای است که از عظمت

انسان را می‌رساند. اما ضعف یا اشکال تراژدی در کجاست؟ عمل این قهرمانی که در تراژدی شکوه و عظمت روح را در عصیان، شکست و ایشار نشان می‌دهد و می‌اندیشد، و در بعضی مواقع هرج و مرج و بدبینی منفی انسانی از آن برمی‌خیزد؟ او با عمل خود معیار و نشانه‌ی جدیدی از رفتار به دست می‌دهد. در تراژدی این امر بسیار جدی و به طور عمیق و گاهی در برخورد با سرنوشت کلی انسان و اخلاق و ارزش‌های انسانی صورت می‌گیرد.

متأسفانه عمل قهرمان در تراژدی از اشتباه و گناه تا جنایت و سقوط در نوسان است و این خودش یک تراژدی عینی است. تراژدی‌ای که خود یک مصیبت اجتماعی است. در آن جا مفهوم بشریت و حیات انسانی که دائماً تحت تهدید نیروهای مختلف مرموز و نامرئی است، نمایشی و نمایش پذیر می‌شود. در این نمایش، در این نمود قهرمانی تراژیک، انسان معیاری را برای مسئولیت خویش در عمل مخرب و عصبانی می‌پذیرد و قابلیت رنج‌پذیری یا رنج‌پذیری قهرمانانه را اظهار می‌کند، اعلام می‌کند و نمایش می‌دهد. در تراژدی، بر روی شرارت یا فلاکت، مصیبت و بدبختی و محکومیت مطلق انسان انگشت گذاشته می‌شود و قهرمان با مقاومت قهرمانانه‌ی - تراژیک - خویش به سوی وضعیتی عبث، باطل، مصیبت‌بار و اسفناک سقوط می‌کند.

مذهب و تراژدی

بشریت بر روی زمین و در پهنه جوامع بدوی و مدرن، در طول تاریخ، به نحوی از انحا و به صورتی از صور و به شکلی از اشکال، در جات و کیفیات متفاوت با فاجعه، مصیبت، بدبختی، و مرگ و تصادف نامطلوب و بلاخیز اندوه، محکومیت، رنج، درد، ستم، جور و فلاکت‌آشنایی داشته و دارد و در مقطعی با آن دست به گریبان بوده است. فاجعه، مصیبت، سختی، بدآوری یا بدبختی ممکن است برای همه اتفاق بیفتد.

هر فردی به اندازه بینش، دانش، ظرفیت فکری و روحی خود و فرهنگ و معرفت جهان‌شناختی، ایدئولوژی و ارزش‌ها و اخلاق عملی خود، با این حوادث به نوعی برخورد می‌کند. شناخت انسان از جهان و جهان‌بینی، او را نسبت به علل و حوادث و اسباب وقایع و تصادفات و روابط آن‌ها با هم، به نوعی آشنا و هماهنگ و یا ستیزگر می‌سازد و با حوادث به نوعی بنا بر شناخت و معرفت و ارزش‌های باوری و اعتقادی برخورد می‌نماید.

بنا بر این جهان‌بینی فرد و اعتقاد او نسبت به

تراژدی و تعزیه



عباس سعیدی

تراژدی

ارسطو که کهن‌ترین و نخستین نویسنده و معرف تراژدی است، آن را چنین تعریف می‌کند: «تراژدی تقلید یک عمل است که:

۱. آن عمل جدی است، پر شکوه است و در خودش کامل است.

۲. در زبان، لذت‌بخش، دارای آرایش، زیبایی‌ها و زینت‌هاست، که هر کدام در اجزای مختلف اثر تراژیک تبلور و تعرف دارد.

۳. به شیوه دراماتیک و نه نقالی و روایت است. ۴. همراه با حوادث و وقایعی است که ترس و وحشت و رقت‌برانگیزند تا برای چنین عواطفی، عامل تزکیه گردد. منظور ارسطو از لذت‌بخش در زبان ریتم و آهنگ است. و این در محدوده‌ی زمانی خاصی صورت می‌گیرد.

یعنی تراژدی وحشت و رقت را برمی‌انگیزاند تا سبب تزکیه نفس انسان شود. زیرا تنها در

انسان و روح او در برابر تقدیر سخن می‌گوید. در تراژدی از عظمت انسان سخن می‌رود، هم‌چنان که از رنج و مصیبت او سخن می‌رود؛ داستان و نمایش‌نامه‌ای که از نحوست سرنوشت و فجایع زندگی سخن می‌گوید و دارای فرجامی نحس، فلاکت‌بار و فاجعه‌آمیز است.

تراژدی قصه‌ی اندوهناک نبرد انسان با تقدیر زمینی اوست. مخلوقاتی که در تراژدی‌ها با تقدیر خود نبرد می‌کنند، فوق‌العاده مهم‌اند. در تراژدی قهرمان تراژیک، پر شکوه، و پرابهت می‌کوشد تا برای اثبات حقانیت خود با تقدیر و سرنوشت مقدر خویش نبرد کند و این شکوه، عظمت و تعالی انسان بر روی زمین است.

تراژدی نمایش‌نامه‌ای است که در یک میزان پر شکوه و متعالی و با یک سبک شعری، انسان را قربانی و محکوم و محتوم سرنوشت نشان می‌دهد. اما در عین حال ابهت و فوق‌العادگی

ارزش‌های موجود در جامعه، او را جهت‌گیری خاص می‌بخشد. اما در این جا آن‌چه که قابل توجه است، مسئله زیربنای اعتقادی فرد، جهان‌بینی، و تفسیر و شناخت او از انسان، جهان اخلاق، تاریخ و سیاست و سنن و قوانین جاری در طبیعت و جوامع و تاریخ است که این‌ها خود نتایجی برای خود خواهند داشت که یکی از آن‌ها چهارچوب فکری و منطقی‌ای می‌تواند باشد که تحلیل‌ها و معرفت‌های گوناگون او را شکل می‌دهد.

در همین جاست که تراژدی می‌تواند خود به عنوان یک عارضه یا معلول یا پدیده‌ای ناشی از شرایطی خاص مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و علل، نتایج و هم‌چنین زمینه‌های آن به طور فرهنگی و فلسفی مورد تحلیل واقع شود.

نگرش تراژیک و نگرش مذهبی

با این که جامعه ما یک جامعه مذهبی است و هر فردی باید نسبت به نگرش مذهبی به جهان‌آشنایی داشته باشد و بداند مذهب دارای چه نوع برداشت، تلقی و تفسیری از جهان، حیات، انسان، جامعه و حوادث است؛ و قادر باشد وقایع را با روشن‌بینی و به طور مثبت تحلیل نماید و با امید و شوق و شور به فعالیت فکری و آفرینش روحی بپردازد، متأسفانه بعضی اوقات جز مخلوطی در هم از عقاید و ترکیبی از خرافه و مذهب در ذهن به یاد ندارد و فقط گروه محدودی قادرند با تسلیح به نگرش مذهبی، با مسائل حیات و جامعه برخورد سازنده داشته باشند. این است که افراد به طور جدی باید به این نگرش مثبت و معرفتی مذهبی مسلح شوند تا قادر گردند با مصائب و مسائل زندگی برخورد مثبت، امیدوارکننده و فعال داشته باشند. اما نگرشی مذهبی به معنای عام کلمه به جهان، یک نگرش فلسفی، در بعد زیربنای اعتقادی جهان‌بینی است که مستلزم درک عقلی و منطقی است.

تراژدی از آن جهت وارد قلمرو مسائل مذهبی می‌شود که خود آن تراژدی با آن مسائل برخورد داشته است. معمولاً گفته شده که تراژدی با مسائلی روبه‌روست که آن مسائل در قلب مذهب قرار گرفته است.^۳

تعزیه یا تئاتر کلاسیک ایران

تعزیه را تئاتر ویژه‌ای ایران نام نهاده‌اند. حتی آن را بعضی از غربی‌ها یک تئاتر کامل نام نهاده و با تئاتر روم و اروپای جدید مقایسه کرده‌اند که توده‌ی مردم به آن‌ها توجه می‌کرده و اصولاً آن توده مردم بوده است. این تئاتر ویژه یک تجلی ملی و اعتقادی شیعی ایرانی بوده که در هویت و قلب ملت ایران جای ویژه و مجذوبی داشته است.

ویژگی‌های این نوع خاص تئاتر عبارتند از:
۱. فرهنگ: بیشتر دارای لعاب و فرهنگ شیعی و بخصوص جریانات شهادت‌امام حسین (ع) و یارانش در کربلا بوده و منبع این فرهنگ، شهادت‌نامه‌ها و داستان‌های منقول و مکتوب در این زمینه بوده‌اند.

۲. موضوع: تم‌های تعزیه بیشتر در حول و حوش داستان کربلا و حوادث و وقایع وابسته به آن و جریانات و شخصیت، ذکر و یاد مصیبت‌ها بود. اما موضوع اصلی تعزیه‌ها شهادت، ظلم، غصب، قتل و کشتار خاندان علوی به دست خاندان اموی بود که مردم ایران، هم فرهنگ و هم موضوع برایشان قابل درک و محسوس بوده و آن را خوب می‌فهمیده‌اند.

۳. زبان: زبان هم به طور حقیقی نثر و نظم هر

تعزیه به عنوان شکل خاص و کلاسیک تئاترها، نیروهای زیادی را در خود صرف می‌کرد و اوقات و انرژی‌های بسیاری را به خدمت می‌گرفت تا یک واقعه یا مصیبت عمومی، گسترده، تاریخی و محسوس را نمایش بدهد.

دو بود. بیشتر از نظم استفاده می‌کردند و یا نثر آهنگین. زبان معنوی به طور مجازی نیز به طور کامل زبان معنوی توده مردم بود و نه مثل امروز که زبان معنوی مردم جدا از زبان معنوی تئاتر است. یعنی زبانی بود که واقعاً نماینده مفاهیم و عواطف و ایمان توده مردم بود.

۴. مکان: مکان‌ها در عاشورا در هوای آزاد، میادین، معابر و خیابان‌های شهر، ده و قصبه بود. البته این در زمانی بود که هوا امکان این کار را می‌داد. صحنه‌ها بعضی اوقات متحرک بودند. در حسینیه‌ها و تکیه‌ها نیز اجرا می‌شد. مکان اجرا به طور کامل بستگی به امکانات داشته و وجود محل‌ها و هم چنین آب و هوای محل مؤثر بود.

۵. زمان: اغلب برای ایام خاص سال تعزیه‌های خاصی وجود داشت، اما ایام محرم رایج‌ترین زمان اجرا و تعزیه‌داری بود، چون در واقع تعزیه از ریشه و محل عزای سیدالشهدا (ع) نشأت می‌گرفت. گاهی هم می‌شد که برای هر روز سال یک تعزیه داشته‌اند.

۶. ابزار: ابزار ابتدائی و موجود را مورد بهره‌برداری قرار می‌دادند. ابزار لازم هر

تعزیه نسبت به موضوع آن متفاوت بوده ولی لباس‌های خاص اعراب و شمشیر، کلاه، شال، گاری، اسب و... بوده است.

تعزیه ریشه گرفته از مصیبت و عزا، شهادت و مظلومیت یک قوم خاص و بافت، فضا و فرهنگ ویژه‌ی خود را داشت. تراژدی نبود، کم‌دی هم نبود، نوعی «میستر قرون وسطایی» هم نبود. چیز خاصی بود. هم چنان که «مقاتل‌الطالبین» و «روضه‌الشهدا» چیز خاصی‌اند. این خاص بودن‌ها هم در کاراکترها و هم در فرهنگ، ابزار و وسایل، تجلی خودش را نشان می‌داد و از مشخصات هر تئاتر، قوم با فرهنگی است که اصالت‌های روحی، اعتقادی و فرهنگی خویش را حفظ و پاسداری کند که اصلاً تئاتر در تاریخ انسان یک پدیده زائیده از فرهنگ است.

تئاتر نه تنها به همین دلیل بافت فرهنگی و حتی ایدئولوژیک و ساخت و عمل کردن آن ناچار از ارتباط و تممیم است و باید باشد، بلکه چون خصیصه اجتماعی دارد، این التزام برایش حیاتی‌تر و واضح‌تر است.

تعزیه به عنوان شکل خاص و کلاسیک تئاترها، نیروهای زیادی را در خود صرف می‌کرد و اوقات و انرژی‌های بسیاری را به خدمت می‌گرفت تا یک واقعه یا مصیبت عمومی، گسترده، تاریخی و محسوس را نمایش بدهد. او خوب آگاه بود که در این تمرکز و گروه‌سازی و عمل عمومی، جمعی و سازمانی، هر چند دارای نقص، افشاکاری سیاسی می‌کند و به نظام حاکم بر جامعه اعتراض می‌نماید و مردم را تحریک می‌کند. این است که محصول روشن و نقش عمده تعزیه، به دلیل فرهنگی، سرنوشت اعتقادی بخش عظیمی از توده‌های معتقد مردم بود که در نبرد حق و باطل و ایمان به ارزش‌های خویش، تجربه، تکرار و استمرار می‌بخشید، هر چند ناقص و دارای ضعف.

غیر از این که توده مردم همواره یاد، نقش و هدف کربلای خونین امام حسین (ع) را در جان و دل خویش زنده نگاه می‌داشته، تئاترش نیز دارای روحیه، عناصر و رنگ و چنان زندگی‌ای بوده است. تعزیه و تعزیه‌داری هم چون چراغی واقعه‌های شهادت‌وار تاریخ شیعه، یا دورنمای آن را روشن نگاه می‌داشت.

پی‌نوشت

1. poetics aristotie, pp,12

۲. در تعاریف از این منابع استفاده شده است: (به غیر از -encyclopaedia britanica. چاپ ۱۹۷۸)

3. D. D Raphael, the paradox of tragedy, a mid-and book, Bloomington, usa, 1961

The concise onford companion to the theatre, Edited by p. hartnoll, oup, 1979

وقتی از امام حسین (ع) به عنوان یک انسان کامل یاد می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم که او در دامان سه انسان کامل دیگر یعنی محمد و علی و فاطمه پرورش یافته است. از درخت هدایتی چون رسول اکرم (ص) و بیخ و شاخه‌ی چون علی (ع) و فاطمه (س)، میوه‌ای جز حسین (ع) انتظار نتوان داشت که رسول خدا (ص) خود فرمود: «انا شجره الهدی و علی اصلها و فاطمه فرعها و الحسن و الحسین ثمرها و شیعتنا اوراقها»^۱ و ناصر خسرو گوید:

شجر حکمت پیغمبر ما بود و بر او هر یک از عترت او نیز درختی بیرند
پسران علی امروز مر او را بسزا
پسرانند چو مر دختر او را پسرند
پسران علی آن‌ها که امامان حق‌اند

به جلالت به جهان در، چو پدر مشتهرند^۲
تاکید ناصر خسرو بر این که پسران علی یعنی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) پسران پیغمبر (ص) هستند، در حقیقت رد و نقیضی است بر عقیده‌ای که در میان اعراب شهرت یافته بود که فرزندان دختر در حقیقت فرزندان نیستند، زیرا آنان از صلب بیگانه‌اند و در تأیید این موضوع استشهاد به قول اکثم بن صیفی می‌کردند که در نکوهش دختران گفته است: «انان دشمنان را می‌زایند و به بیگانگان ارث می‌گذارند»^۳
و هم چنین به قول آن شاعری که گفته است:

بنون بنو ابناءنا و بناتنا

بنوهن ابناء الرجال الا باعد^۴

یعنی: پسران پسران ما، پسران ما هستند و پسران دختران ما، پسران مردان بیگانه‌اند.
ولی در آیه‌ی مباحله، آن‌جا که گفت: «قل تعالو اندع ابناءنا و ابناءکم»؛^۵ با اطلاق ابناء بر حسنین و هم چنین پیغمبر که فرمود: «هذان ابنای امامان قاما او قعدا»؛^۶ یعنی حسن و حسین پسران من هر دو امام هستند چه قیام کنند و چه قعود نمایند، قلم بطلان بر این اندیشه‌ی ضعیف کشید و بر همین اساس امامان شیعه (ع) از نسل و ذریه حسین (ع) هستند و در عین حال نسل و ذریه محمد (ص) هم محسوب می‌شوند، هر چند که از فرزند دختر با او می‌پیوندند. و به همین مناسبت بود که در جنگ صفین حضرت علی (ع) فرمود: مگذارید این دو جوان یعنی حسن و حسین (ع) با من وارد کارزار شوند، زیرا می‌ترسم که آن دو کشته شوند و نسل رسول خدا (ص) منقطع گردد.^۷ و نیز هنگامی که از محمد بن حنفیه سؤال شد که چرا پدرت چنان که تو را به جنگ برمی‌انگیزد، حسن و حسین را بر نمی‌انگیزد؟ پاسخ داد: حسن و حسین چشمان اویند و من دست راست او هستم، و

او با دست خود از دو چشمش دفاع می‌کند.^۸
آری، علی از این دو چشم خود نگه‌داری کرد تا نسل رسول (ص) منقطع نگردد و یادگار او جاودان بماند و این یادگاری همان است که ناصر خسرو بدان اشارت کرده است:

گزین و بهین زنان جهان
کجا بود جز در کنار علی

حسین و حسن یادگار رسول

نبودند جز یادگار علی^۹

پیغمبر و علی که از دنیا رفتند، صفات نیک و برجسته‌ی خود را در این دو یادگار خود به جای گذاشتند تا هم چنان که رسول خدا اسوتی حسنه و علی مرتضی شهیدی نمونه بود و هر دو جامع علم و شجاعت و جود بودند،

میراث رسول است به فرزندش از او علم
زین قول که او گفت شما جمله کجائید^{۱۰}
و به صراحت می‌گوید که برای به دست آوردن علم، باید وارد مدینه علم و حصن آل مصطفی شد یعنی چنگ به دامان علی (ع) و فرزندان او زد:

در مدینه علم ایزد جغدکان را جای نیست
جغدکان از شارسان ها قصد زی ویران کنند

مر تو را در حصن آل مصطفی باید شدن

تا ز علم جد خود بر سرت در آفشان کنند^{۱۱}

که مدینه‌ی علم همان است که پیغمبر (ص) فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها».^{۱۲} و حصن آل مصطفی همان است که امام رضا (ع) فرمود: «ولایه علی بن ابی طالب حصی».^{۱۳}
شرافت و بزرگی حسن و حسین چنان بود که

امام حسین (ع) در اشعار ناصر خسرو



این صفات در فرزندان آنان زنده بماند و عالمیان را بهره‌مند سازد.

فاطمه (س)، دو فرزند خود حسن و حسین را نزد رسول خدا (ص) آورد، آن‌گاه که رسول خدا در بستر مرگ بود، و گفت: ای رسول خدا! این دو پسران تو را برای آنان چیزی به ارث بگذار. پیغمبر فرمود: هیبت و سودت خود را برای حسن و جرأت و جود خود را برای حسین می‌گذارم.^{۱۴} و هم چنین روایت شده است که پس از رحلت حضرت علی (ع)، محمد بن حنفیه نزد حسن و حسین (ع) آمد و گفت: میراث پدرم را به من بدهید. آنان گفتند تو خود دانی که پدرت زر و سیمی از خود به جای گذاشته است. او گفت: این را می‌دانم ولی من میراث مال را نمی‌جویم بلکه میراث علم او را از شما می‌خواهم.^{۱۵}

ناصر خسرو در موارد متعدد اشاره به این حقیقت که علی (ع) سیم وزری نداشت و آن‌چه که به ارث گذاشت علم و دین بود، کرده است، از جمله:

نبود اختیار علی سیم وزر

که دین بود و علم اختیار علی^{۱۶}

□ □ □

حضرت علی (ع) به نام آنان مکتبی بود؛ یعنی در زمان رسول خدا (ص)، به وی ابوالحسنین می‌گفتند. به این بیت ابوالاسود دوتلی که در مرثیه حضرت علی (ع) سروده، بنگرید:

اذا استقبلت وجه الی حسین

رایت الیدر فوق الناظرینا^{۱۷}

و بر همین قیاس در خطبه‌ها و خطابه‌ها اطلاق ابوالحسنین بر آن حضرت شده است.^{۱۸} و نیز حسن و حسین به عنوان دو گل بوستان محمدی ممتاز گشته‌اند و کنیه‌ی «ابوالریحانتین» را پیغمبر اکرم (ص) برای حضرت علی (ع) به کار برده است که بنا بر روایتی رسول خدا (ص) سه روز پیش از وفاتش خطاب به حضرت علی (ع) فرمود: «السلام علیک یا ابالریحانتین او صیک بریحانتی من الدنیا»^{۱۹}
سلام بر تو ای پدر دور یحانه‌ی من، من سفارش این دور یحانه‌ی خود را در دنیا به تو می‌کنم».

این کلمه‌ی «ریحانه» همان است که ناصر خسرو از آن به گل و یاسمین تعبیر کرده است:

حسین و حسن را شناسم حقیقت

به دو جهان گل و یاسمین محمد

چنین یاسمین و گل اندر دو عالم

کجاست جز در زمین محمد^{۱۹}
 ناصر خسرو در دیوان خود کلمه شبر و شبیر را
 نیز به جای حسن و حسین به کار می برد، مانند:
 بیاوید آن کس به عذر خدای
 که بگریزد از عهد روز غدیر
 چه گویی به محشر اگر پرسد
 از آن عهد محکم شبر یا شبیر^{۲۰}
 از پیغمبر خدا روایت شده که فرمود: هارون
 دو پسر خود را شبر و شبیر نام نهاد و من دو
 فرزندم حسن و حسین را بدان چه هارون دو
 فرزندش را نامید، می نامم.^{۲۱}
 ناصر خسرو در جایی دیگر گوید:
 جوانی ستوده است مدحت مر او را
 بس است و جز این نیستش هیچ مفخر
 که سادات جمع جوانان جنت
 نبی گفت هستند شبیر و شبر^{۲۲}
 بیت دوم اشاره به حدیثی است که از پیغمبر (ص)
 روایت شده که آن دو یعنی حسن و حسین
 سید شباب اهل الجنة^{۲۳} هستند و این تعبیر
 پیغمبر (ص) چنان دلپذیر بود که حضرت علی (ع)
 نیز با همین تعبیر در نامه خود که به معاویه
 نوشت، از حسنین (ع) یاد کرد. ناصر خسرو در
 دیوان خود مکرر اندر مکرر اشاره به شهادت
 امام حسین (ع) و واقعه‌ی کربلا کرده و از قاتلان
 او به زشتی یاد می کند و آنان را به سگان مست
 گشته تشبیه می نماید، مانند این دو مورد:
 هیچ شنودی که به آل رسول
 رنج و بلا چند رسید از دهانش
 دفتر پیش آر و بخوان حال آنک
 شهره از او شد به جهان کربلاش
 تشنه کشته شد و نگرفت دست
 حرمت و فضل و شرف مصطفاش
 و آن کس کو کشت مر آن شمع را
 باز فرو خورد همین اژدهاش^{۲۴}
 □ □ □
 بی عصا رفتن نباید چون همی بینی که سگ
 مر غریبان را همی جامه بدرد بی عصا
 پاره کردستند جامه دین بر تو لاجرم
 آن سگان مست گشته روز حرب کربلا^{۲۵}
 و نیز در موارد متعدد به مناسبتی اشاره به
 «خون حسین» می کند مانند دو مورد زیر:
 من که ز خون حسین پر غم و دردم
 شاد چگونه کنند خون رزائم
 از تو بدین کارها بماندم شاید
 گر چه نشاید همی که از تو بمانم^{۲۶}
 □ □ □
 حاکم در خلوت خوبان به روز
 نیم شبان محتسب اندر شراب
 خون حسین آن بچشد در صبح
 وین بخورد ز اشتر صالح کباب^{۲۷}

و در بیت زیر اظهار تأسف و اندوه بر شریعت
 اسلام می کند که بدان جا رسیده است که سر
 عزیزترین و گرامی ترین فرزند رسول (ص) را به
 طمع حطام دنیا از تن جدا می کنند:
 شاید که بگریند بر آن دین که بدو در
 فرزند نبی را بکشند از قبل زر
 و یار رسول است کشنده پسر او
 پس هیچ مر او را نه عدو بود و نه کافر^{۲۸}
 و این تأسف ناصر خسرو بر دین اسلام برای
 بسیاری از شاعران پیدا شد، چنان که کمیت
 هم بر تعطیل احکام دین بدین گونه اظهار
 تأسف می کند:
 و عطلت الاحکام حتی کأنتا
 علی مله غیر التي تتحل^{۲۹}
 و مسلماً ناصر خسرو آن جا که می گوید:
 نشنودی آن مثل که زند عامه
 مرده به از به کام عدو رسته^{۳۰}
 همان رجز معروف حسینی را به یاد داشته که
 از بس مردم آن را بر زبان راندند، حکم مثل
 سائر را یافته و ورد زبان عامه گشته است:
 الموت اولی من رکوب العاری
 و العار اولی من دخول الثاری^{۳۱}
 عباراتی مانند: «المنیه و لا الدنیه»^{۳۲} و «موت فی
 قوه و عز اصلح من حیات فی ذل و عجز»^{۳۳} و
 اشعاری مانند:
 نتر سیدند از مردن گه جنگ
 ز نام بد بتر سیدند و از ننگ^{۳۴}
 تحت تأثیر همین سخن مردانه‌ی حسین (ع)
 به وجود آمده است که حتی در برخی از اشعار
 تصریح به نام او نیز شده است مانند:
 و الحسین الذی تخیران
 یقضی عزیزا و لایعیش دنیا^{۳۵}
 سخنی را که حسین (ع) در روز عاشورا گفت و با
 آن سخن، ذلت و حقارت را زیر پا گذارد تا ابد بر
 صفحه‌های تاریخ می درخشد و تا قرن‌ها بعد
 هر گاه سخن از کسانی به میان می آید که تن به
 زیر بار خواری و ننگ ندادند و مرگ با عزت را
 بر زندگی توأم با ذلت اختیار کردند نام حسین
 بن علی در رأس آنان قرار می گیرد. چنان که
 ابن ابی الحدید هنگامی که می خواهد از «آباه
 الضیم» یاد کند، عنوان «سید اهل الایاء» را برای
 آن حضرت به کار می برد.
 از این جهت است که شهادت حسین (ع) و
 جانبازی او، نمونه و اسوه‌ای شد برای همه‌ی
 کسانی که در راه حق جهاد کردند و جان خود
 را بر سر عقیده و ایمان خود فدا کردند. تاریخ
 هر گاه که از این گونه اشخاص یاد می کند،
 در سر لوحه‌ی خود نام سیدالشهدا (ع) را که
 پیشتاز برای دفاع از حق بوده اول می آورد:
 و اذکرن مصرع الحسین و زید

و قتیلا بجانب المهراس
 و القیتل الذی بحران امسی
 ثاویء بین غریبه و تناس^{۳۶}
 و باز شهادت حسین (ع) بود که بوستان شریعت
 محمدی را آبیاری کرد و به مسلمانان آموخت که
 آن چه که باقی و جاوید است روح است و تن که
 دستخوش نابودی و تباهی است چندان اهمیت
 ندارد و باید آن را به موقع خود برای اعتلای کلمه
 حق و عدالت و نشر دین و تقوی فدا ساخت.
 حال که سخن را با ناصر خسرو آغاز کردیم،
 بی مناسبت نیست که سخن را با جمله‌ای از
 سخنان «اخوان الصفا و خلان الوفا» به پایان
 رسانیم. آنان می گویند: «یکی از دلایلی که
 می توان بر بقای نفس پس از مفارقت از بدن
 اقامه کرد، این است که اهل بیت پیغمبر ما
 بدن های خود را در روز کربلا تسلیم به قتل
 کردند و راضی نشدند که به حکم یزید و زید
 تن در دهند. آنان بر تشنگی و طعن و ضرب
 صبر کردند تا آن که نفوس شان از بدن هایشان
 جدا شد و به ملکوت آسمان بر رفت.»
 آری، حسین (ع) بدن خود را به آسانی تسلیم
 مرگ کرد تا بدان وسیله روح خود را تا ابد حاکم
 بر دل های مؤمنان گرداند و آنان در دفاع از حق
 و مبارزه علیه باطل، از او الهام گیرند. همان
 بدنی را که او به خاطر روح، خوار داشت و آن را
 تسلیم ضرب و طعن و قتل کرد، چنان عزیز و
 گرامی باشد که همه مؤمنان آرزوی چشم سابی
 بر خاک او را داشته باشند و رفع اندوه و غم و فقر
 و بیماری را از آن تربت پاک بجویند.

پی نوشت
 ۱. بشاره المصطفی لشیهه
 المرتضی طبری، ص ۴۰ (تجف
 ۱۳۸۳ ق)
 ۲. دیوان ناصر خسرو، ص ۹۶
 (به اهتمام مجتبی مینوی و
 مهدی محقق، تهران، ۱۳۵۲)
 ۳. شرح نهج البلاغه، ابن
 ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۸
 (به تحقیق محمد ابوالفضل
 ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۸ ق)
 ۴. سوره آل عمران، آیه ۶۱
 ۵. جامع الاسرار، آملی، ص
 ۲۵۱ (تهران، ۱۹۶۹ م)
 ۶. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴۴
 همان
 ۷. دیوان ناصر خسرو، ص ۱۸۶
 ۸. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص
 ۱۰
 ۹. همان، ج ۷، ص ۱۴۹
 ۱۰. دیوان ناصر خسرو، ص ۱۸۶
 ۱۱. همان، ص ۴۴۷
 ۱۲. همان، ص ۱۵۱
 ۱۳. بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۷۳
 (چاپ سنگی، تهران)
 ۱۴. عیون اخبار الرضا، ج
 ۲، ص ۱۳۶، (تهران، بدون
 تاریخ)
 ۱۵. تاریخ الخلفاء، سیوطی،
 ص ۱۸۷ (قاهره، ۱۳۷۱)
 ۱۶. صبح الاعشی، قلقشنندی،
 ج ۱۲، ص ۲۵۹ (قاهره،
 وزارت الثقافة)
 ۱۸. نقل از کشف الغمه، اربلی،
 ج ۱۹۰ (تهران، ۱۳۸۱ ق)
 ۱۹. دیوان ناصر خسرو، ص ۱۲۹
 همان، ص ۴۰۲
 ۲۰. مناقب ابن مغزلی، ص
 ۳۷۹ (تهران، ۱۴۰۳ ق)
 ۲۱. دیوان ناصر خسرو، ص
 ۱۵۰ (چاپ سید نصرالله
 تقوی، تهران، ۱۳۰۸ ق)
 ۲۲. المعجم المفهرس لافاظ
 الحدیث النبوی، ج ۳، ص ۱۸
 ۲۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱۵،
 ص ۱۸۲ (اسدالاحلاف عتبه
 بن ابی ربیع صبیبه النار عقبه
 بن ابی معیط)
 ۲۴. دیوان ناصر خسرو، ص ۴۲۳
 همان، ص ۴۹۷
 ۲۵. همان، ص ۱۴۱
 ۲۶. همان، ص ۱۳۲
 ۲۷. هاشمیات، ص ۱۱۱
 ۲۸. دیوان ناصر خسرو، ص ۳۴۹
 ۲۹. کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۰۸
 ۳۰. مجمع الامثال، میدانی،
 ص ۶۴۸ (تهران، ۱۹۰۰ ق)
 ۳۱. همان، ص ۶۴۹
 ۳۲. بیت از فخرالدین اسعد
 گرگانی است در منظومه
 ویس و رامین
 ۳۳. شرح نهج البلاغه، ج ۴،
 ص ۱۱۲
 ۳۴. همان، ج ۷، ص ۱۲۶

مؤید

چشمه‌ی خورشید



چشمان علی چو چشمه‌ی خورشید است
لب‌های علی لبالب از توحید است
سوگند به کعبه، خانه‌ی میلادش
اسلام محمد از علی جاوید است

مؤید

آیه‌های شفقت



آفرینش همه لفظ است و علی معنایش
آدمیت همه در است و علی دریایش
مؤمنین جان و دل افروخته از ایمانش
متقین نور یقین یافته از تقوایش
آیه‌های شفقت تعبیه در گفتارش
جلوه‌های عظمت جلوه‌گر از سیمایش
لاله در لاله کرم می‌دمد از هر نظرش
آیه در آیه وفا می‌چکد از ایمانش
مثل کشتی نوح است علی در طوفان
که در آن هر که در آید رخت از دریایش
راز هستی، ملکاتی که علی داند و بس
قاف قدرت ملکوتی که علی عنقايش
او بهشت کرم و رحمت و علم است و کمال
که به روی همگان، باز بود در هایش
انبیاء را همه جا چشم عنایت از اوست
قدسیان دست به دامان و سر اندر پایش
همه گویند که او عبد خدایی صفت است
همه خوانند به آوای هو الاعلایش
به جز از دست خداوند که بالادست است
هر چه دست است بود دست علی بالایش
در دو جا احمد و زهر اش تبرک جستند
این ز اشک بصر، آن از عرق سیمایش
نخل‌ها پر طرب از اشک مناجات علی است
دل شب‌ها تپد از نغمه‌ی یارب‌هایش
خاطراتی است دل انگیز و جگر سوز هنوز
مسجد کوفه و مولای و یا مولایش
علی آن آیینی صبر خداوند عظیم
کافریده است خدا در عظمت یکتایش
گفت اگر مرد از این غصه بمیرد نه عجب
بر یهودیه که خلخال کشند از پایش
گر چنین است چه دل بود علی را چون دید
پشت در گشته گرفتار عدو زهرایش
بهترین خلق و ندانم ز چه بر فاطمه‌اش
بوسه بنواخت شهادت به همه اعضایش
یا علی! ای به ولایت زده بر سینه نشان
بنده‌ام بنده‌ی آن را که تویی آفایش



سیلمهدی حسینی

بحر کرم



با بحر وجودت گهر جود آمیخت
توفان نیاز را، به دل‌ها انگیخت
بر ساحل امید، همه مشتاقان
بحر کرم تو کف به کف گوهر ریخت

کعبه آغوش گشود



چون دید «علی» است کعبه‌ی آمالش
در ظلمت دهر، کوکب اقبالش
از شوق وصال، کعبه آغوش گشود
با روی گشاده کرد استقبالش

مژده وصل



سر تا پا چشم شد به سمت افلاک
نوری تابان دید ز افلاک به خاک
تا کعبه شنید مژده‌ی وصل، ز شوق
دیوار حرم داد گریبان را چاک

گوهر مقصود



در بیت خدا یگانه مولود علی است
بر عالمیان طالع مسعود علی است
در راز بزرگ «کنت کنز مخفی»
معلوم شد گوهر مقصود علی است

ریحانه باغ ارتضی



دل را انفحات ایزدی پرورده است
عشق ازلی و ابدی گل کرده است
ریحانه‌ی باغ ارتضی بهر «رضا»
نورسته گل محمدی آورده است

اصل کرم



بخشیدی و کس نشد سرافکنده‌ی تو
برد از کرم تو سهم و از خنده‌ی تو
مسکین رخت گشته مروت، می‌گفت
اصل کرمی، جود براننده‌ی تو

مشتق از جود خدا



گل در چمن از تورنگ و بو یافته است
با روی تو عشق آرزو یافته است
نام تو «جواد» و مشتق از جود خدا
جود و کرم از تو آبرو یافته است



کتاب ز خم نوشته، جنون تلاشی ما
فتاده متن، به تاب از تب حواشی ما
اگر چه مرغک احساس ناز پرورد است
نیاز می چکد از دست دانه پاشی ما
خدای جلوه نکرده، نمی پرستد دل
خداپرستی محض است بت تراشی ما
جهان جنون زده ای شد ز خون تازه ای ما
به لاله داغ نهاده جگر خراشی ما
دلی که رنج به راه تو گنج می داند
ملول کی شود از عرض «خسته باشی» ما
به بارگاه تو در آسمان مکان داریم
طلوع آبی نور است صحن کاشی ما
به جز ولای تو ایمان قلب کامل نیست
که غیر عاشق تو در بهشت داخل نیست
حیا به گوشه ای آن چشم مست منزل داشت
وفاز دست تو جام الست در دل داشت
به باغ فطرت ما آب نور پاشیدی
زالال کوثر تو، شوق خلقت از گل داشت
طلوع معجزه ای هر رسول نام تو بود
خدا تورا به دل انبیاش نازل داشت
مسیح دست تو از بس طیب حاذق بود
سلامت از تو امید شفای عاجل داشت
رکوع شوق تو، تنها ز کات دادن نیست
نماز آیه ای رحمت برای سائل داشت
کسی ز بعد تو دریای ایستاده ندید
که چشم حیرت دل جست و جوی ساحل داشت
نگاه آینه ای تو غرق در تجلی بود
که مثل فاطمه آینه ای مقابل داشت
بدون خلق تو ز هر انداشت همتایی
تمام خلقت عالم نداشت معنایی
طلوع می کند آن آفتاب گنبد تو
ز سمت مشرق صبح آشنای مرقد تو
به غیر نغمه ای «قد قامت» از مناره ای نور
کجاست جلوه کند سرو قامت و قد تو
به راه های سما آشناتر از خاکی
و عین مبدأ تو، روشن است مقصد تو
به رغم سوره ای انسان، پیمبر نوری
فرشته می چکد از خلقت مجرد تو
شگفت نیست کلامت، طلوع معجزه است
که جبرئیل نشسته به درس ابجد تو
تورا برای تولد به خانه خوانده خدا
شکاف کعبه نباشد به جز خوش آمد تو
شکوه خشم خدا جلوه می کند بر خاک
اگر به معرکه بارد نگاه ممتد تو
چگونه جغد نفاق از قفس شود آزاد
که می شود در خیبر اسیر در ید تو

به فتنه ضربه ی تیغ تو بی عدد باشد
اگر چه عالمی عمر بن عبدود باشد
شب از ستاره برای تو جان به کف دارد
کنار ساحل صبحت سحر صدف دارد
ز مشرق آمده تا اوج آسمان خورشید
هوای بوسه به گلدسته ی نجف دارد
شکوهت از شرر اهل شکوه کم نشود
مگر نه ساحل دریا همیشه کف دارد
از آن که قدر تو چون شام قدر پنهان ماند
کتاب خاطر ه و وصف «مع الاسف» دارد
هنوز از لب شمشیرت آب می نوشد
اگر زمین تو فرزند ناخلف دارد
جهان فتنه اگر ماند نهروانی تو
سپاه عزم تو لبیک صف به صف دارد
ز حکم نافذ تو اقتدار می جوشد
عدالت از لب این چشمه آب می نوشد
تو آن گلی که مجرد ز رنگ و بو باشی
به آفرینش این خاک، آبرو باشی
ز بان حق شده ای تا که در شب معراج
به اشتیاق نبی، طعم گفت و گو باشی
من از طهارت اسم تو خوب دانستم
که خود به بر دن این نام، با وضو باشی
ببین که وصله ی کفش تو خنده می آرد
به وهم این که به خاک، اهل آرزو باشی
بگو به اهل سقیفه که نام تو نبرند
تو باشکوه تر از این بگو مگو باشی
به احتضار خود آغوش می گشاید دل
اگر به قبر و قیامت تو پیش رو باشی
به حشر از مددت با نشاط خواهیم رفت
به استواری پا از صراط خواهیم رفت
دل شکسته ای ما را که بر مزارت سوخت
ببر به تربت شمعی که در کنارت سوخت
تو بین باغ نشستی و خوب دانستی
میان شعله گل و غنچه و بهارت سوخت
کدام داغ تو را آتشی فروزان کرد
که نخل سبز صبوری به سایه سارت سوخت
ندیده خیزی چشمت خروش ناله ی چاه
ز بس که اشک عزادرت تب عذارت سوخت
اسیر توست محبت که چون شکافت سرت
دلت به قاتل نابوده شرمسارت سوخت
چنان به نیزه ای کوفه، سری بلند شده است
که در کجاوه ی دل دخت بی قرارت سوخت
سر سلاله ی تو جز به نی شکوفه نداشت
چه رسم های شگفتی که شهر کوفه نداشت



ابتدا تا انتها نور

محمدجواد شرافت

اوصاف تو از ابتدا تا انتها نور
آینه ای آینه ای سر تا به پا نور
آینه ای و خلق، حیران صفات
تابیده بر جان تو از ذات خدا نور
چشمی که توفیق تماشای تو را داشت
جسم تو را جان دیده و جان تو را نور
در حلقه ی عشاق تو ای صبح صادق!
بر هر لبی گل کرده یا قدوس، یا نور
از کعبه تا مسجد مسیر روشن توست
از آسمان تا آسمان از نور تا نور
خورشیدی و بر شانه ی خورشید رفتی
فریاد می زد آسمان نور علی نور
باغ بهشت از واژه ی نام تو لبریز
برگ در ختان صفحه، جنس واژه ها نور
پایان کار دشمنان توست با نار
آغاز راه دوستان توست با نور
در مدح تو چشم غزل روشن که دیده است
وصف تو را از ابتدا تا انتها نور

که مجد، عزت و شرف مرا لگد کوب کنید». «فاذا لا ابالی من القتل؛ پس هرگز پروای مرگم نیست».

هر کس عزت می طلبد، از کر بلا ناگزیر است و هر روح بی پروایی که شیفته تیغ است، قله نشین شرف خواهد بود. اگر کر بلا را دریابیم، ذلت فاتح حریم قلب و هستی مان نخواهد بود.

با آسمان پاره پاره

شگفت تر از آنی که بهت خویش را در تلاوت نام تو تفسیر کنم.

عظیم تر از آنی که حصار کوچک واژه ها در برت گیرند و عمیق تر از آن که حقارت اقیانوس ها تو را بر تابند. دریاها به پای تو می افتند که سفینه ی نجاتی و تاریکی ها، حضور روشن تو را می خواهند که مصباح هدایتی. هر که تو را شناخت، لب به آب نخواهد گشود و هر که به تو رسید، ترا کم سی و سه هزار تیغ را بهانه ی گریز از میدان حقیقت نخواهد ساخت.

شیب گودال همه ی دل ها به تو ختم می شود. همه ی نهرها قصد تو دارند و همه ی دست ها به شوق نوشیدن تشنگی تو بر ساحل می تپند. زخم های تو منظومه ی زخم های انسانند. جراحات روح حقیقت، بر تن تو سیصد و شصت زخم گشود تا ایمان را ترنم کنند. تا از عشق بگویند و با سیصد و شصت حنجره ی زخمی، تار دل ها را بنوازند و جان ها را طربناک شنیدن و نبوشیدن راستی کنند.

ای آسمان پاره پاره!

اسب ها که بودند که بر تو بتازند. چشم ها حفره های دروغین نشست بر چهره ها چنین دیدند. گودال، آسمان بود و تو پای بر شانه ی آسمان گذاشتی و در عرش، از فرشتگان سان دیدی و به خدا دست تکان دادی و در همسایگی او نشستی.

ارتفاع تو را از گودال می توان فهمید و خدا را در دفتر سیصد و شصت برگ تن طوفان زده ات.

همیشه عاشورا

دکتر محمد رضا سنگری

روشن زندگی کنی و روشنی بیفشانی. کر بلا، رویشگاه مجد، عزت و شرف است و مگر حسین (ع) در هنگامه ی تهدید دشمن به مرگ نگفت که: «اقبالوت؛ از مرگم می ترسانید؟» «هیفات طاش سهمک و خاب ظنک؛ بیهوده انگاشته اید و به ناروا رفته اید».

«لست اخاف الموت و هل تقدرون علی اکثر من قتلی؛ من مرگ هراس و مرگ گریز نیستم و مگر بیش از مرگ و کشتن من می توانید؟»

«مرحباً بالقتل فی سبیل الله؛ چه خوش است مرگ در هنگامه ی سلوک و ره سپردن به سوی محبوب».

اگر باران مرگ ببارانید، اگر تیغ ها به امید شناوری در خونم از نیام آخته شود، اگر همه ی نیزه ها در رگ هایم فرورود، پروا ایم نیست، چرا که «زندگی» همسایه ی جان های عاشق است و جاودانگی را از ازل به نام عاشقان نوشته اند.

«ولکنکم لا تقدرون علی هدم مجدی و محو عزتی و شرفی؛ شما حقیر تر و ناتوان تر از آنید

آیا هنوز و سوسه ی گندم «ری»، عمر سعد نمی رویاند؟

آیا امروز هم رقابت شمر با عمر سعد، گودال قتلگاه نمی آفریند؟

آیا در خشش سکه ها و جاذبه ی صله ها، اسب ها را برای سم کوب پیکر حقیقت آماده نمی کند؟ هنوز و همیشه کر بلاست و دشنه های تشنه ای که در کوری و جدان و قحطی ایمان، جز شقاوت و درشتی و زشتی نمی شناسند.

هنوز و همواره عاشورا است و سلسله جبال سخاوت و صبوری و صلابت در طوفانگاه شرارت و بی شرمی، رسته از هر هراس و هزیمت ایستاده است. مردان و زنانی که رستن در عطش، شکفتن در شعله، به بار نشستن در خاکستر و تبسم در تاز پانه رامی دانند می توانند.

کر بلا زادگاه ارزش هاست و عاشورا روز ولادت شهادت!

کر بلا پیام گزار این حقیقت است که باطل آن گاه می رود که تو بایستی، سیاهی آن گاه می میرد که





شمرشناسی

حامد بهشتی

شاخصه‌ی بزرگ شمرها، دورماندگی و واماندگی از «ادب» است. شمرها بر مسلک دوری از ادب روزگار می‌گذرانند و سرانجام، محبوس و شکست خورده‌ی این راه تاریکند. ادب، گم‌شده‌ی حیات شمرهاست؛ و همین دوری از ادب است که شمرها را «خالدین اسفل السافلین» خواهد کرد.

دوری از ادب در مسلک شمرها، در عین آن که خود فاعل و باعث هر زشتی است، مفعول و متأثر تاریکی ذاتی‌شان است.

اما ذات مقدس «امام»، معنای ادب است، عین ادب است، غایت ادب است و کلمه کلمه‌ی او جرعه جرعه‌ی احترام است خلقت را... و **إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ**

وجود امام شاکله اخلاق است و اسوه ادب؛ و او آن کریم نیک‌خواهی است که شیرینی اخلاق نکور امیهمان آلام و مصائب بشریت خواهد کرد.

خداوند تبارک و تعالی وجود امام را بارگاه ادب و مهد اخلاق قرار داد و او را معلم اخلاق بشریت دانست؛... و پیش از آن که او را بر این جایگاه نهد، خود او را تربیت کرد و ادب را بر قامت وجود منورش شکل داد... **إِنَّ اللَّهَ**

أَدَبِي ثُمَّ رَبَّانِي... .

امام نهایت ایمان را، اخلاق و ادب می‌انگارد و واحه‌های حیات انسان را سزاوار شور و سرور ادب معرفی می‌کند. او نشانی حیات طیبه را بر شاخ و برگ شجره طیبه ادب راهنمایی می‌کند و خلیفه‌اللّهی انسان را چیزی نمی‌نگرد مگر «مؤدب» شدن انسان... انسان مؤدب... انسان مؤدب... ماشیء أثقل فی المیزان من خلق حسن... . حالیا که شمرها در برترین جایگاه خود غرقه اسلوب و ظواهر بوده، از ذات دین بری و ناآگاهند...

عن النبی صلی الله علیه وآله قال: علیکم بحسن الخلق، فإن حسن الخلق فی الجنة لا محاله و إیّاکم و سوء الخلق، فإن سوء الخلق فی النار لا محاله.

منش شمرها، قهقهه غم سر دادن در حیات بشریت است. زوزه مرگ می‌کشند در کوره‌راه‌های گمراهی، شرزه ماتم می‌خوانند بر فرزندان انسان و قدم از قدم نحس‌شان بر نمی‌دارند مگر در مسلک یأس و بی‌سرانجامی، و جز محنت و درد، هیچ بر آدمی نخواهند افزود.

شمرها را ابتدایشان غم، گذارشان ماتم و منتهاشان سوگ درد است فرزندان آدم را؛ و لبخند، گم‌نام‌ترین بی‌نشان شهر شهوت‌شان است. عجوزگان ماتمند که دامن بر چشمان مضطرب کودکان اعصار افکنده و لایه‌ی مرگ می‌خوانند بر خواب عروسک‌هاشان...

حالیا که «امام» عمیق‌ترین لبخند تاریخ است بر گونه‌ی دخترکان رنجور کوهستان، دستان گرمش پینه از انگشتان محنت و درد کودکان یتیم زوده و شعف کلامش، گریه‌ی شوق را میهمان چشمان خسته‌ی پیرزنان دور دست‌ترین آبادی‌های جهان خواهد کرد. امام، مولای لبخند است؛ پیامبر شادی است و نامش سلسله‌جنیان سرور است بر بلندای هیجان بادبادک‌ها...

امام شعف شادی را میهمان دل سنگریزه‌ها خواهد کرد؛ هلهله بهجت را بر دل پیرمردان مهجور نشانده و شور نشاط را در لایه‌لای امواج عظمت دریاها به ودیعه خواهد نهاد. اللّهی و الهمنی و لها بذکرک الی ذکرک و همتی فی روح نجاج اسمائک و محل قدسک...

پی‌نوشت
۱. سوره القلم، آیه ۴



راز اختلاف در تفسیر

سید هدایت جلیلی

رخدادهای دینی - تاریخی

پیش درآمد

مسلمانان همواره سعی کرده‌اند پدیده عاشورا را همچون حوادث مهم و تعیین کننده^۱ که در تاریخ اسلام رخ داده است، آن چنان که هست، درک و معنا کنند و این تلاش را نه صرفاً از سر کنجکاوای در تاریخ، بلکه از روی وظیفه‌ای دینی به انجام می‌رسانده‌اند.

در این بیان، دو نکته نیازمند توضیح است: نخست این که مسلمانان در این تلاش دینی، علی‌الاصول صادقانه عمل کرده‌اند و خالصانه خواسته‌اند به حاق حقیقت دست یابند. عموم تحلیلگران و مفسران ضمن نقد و رد تفسیرهای دیگران، تلاش خود را صادق و تفسیر خود را صائب دانسته‌اند.^۲

نکته دیگری که نیازمند توضیح است، معنای درک و معنا کردن است. این که مسلمانان خواسته‌اند واقعه عاشورا را معنا کنند، یعنی چه؟ درک یک واقعه نوعی بازخوانی - قرائت - است. بازخوانی هم نوعی بازسازی و باز تولید حادثه است.

در هر بازخوانی، اساساً دو امر مهم اتفاق می‌افتد:

۱. گزینش عناصر

۲. ساماندهی جدید

در حقیقت تحلیلگر با این دو کار می‌خواهد متعلق شناسایی را به وسیله دستگاه ادراکی خود هضم کند.

باری، گفتیم که مسلمانان تلاش کرده‌اند واقعه روز عاشورا را آن چنان که هست نه آن چنان که باید به آن معنا که گفته آمد، درک کنند و به حاق واقعیت آن دست یابند. اما برآیند این تلاش‌ها در مقام تحقق و در عرصه کنش فهمیدن، فارغ از عزم و نیت مفسران، کثرت درک‌ها و قرائت‌ها - و نه وحدت قرائت‌ها - را نشان می‌دهد.

هر مفسری به طور مستقل به عزم درک

صائب وارد این عرصه شده است ولی محصول و مجموع این تلاش از تعدد درک‌ها و برداشت‌ها حکایت می‌کند.

تاریخ تفسیرهای عاشورا نشان از تنوع، تحول و بلکه گاه تعارض تفسیرها دارد.^۳ در کثرت تنوع برداشت‌ها همین بس که برخی از نویسندگان آن‌ها را در ده گونه دسته‌بندی کرده‌اند^۴ و یا از وجود فرهنگ‌های عاشورا و نه فرهنگ عاشورا سخن به میان آورده‌اند و به ضرورت تبیین نسبت آن فرهنگ‌ها با قشرهای مختلف اجتماعی، دسته‌بندی تاریخی، توالی تاریخی، تحول فرهنگ‌ها و دگرگونی آن‌ها و نیز زمینه‌های غلبه فرهنگی از عاشورا بر فرهنگی دیگر از عاشورا انگشت تأکید نهاده‌اند.^۵

عاشورا به مثابه امر عظیم

آدمی گاه با مقوله‌ای عظیم و پیچیده روبه‌رو می‌شود. بزرگی، پیچیدگی، ژرفایی و ذواب‌عادی پاره‌های اشخاص و برخی حوادث و امور، هضم آن‌ها را مشکل و بلکه گاه هاضمی ادراکی آدمی را مختل می‌کند. هر چه آدمی با شخصی یا امری عظیم‌تر، ژرف‌تر و پیچیده‌تر روبه‌رو شود، این مشکل افزون‌تر می‌شود.

سخنانی که پاره‌ای از عقل‌های خرد در باره علی(ع) گفته‌اند و او را یا کافر و یا خدا دانسته‌اند، نمونه روشنی از این ماجراست.

عقل‌های دیگری هستند که وقتی با شخص بزرگ و یا امر عظیمی روبه‌رو می‌گردند، سعی می‌کنند با فرو کاستن کل آن در بعضی آن و با در میان آوردن عناصری چون گزینش، حذف و تأویل به تحلیل عقلانی آن بپردازند و بدین گونه با ساده‌سازی امری پیچیده و ژرف به توفیقی نائل آیند.

و بالاخره، دسته‌سومی از عقل‌ها هستند که چنین درمی‌یابند که با لقمه درشت و هضم‌ناپذیری روبه‌رو شده‌اند و دهان عقل

خود را به قصد هضم نمی‌گشایند و فروتانه دامن درمی‌کشند و هضم آن لقمه را فوق طاقت عقل می‌دانند.

عقول آدمیان در برابر رخداد عاشورا به وضعیت‌های فوق‌الذکر مانده است. در یک سو عوام عموماً با واقعه عاشورا مواجهه‌ای اسطوره‌آمیز داشته است و این، طیف وسیعی را در بر می‌گیرد. در سوی دیگر، عالمان و خردورزان نیز خواسته‌اند حرکت سیدالشهدا(ع) را بر ترازوی خرد نهند و با عیار عقل آن را بسنجند و محاسبه کنند و هیچ عنصری از عاشورا را بیرون از چتر تحلیل عقلانی و بشری نگذارند. اما آن چه نتیجه داده است، تکیه بر ضلعی از اضلاع و تأکید بر بعدی از ابعاد بوده است، آن هم با تکیه بر عنصر گزینش، حذف یا نادیده گرفتن عناصر و یا تأویل پاره‌هایی از آن.^۶

دسته‌ای دیگر با تبیین عقلانی و تحلیل بشری بعضی عناصر عاشورا، بعضی دیگر آن را در مرتبتی فوق تحلیل عقلانی نهادند و آن‌ها را بیرون از دایره سنجش عقل محاسبه‌گر دانستند. این، نهایت همدلی طیف سنتی عالمان دینی با جریان خردگرایی دینی است.

دسته چهارمی وجود دارند که بنا بر مبنایی خاص معتقدند نگر بستن از منظر بشری و به کار بردن تحلیل تاریخی عقلانی و محاسبه‌گر در خصوص واقعه عاشورا، منافی روح دیانت و روح حرکت امام حسین(ع) است و نتیجه‌ای جز تاریخ‌زدگی و نشانیدن سکولاریزم به جای دیانت نخواهد داشت. از این رو، بر این باورند که باید از داشتن دید بشری نسبت به عاشورا پرهیز کرد و از چشم خداوند و منظر عین‌اللهی به حرکت امام حسین(ع) نگر بست.^۷

در گذر از طیف عاقلان و عالمان، نوبت به «عارفان» می‌رسد. در میان عارفان، کسانی

که به واقعه عاشورا نظر کرده‌اند، حرکت امام حسین(ع) را کاری نه عاقلانه بلکه عاشقانه یافته‌اند و معتقدند اقدام امام حسین(ع) را جز با مقوله عشق نمی‌توان تفسیر کرد. عاشورا نماد فائق آمدن اقدامات دلبرانه و عاشقانه بر سنجش‌های عاقلانه است.

نکنه دیگر این که آدمی وقتی با مقوله‌ای فر به‌تر از هاضمه خود روبه‌رو می‌شود دچار فزون‌گویی‌های اشباع‌ناپذیر می‌گردد، یعنی هر چه درباره آن، به قصد ایضاح بیشتر، سفره سخن را بیشتر می‌گستراند؛ نتیجه را عکس می‌یابد.

این نکته در باب واقعه عاشورا نیز صادق است. خود مفسران و تحلیل‌گران عاشورا در پس تفسیرها و تحلیل‌های خود، جامه تفسیر خود را بر قامت قیام عاشورا تنگ و کوتاه می‌یابند و همواره احساس می‌کنند آن چنان که باید نمی‌توانند حق مطلب را ادا کنند و عظمت و عمق حادثه و حرکت را فراموش می‌کنند. ذهن مخاطبان پیش‌نهند.^۹

مطهری درباره‌ی درس‌ها و عبرت‌های عاشورا می‌گوید: «حقیقتاً وقتی خودم از روی فکر و حقیقت راجع به این حادثه تأمل می‌کنم، می‌بینم هر چه انسان بیشتر تأمل و تعمق می‌کند، آموزش‌های جدیدی پیدا می‌کند.^{۱۰} عقل برای بیان چرایی‌های تنوع و تکثر و تحول قرائت‌ها از حادثه عاشورا وافی و کافی نیست و از باز نمودن این مهم قاصر است.

پاسخ این چرایی از دو منظر قابل جست‌وجو می‌باشد: ۱. منظر درونی - معرفتی - ۲. منظر بیرونی - معرفت‌شناختی -

اگر از منظر درونی و از موضع یک مفسر عاشورا نگاه کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که تلاش آن‌ها دارای دو بعد منفی و اثبات بوده است، نفی و نقد و طرد قرائت‌ها و تفسیرهای دیگر و اثبات قرائت و تفسیر خود.^{۱۱} و در این میان آن‌ها در بیان علت این که چرا دیگران به حقیقت امر چنان که خود رسیده‌اند دست نیافته‌اند، کم و بیش به اموری چون عدم تتبع کافی، فقدان بینش تاریخی، انتزاع دیدن، و فارغ از متن تاریخی بدان نگرستن،^{۱۲} فقدان فلسفه تاریخ، خصوصی‌سازی مأموریت امام حسین(ع)، عداوت و غرض‌ورزی دشمنان، حس اسطوره‌سازی آدمیان، دوستی و تمایل نسبت به قهرمانان حادثه، عدم لحاظ شرایط اقلیمی، دینی، اقتصادی و اجتماعی^{۱۳} و پاره‌ای دیگر بعکس یعنی به تاریخ‌زدگی،^{۱۴} نگاه بشری‌داشتن و غفلت از دید الهی‌داشتن اشاره کرده‌اند.

اما وقتی از منظر بیرونی و از بام قرائت‌ها و تفسیرها و از موضع معرفت‌شناختی و در یک فرآیند تاریخی به تفاسیر و قرائت‌های عاشورا

نظر می‌کنیم و به شرایط تاریخی شکل‌گیری آن‌ها و جغرافیای معرفتی صاحبان آن‌ها نیک می‌نگریم، درمی‌یابیم که هر تفسیری از حادثه عاشورا تابع علل و دلایل است. یعنی هم عواملی از جنس معرفت - دلیل - و هم عناصری از جنس واقعیت - علت - در فرآیند فهم این رخداد بزرگ تأثیرگذار بوده است و چون واقعیات بیرونی و پیرامونی هر مفسری از یک سو و بهره‌ی معرفتی او از حوزه‌های دانش و تجارب بشری از دیگر سو از دیگری متفاوت بوده است، این تفاوت، در قرائت‌ها و تفسیرهای آن‌ها نیز رخ نموده است.

اگر حادثه عاشورا را به مثابه یک متن تلقی کنیم که مفسران به خوانش و قرائت آن پرداخته‌اند، می‌توان سه نسبت و یا مدل را میان متن و مفسر فرض کرد. هر کدام از این سه فرض را مبنا قرار دهیم، تبیین متفاوتی از سر تکثر قرائت‌ها از عاشورا به دست خواهیم آورد. بنا بر دیدگاه نخست، مفسر در برابر متن منفعل است و قرائت متن نوعی انعکاس آینه‌وار مفاد متن در ذهن مفسر است. مفسر می‌تواند با اتخاذ روش صحیح و کار جدی به مقاصد مؤلف و به حقیقت عینی مندرج در متن دست یابد. این گرایش، دیدگاه سنتی، محافظه‌کار یا رومان‌تیک هرمنوتیک است.^{۱۵} کسانی چون «شلایر ماخر، دیلتای و هرش» مدافع این گرایش هستند. بنا بر این دیدگاه، فهم هدف حرکت و اقدام امام حسین(ع) و درک کنه حقیقت رخداد عاشورا آن چنان که هست امکان‌پذیر است و مفسر و فاعل شناسا در بازسازی حادثه نقشی ندارد. در این گرایش سر تکثر قرائت‌ها ناشی از به‌کار بردن روش صحیح و یا عدم دقت و اهتمام کافی از سوی مفسر و یا در نظر نگرفتن همه عناصر حادثه یا بر هم زدن ترتیب و توالی اجزا و مراحل و یا مواردی از این دست خواهد بود.

بنا بر دیدگاه دیگر، مفسر در برابر متن فعال است و قرائت متن، حاصل تعامل میان متن و مفسر است. در این گرایش، تفسیر، خلاقانه است و همواره دیالوگی میان مفسر و متن برقرار است و در بهترین حالت، نوعی پیوند افق‌ها^{۱۶} میان مفسر و متن برقرار می‌شود که دقیقاً نه از آن مفسر است و نه از آن متن. «هانس گئورگ گادامر، پل ریکور و امیلیو بتی» در این حلقه جای می‌گیرند و این حلقه را می‌توان «حلقه هرمنوتیک میانه»^{۱۷} نامید.

از این منظر در فرآیند فهم حرکت و قیام امام حسین(ع) آن‌چه که نتیجه و برآیند را شکل می‌دهد، واقعیت تاریخی پدیده از یک سو و شرایط معرفتی مفسر از دیگر سو است. از این

رو و بر مبنای این گرایش، سر تکثر قرائت‌ها، از یک سو به ماهیت تاریخی و متضلع پدیده و از سوی دیگر به تحول و تفاوت شرایط معرفتی و تاریخی مفسران باز می‌گردد.

بنا بر دیدگاه سوم، تنها مفسر در برابر متن فعال است و متن، ماده‌ای است که مفسر صورت خود را بر آن می‌زند. شاید بتوان نوعی این نسبت را به نسبت میان غسل و میت تشبیه کرد، با این بیان که متن در دست مفسر هم چون میت در دست غسل است. در این گرایش تندرو که افرادی چون «نیچه، هیدگر، فوکو و دریدا» حضور دارند، به سبب خلاقیت تمام عیار موجود در تفسیر، نمی‌توان با معنای اصلی اولیه ارتباط برقرار کرد.

بنا بر این گرایش، همه قرائت‌ها و تفسیرها از حادثه عاشورا احتمالی و نسبی خواهند بود و سخن از تفسیر درست رخداد عاشورا بی‌وجه خواهد بود و سر تکثر قرائت‌ها از رخداد عاشورا تماماً به مفسر، دغدغه‌ها و شرایط او برمی‌گردد و سوگیری‌های ایدئولوژیک، فرهنگی و اجتماعی مفسر، رخداد عاشورا را تماماً در خدمت خود می‌گیرد و از این امر، گریزی و گزیری متصور نیست.

با این بیان اجمالی، دیدگاه نخست، صرف نظر از ضعف غیر قابل دفاع موضع معرفت‌شناختی آن، نمی‌تواند از عهده تبیین سر تکثر قرائت‌ها به نحو شایسته و جامع برآید. دیدگاه سوم نیز هرگونه ارتباط با واقعیت تاریخی عاشورا در دست یافتن به هدف آفرینندگان آن را در بوطه‌ی تردید می‌نهد و از وجود ملاک درستی قرائت و حق و باطل آن‌ها نمی‌توان سخن گفت. دیدگاه دوم، در این میان، سر تکثر قرائت‌ها از عاشورا را بی‌آن که هرگونه نقبی به حقیقت و واقعیت تاریخی را مسدود و منتفی بداند، می‌تواند تبیین کند.

بنابر این آن‌چه یک قرائت از رخداد عاشورا را سامان می‌دهد، عناصر درون رخداد - عناصر درونی - از یک سو و شرایط وجودی، ذهنی، معرفتی و اجتماعی و فرهنگی مفسر - عناصر بیرونی - از دیگر سو است. به دیگر عبارت، در این عمل هم قابلیت قابل - حادثه و رخداد - نقش دارد و هم فاعلیت فاعل - مفسر - این سخن، نیازمند بسط و تفصیل است.

حادثه عاشورا خدای متضلع، ژرف و دارای عناصر کثیری است. در حرکت و اقدام امام حسین(ع) هم عناصر طبیعی و بشری حضور دارد و هم عناصر ماوراءالطبیعی و الهی. هم امری آسمانی است و هم امری زمینی. شاید بتوان برای واقعه عاشورا سه بعد کلان را در نظر گرفت: ۱. تعقل، ۲. اشراق، ۳. عاطفه. این سه

بعد وقتی در یک واقعه حاضر باشند، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های فراوان و متنوعی برای قرائت‌ها و تفسیرهای مختلف از آن فراهم خواهد کرد. واقعه عاشورا حاوی داده‌های انبوهی است که بخشی از آن می‌تواند قرائتی ویژه را سامان دهد. زمینه تاریخی که رخداد عاشورا در بستر آن تولد یافت، دارای ابعاد مختلف است. عوامل و فاکتورهای تاریخی که به واقعه عاشورا سمت و سو، فحو و محتوا، ابعاد و اضلاع بخشید، بسیارند... در واقعه عاشورا اخلاق، عشق و عرفان، سیاست، دیانت، عاطفه، حماسه و... حضور دارد که هر کدام از این‌ها در ذیل خود عناصر بسیاری را در بر می‌گیرند.

مطهری معتقد است: «در جریان حادثه کربلا عوامل گوناگونی دخالت داشته است. یعنی انگیزه‌های متعددی برای امام در کار بوده است که به همین جهت توضیح و تشریح ماهیت این قیام را دشوار می‌سازد». او در موضعی دیگر می‌گوید: «اتفاقاً قیام امام حسین(ع) از آن پدیده‌های چند ماهیتی است. چون عوامل مختلف در آن اثر داشته است. به عنوان مثال یک نهضت می‌تواند ماهیت عکس‌العملی داشته باشد. یعنی فقط یک عکس‌العمل باشد، می‌تواند ماهیت آغازگری داشته باشد، می‌تواند عکس‌العمل منفی باشد در مقابل یک جریان و می‌تواند عکس‌العمل مثبت باشد در مقابل جریان دیگر. همه این‌ها در نهضت امام حسین(ع) وجود دارد».

این نکته نشان می‌دهد که مسئله اصلی در پیدایش قرائت‌های مختلف، بیش از آن که به نفی یا اثبات عوامل و عناصر درونی عاشورا برگردد، ناشی از ارزش‌گذاری و اولویت‌بخشی مفسر نسبت به عناصر درونی واقعه است.

یعنی اول قرائت‌ها هر کدام به عناصری از میان مجموعه عناصر درونی یک رخداد تکیه نموده‌اند، دوم تأکید یا عدم تأکید بر آن‌هاست که تفاوت و تنوع قرائت‌ها را موجب می‌گردد. چه آن‌ها که حرکت امام حسین(ع) را حرکت و برنامه‌ای طراحی شده از جانب خداوند و در نتیجه، از حیث عقلانی محاسبه‌ناپذیر تلقی کرده‌اند و چه آن‌ها که حرکت امام حسین(ع) را اقدامی محاسبه‌پذیر و عقلانی دانسته‌اند، اعم از کسانی که هدف را امر به معروف و نهی از منکر و یا سرنگونی حکومت یزید و برپایی حکومت دینی و یا سلب مشروعیت حکومت وقت و شهادت طلبی و یا... بدانند و چه آن‌ها که از منظر عشق و عرفان به تماشای این واقعه نشستند، همگی عناصری را در درون این واقعه دیده‌اند که می‌تواند مستند و متکای آن‌ها باشد. و اکثر آن‌ها به کلمات آن

حضرت(ع) در مواضع و مواقع مختلف تمسک جستند.^{۱۶} به عبارت دیگر چه آن‌ها که عمل امام حسین(ع) را اقدامی عاقلانه دیدند و چه آن‌ها که آن را عملی عاشقانه یافتند، و چه آن‌ها که آن را مشی عابدانه دانستند، در درون این حادثه، نشان، گواه و حجتی برای مدعای خود می‌دیدند.

پاره‌ای از عناصر درونی واقعه عاشورا حاکی از محاسبه‌پذیری و عقلانی بودن این حرکت است. پاره‌ای دیگر از عناصر درونی عاشورانبیز آن را واجد ابعاد رازآلود، فوق محاسبه‌عقلانی، اموری مقدر و پیشینی تداعی می‌کنند. در این‌جا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. در پاسخ به پرسش عبدالله بن مطیع در مدینه که حضرت آهنگ کجا دارند، فرمود: «اما فی وقتی هذت ارید مکه فذا اصرت الیها استخرت الله تعالی فی امری بعد ذلک».

۲. حضرت وقتی می‌خواست از مدینه خارج شود، ام سلمه به ایشان گفت: «لا تخرج الی العراق، فقد سمعت رسول الله یقول یقتل ابنی الحسین بأرض العراق». حضرت فرمود: «نی والله مقتول کذلک و ان لم اخرج الی العراق یقتلونی ایضا».

۳. خطاب به محمد بن حنفیه در مکه: «اتانی رسول الله بعد ما فارقتک فقال یا حسین اخرج فان الله شاء ان یراک قتیلاً».

۴. خطاب به ابن عباس و ابن زبیر: «ان رسول الله قد امرنی بامر و انا ماض فیه»^{۱۷}

۵. امام حسین(ع): «در عالم خواب صدای هاتفی به گوشم رسید که گفت: القوم یسیرون به الموت تسیر بهم»^{۱۸}

البته در این میان کسانی بوده‌اند که همت و تلاش خود را معطوف به ارائه تبیین و قرائتی جامع از عاشورا کنند.

پی‌نوشت

۱. پرسش از زمینه‌ها و عوامل ترسیم چهره غیر سیاسی از قیام عاشورا، مبتنی و مسبوق بر این نهادهاست: الف) قیام عاشورا به لحاظ ماهوی واجد عنصر سیاست است و سیاست از مقومات ماهیت نهضت کربلاست. ب) هرگونه ترسیم چهره غیر سیاسی از قیام عاشورا، تصویری ناصواب، مخدوش، معوج و در نهایت تحریف آن است. ج) در بگ که در فرآیند تاریخ‌تشیع، از این رخداد، تبیین‌های غیر سیاسی (و بالتبع مخدوش و معوجی) در کنار تبیین‌های سیاسی صورت گرفته است. د) با توجه به ماهیت سیاسی قیام عاشورا، باید روشن شود که چرا از این واقعه سیاسی، تبیین غیر سیاسی شده است. روشن است پاسخ این چرا را نه در خود رخداد که در بیرون باید جست‌وجو کرد (مفسران، انگیزه‌ها و اهداف آن‌ها و...)
- بر نهاده‌های فوق‌واجد و خصوصیت‌اند: ۱. گزاره‌های بدیهی نیستند و لذا محتاج برهان و دلیل و یا شواهد و مستندات تاریخی معتبرند. ۲. نشان می‌دهند پرسشی که بر بنیان این گزاره‌ها ایستاده است، پرسشی جهت‌دار است. از ضوابط پرسش علمی و منطقی آن است که جهت‌دار نباشد. لذا پرسش از زمینه‌ها و عوامل ترسیم چهره غیر سیاسی از قیام عاشورا به همان میزان جهت‌دار است که پرسش از زمینه‌ها و عوامل ترسیم چهره سیاسی از قیام عاشورا.
- از آن‌جا که نوع پرسش‌ها محدود و کاوش برای یافتن پاسخ‌ها را معین می‌کنند، طرح درست پرسش شرط مهم و وصول به

پاسخ‌های درست است.

سؤال این است که آیا مسلمانان از حرکت امام حسین(ع) هم تفسیرهای سیاسی و هم تفسیرهای غیر سیاسی داشته‌اند؟ (مقام توصیف / واقعیت تاریخی) چه علل و دلایلی در پدید آمدن چنین تفسیرهایی مؤثر افتاده است؟ (مقام تبیین و تحلیل) در چهار چوب کدام قرائت (سیاسی و غیر سیاسی) می‌توان به واقعیت تاریخی رخداد عاشورا آن‌چنان که بوده است وفادار ماند؟ کدام تبیین از قیام کربلا می‌تواند تمام عناصر اصیل و غیر قابل انکار آن را پوشش دهد و به گونه‌ای سازگار تفسیر کند؟ (مقام داوری)

۲. تعیین‌کننده از آن رو که پدیده‌ای تاریخی دینی است و با درک دینی و عمل دینی مؤمنان و متدینان مرتبط است.

۳. برای نمونه بنگرید: مطهری، ۱۳۶۴، ص ۲۷۷ و ۲۳۴، ۲۳۶.

شهبیدی، ۱۳۷۴، ص ۷.

۴. مطهری، ۱۳۶۴، ص ۲۳۶، ۲۳۴.

۵. «ما می‌بینیم در طول تاریخ، برداشته‌ها از حادثه کربلا خیلی متفاوت بوده است. قبلاً اشاره کردم که مثلاً برداشت (دعبل خزاعی) از شعرای معاصر حضرت (رضا(ع)، برداشت «کمیت اسدی» از شعرای معاصر امام سجاده(ع) و امام باقر(ع) با برداشت مثلاً محتشم کاشانی یا سامانی و یا صفی‌عیشاه متفاوت است. آن‌ها یک جور برداشت کرده‌اند محتشم جور دیگری برداشت کرده است. سامانی جور دیگری برداشت دارد. صفی‌عیشاه طور دیگری اقبال لاهوری به گونه‌ای دیگر... در همین قیاس نیز می‌توان افزود: مطهری یک برداشت دارد و شریعتی برداشتی دیگر و صالحی نجف‌آبادی نیز و...»

۶. فراس‌ت‌خواه، ۱۳۷۷، ص ۱۰.

۷. حجازیان، ۱۳۷۴، ص ۲۴۱.

۸. «اکثر کسانی هم که این اهداف را برای حرکت امام حسین(ع) بیان کرده‌اند، به کلمات امام حسین(ع) تمسک جستند. نهایت این که چون کلمات امام حسین(ع) پراکنده و مختلف است، کسی بخشی از آن را گرفته و از آن استفاده کرده و مطالب دیگر را نادیده گرفته و تنها در یک جهت فکر کرده است. امینی، ۱۳۷۴، ص ۲۷.

۹. به عنوان نمونه: «فقط موضوع به همراه آوردن اهل بیت(ع) می‌ماند که یک مسئله جداسخت و خیلی قابل تحلیل نیست...»

تازه اگر امام به پیروزی یقین داشت، باز هم نباید اهل بیت را با خود می‌برد، زیرا اگر امام پیروز می‌شد، حکومتی که تشکیل می‌شد، حکومتی نبود که حضرت در آن زندگی آسوده‌ای داشته باشد. نیز «داستان به همراه آوردن اهل بیت... جز با وظیفه‌ی الهی قابل توجیه نیست». استادی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۱.

۱۰. ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۴، ۱۱۱.

۱۱. به عنوان نمونه: «این که من تعبیر به حادثه می‌کنم نه به قیام و یا نهضت، برای این است که کلمه قیام یا نهضت، آن‌چنان که باید، نشان دهنده عظمت این قضیه نیست و کلمه‌ای هم پیدا نکردم که بتواند این عظمت را نشان دهد. از این جهت، مطلب را با یک تعبیر خیلی کلی بیان می‌کنم. می‌گویم: حادثه کربلا. نمی‌گویم: قیام، چون بیش از قیام است. نمی‌گویم نهضت، چون بیش از یک نهضت است.» مطهری، ۱۳۷۴، ص ۲۹.

۱۲. مطهری، ۱۳۷۴، ص ۲۸۹.

۱۳. از باب نمونه: شریعتی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۲ و ۱۸۹ و ۲۰۲ و ۲۳۴، ۲۳۶، مطهری، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۸۹، ۲۷۸، مطهری، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۵۶، ۲۲۶، ۲۳۲، ۳۱۰، ۲۹۰، ۲۷۶، ۱۳۷۴، ص ۷۶.

۱۴. ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۸، ۱۲۱.

۱۵. شهبیدی، ۱۳۷۴، ص ۱۹، ۲۰.

۱۶. ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۸، ۱۲۱.

۱۷. امینی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۲.

۱۸. مطهری، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۹

منابع و مآخذ

- ابراهیمی دینانی، اندیشه عاشورا (مجموعه مصاحبه‌ها، دفتر دوم)، ۱۳۷۴، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- استادی، رضا، بینا
- اقبال لاهوری، محمد، بینا، کلیات اشعار
- امینی، ابراهیم، بینا
- دیوان حافظ
- مثنوی مولوی
- حجازیان، سعید، بینا
- شریعتی، محمود و دیگران، ۱۳۷۲، اعداد، لجنه‌الحدیث معهد تحقیقات باقر العلوم.
- شهبیدی، سید جعفر، ۱۳۷۴، پس از پنجاه سال پژوهش تازه پیرامون قیام امام حسین(ع)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ۱۳۶۴، ج ۲، تهران، صدرا
- gallager, shuan. (1992). hermeneutics and education. Albany: state university of new york.

بازگاوای نسخه‌های خطّ



بخش دوم زیارت عاشورا

نویسنده: سیدحجت سجادی زاده

تصویری از نسخه نقاش رازی:



شیخ راضی درباره این نسخه مفصل سخن می‌گوید و در بحث اجازه این نسخه می‌آورد: «در متن نسخه این گونه آمده است: «قرأ کتاب النسخه هذه أبو مسعود عبد الجبار بن علی بن

خلاصه مباحث گذشته: در شماره قبل، به بیان دیدگاه شیخ راضی پرداختیم که مدعی وجود تحریفات در زیارت عاشورای کنونی شده بود. ایشان برای اثبات مدعایش نسخه‌ها را به سه قسم: نسخ صحیح، نسخ نیمه مَحْرُوف و نسخ مَحْرُوف کامل تقسیم کرد. در این شماره ابتدا چگونگی استدلال راضی را مطرح می‌کنیم و در ادامه به پاسخ‌ها و نقدهایی که شیخ احسانی در جواب راضی بیان کرده‌اند می‌پردازیم. قسم اول - نسخ صحیح که لعن ندارند - شامل شش نسخه است: نسخه نقاش رازی، نسخه کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی، نسخه رضی الدین بن طاووس، نسخه بخشی تونی، نسخه جد حفصی و نسخه خواجه شیر احمد که مهم‌ترین آن‌ها نسخه نقاش رازی است که در کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد نگهداری می‌شود.

قبل از پرداختن به ادامه مباحث، بیان چند نکته ضروری است.

اول: لازمی پرداختن به یک موضوع، بیان تمام ویژگی‌ها و نقدها و پاسخ‌های مطرح شده در رابطه با آن موضوع می‌باشد که متأسفانه به خاطر برخی محدودیت‌ها هم چون ظرفیت محدود نشریه برای درج مقاله ناچار شدیم که آن را در چند قسمت ارائه کنیم که همین موضوع باعث برخی ذهنیت‌ها نیز شد.

دوم: در مقام بحث علمی، صرف شبهه افکن بودن یک موضوع موجب نمی‌گردد که ما از پرداختن به آن سر باز زنیم، چرا که عدم پرداختن به شبهه برای جلوگیری از تشویش اذهان عمومی - بویژه شبهاتی که به دلیل نفوذ برخی از جریانهای رسانه‌ای فراگیر شده است - راه را برای مغرضانی که در کمین افکار و عقاید جوانان و مردم هستند و به دنبال فرصتی جهت ترویج و اشاعه این گونه عقاید باز می‌کنند.

منصور النقاش الرازی علی شیخه ابی اسحاق ابراهیم ماوراء النهری وأعطاه إجازة للروایه» یعنی: کاتب این نسخه حاضر، ابومسعود عبدالجبار بن علی بن منصور بن نقاش را زی، قرائت کرد این نسخه را بر استادش ابی اسحاق ابراهیم ماوراء النهری و او نیز به کاتب نسخه اجازه روایت این نسخه را صادر فرمود. و هم چنین از برخی قرائن که در حاشیه نسخه موجود است، فهمیده می شود که ابن ادریس آن را بر درویشی قرائت کرده است. بر اساس گفته برخی خط شناسان، اجازه ای برای ابن ادریس در این نسخه هست که به خط علامه حلی می باشد. چون در آن عبارت آمده «... حسن مطهر بن علی...»

به این تصویر که اجازه در آن وجود دارد، نگاه کنید. از ویژگی های این نسخه می توان به موارد زیر اشاره کرد: از آن جا که تاریخ نسخه (۵۰۲/۲/۲۳) هجری قمری) است یعنی فقط ۴۲ سال بعد از وفات مؤلف، این نسخه از قدیمی ترین نسخه های خطی کتاب مصباح الکبیر شیخ طوسی است. بر این نسخه تعدادی قرائت از جانب علمای مشهور از جمله علامه حلی و ابن ادریس و درویشی وجود دارد. نسخه ای است تام و کامل از ابتدا تا انتهای نسخه.»

در ادامه به بیان نسخه سیدرضی الدین بن طاووس پرداخته و در شرح نسخه به بیان شرح حال کاتب نسخه می پردازد که او همان صاحب کتاب «اقبال الاعمال» و کتب ادعیه فراوان دیگر است. و همین گونه تک تک نسخه های قسم اول را توضیح می دهد تا به نسخه های قسم دوم می رسد. نسخه های قسم دوم - نیمه محرف هستند - که با نسخه قدیمی مختصر المصباح مطابقت دارند ولی مقداری هم زوائد دارند. اولین نسخه، نسخه نصیر الملک است. این نسخه فقرات مورد بحث را داراست، به استثنای این فقره: «اولا ثم العن الثانی والثالث والرابع». به تصویر صفحه ای از نسخه نگاه کنید که لعن مورد بحث در آن وجود ندارد.

نسخه بعدی، نسخه «دماوندی» است که در این نسخه طبق تصویر ذیل، در فقره آخر زیارت این گونه آمده است: «... اللهم العن یزید بن معاویه والعن عبدالله بن زیاد...» که خود نقص فاحشی بر نسخه است. تصویر را ملاحظه نمایید.

و نسخه های فراوان دیگر که به واسطه اختلاف در نوع خط و نگارش ناسخ که در این نوع نسخه ها فراوان دیده می شود، خود خبر از عمق تحریفات صورت گرفته در نسخه های می دهد.

۲. این نسخه از نسخه های قرن یازدهم می باشد و حال آن که نسخه نقاش را زی به قرن ششم تعلق دارد و با آن نسخه در تعارض است.

نتیجه گیری شیخ راضی

نتیجه ای که با بررسی نسخه های می توان به آن دست یافت این است که: بر پایه ی اصول اولیه مطرح شده که در آن ها به بیان معیارهای شناخت نسخه های صحیح و موثق از نسخه های ناصحیح و محرف پرداختیم، تنها معتمد ما بر حسب ویژگی های منحصر به فردی که دارا بود، از قبیل قدمت و اجازه ها و اتصال تام به نسخه ی مصنف، «نسخه نقاش را زی» می تواند باشد. نسخه ای که فصل های پایانی مشتمل بر لعن و سلام را ندارد. و از طرف دیگر با مراجعه به نسخه هایی که این فقرات را دارا هستند - قسم دوم و سوم -، به ضعف آن ها از قبیل دست کاری در خط نسخه، مجهولیت ناسخ و کاتب، مجهولیت تاریخ نسخه و اشکالات فراوان دیگر درمی یابیم که تمامی این نسخه ها گرفتار تحریف شده اند.

پاسخ شیخ یوسف احمد احسائی به

سخنان شیخ راضی

بعد از آن که شیخ راضی با ادله و مدارکی که ارائه نمود، وجود تحریف در زیارت عاشورای موجود در کتب ادعیه حاضر را اثبات کرد، کسانی که از مقاله مزبور اطلاع پیدا کردند، در مقام پاسخ گویی و نقد سخنان شیخ راضی برآمدند که در این میان متقن ترین و مستدل ترین پاسخ توسط شیخ یوسف احمد احسائی ارائه شد. ایشان نقدهای خود را در قالب دو کتاب چاپ کرده است که به اختصار به بیان پاسخ های ارائه شده توسط وی می پردازیم.

اشکال اول به سخنان شیخ راضی

در ابتدا به شکل ارائه بحث ها توسط شیخ راضی ایراد گرفته اند. به این صورت که پسندیده نیست چنین مباحثی در جمع انسان های غیر متخصص و غیر محقق ارائه شود، چرا که هر بحثی جای مخصوص به خود را می طلبد. حتی چنین بحث هایی قابلیت طرح در مجامع روشن فکری جامعه را نیز ندارند، در حالی که این مطالب غامض و تخصصی در جمع عوام و توده جوانان خالی الذهن جامعه مطرح شده است. زیرا روشن فکر یا مهندس و یا هر شخص دیگری توانایی شناخت نسخه صحیح از ناصحیح را ندارد؛ چون به دانش نسخه شناسی اشراف و احاطه ای ندارد. پس سزاوار بود که این مباحث در میان اهل نظر و تحقیق مطرح می شد تا به نقد و بررسی عالمانه مطالب پرداخته شود که نهایتاً زحمات فراوانی که راضی برای گردآوری نسخه ها متحمل شده است به عنوان یک تلاش

و در خاتمه به نسخه هایی اشاره می کند که از قرن دهم به بعد آغازگر تحریفات در زیارت عاشورا بوده اند.

نسخه های نوع دوم از قسم سوم نسخه هایی هستند که لعن در آن ها آمده ولی عنوان نسخه بدل را ندارند. در این جا به تعدادی از آن ها اشاره می کنیم.

نسخه ابن ابی الجود

این نسخه دچار اشکالات زیر است:

۱. تاریخ نسخه و نام ناسخ این نسخه مجهول و نامعلوم است.
۲. در نسخه مختصر المصباح سلسله سند، متصلاً به مصنف - شیخ طوسی - می رسد در حالی که در این جا اتصالی وجود ندارد.

شیخ راضی معتقد است که لعن جزو دین نیست و نباید لعن کرد و لعن چون از مصادیق فحش و ناسزا است، باید از آن اجتناب نمود، به خاطر همین باور درونی، هر جا که مدرک و نسخه، خلاف مدعایش را اثبات کند، به راحتی آن را نادیده می گیرد و خود را به تغافل می زند.

نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی

این نسخه که قبلاً نیز اشاره ای به آن شد، دارای دو خط متفاوت در صفحات مختلف نسخه است که نشانه بارز بروز و وجود تحریف در این نسخه است.

نسخه شیخ عباس قمی (ره)

این نسخه در مسجد گوهرشاد مشهد نگه داری می شود. علت نام گذاری این نسخه به نسخه شیخ عباس قمی این است که این نسخه در دست شیخ به امانت بوده است. بنا بر این به احتمال قوی او نیز زیارت را از این نسخه نقل کرده است. اشکالات وارد بر این نسخه عبارتند از:

۱. هیچ مستندی از قبیل قرائت، اجازه و یا نام شخص مُقابل - کسی که نسخه بر نسخه او مقابله شده است - وجود ندارد.

علمی در اختیار جوامع علمی و تحقیقی برای استفاده محققان قرار بگیرد.

اشکال دوم

اشکال دوم، اشکالات محتوایی سخنان شیخ راضی است که در این مباحث، فراوان با آن مواجه می‌شویم. از جمله در ابتدای بحث خود از زیارت عاشورا با نام زیارت متعارف یاد می‌کنند که برای خواننده معنای سطحی از زیارت برداشت می‌شود. بهتر بود از عبارت زیارت معروف و مشهور و مورد عمل یاد می‌کردند. احسایی چندین صفحه از کتاب خود را به بیان و اثبات اهتمام و توجه نسبت به این زیارت مقدس که از جانب علمای شیعه از گذشته تا حال صورت گرفته اختصاص می‌دهند که به همین راستا از هفتاد تن از علمای شیعه نام می‌برند.

اشکال سوم

اشکال سوم اشکال مبنایی است. چرا که شیخ راضی مبنای خود را در بسیاری از جهات بر پیش فرض‌های سابق خود و عقاید شخصی‌اش بنا نهاده است. چون شیخ راضی معتقد است که لعن، جزو دین نیست و نباید لعن کرد و لعن چون از مصادیق فحش و ناسزاست، باید از آن اجتناب نمود، به خاطر همین باور درونی، هر جا که مدرک و نسخه، خلاف مدعا پیش را اثبات کند، به راحتی آن را نادیده می‌گیرد و خود را به تغافل می‌زند و هر جا که دلیل و مدرک مؤید اوست، آن را با الفاظ مختلف و شیوه‌ای گوناگون در ذهن مخاطبش جا می‌اندازد.

اشکال چهارم - ایراد اتهام به سید بن طاووس و شیخ عباس قمی -

شیخ راضی در جایی از بحث خود می‌گوید: «آغاز گرنزاع و جنگ [درباره زیارت عاشورا] به دنبال آن جنگ‌های میان شیعه و سنی [سید بن طاووس می‌باشد]، و در جای دیگر بیان می‌دارد: «بیشتر جنگ‌ها و خون‌ریزی‌های واقع شده در اسلام - میان اهل تسنن و شیعیان - به خاطر وجود همین فقرات لعن آخر زیارت می‌باشد». احسایی می‌گوید: این تهمت بی‌بند نیست، چرا که با اندک مراجعه‌ای به کتاب خود سید یعنی «مصباح الزائر» هیچ اثری از آتش افروزی و نقد و بررسی زیارت توسط سید نمی‌توان یافت. چرا که او فقط فقرات زیارات را آورده است و بس. و این جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها هیچ ارتباطی به لعن‌های موجود در زیارت عاشورا ندارد.

اشکال پنجم

اشکال پنجم کمبود سواد نسخه‌شناسی شیخ راضی است. به همین علت به توضیح سه اصطلاح مهم «مقابله، قرأت و اجازه

این نسخه‌ها شده است و مثبت وجود لعن در زیارت عاشورا هستند.

سخن پایانی احسایی

او از میان نسخه‌های مخدوش شده توسط شیخ راضی که بالغ بر شصت و چهار نسخه می‌باشد برای اثبات وجود فقرات پایانی زیارت عاشورا یعنی لعن‌ها به هفت نسخه استناد می‌کند که دو نسخه در درجه اول صحت قرار دارند یعنی دارای اتصال تام و کامل به نسخه مصنف هستند که عبارتند از:

الف) نسخه غیاث‌الدین استرآبادی

ب) نسخه ابن ابی‌الجود

نسخه اول (نسخه غیاث‌الدین استرآبادی)

خلاصه استدلال به این نسخه به این صورت است که یک مقابله مهم بر این نسخه وجود دارد که موجب اتصال تام آن به نسخه شیخ طوسی می‌گردد.

بیان مقابله - برابر کردن و مطابقت دادن نسخه خود به نسخه شخص دیگر -

ملا احمد بن حاجی بشروی تونی مبادرت به مقابله نسخه خود با نسخه دیگری نموده است که بر آن نسخه دو مقابله ثبت است. مقابله اول به این صورت است که حسن بن راشد، آن نسخه را بر نسخه علی بن احمد رمیلی مقابله کرده و رمیلی نیز نسخه‌اش را بر نسخه ابن سکون مقابله کرده است. مقابله دوم به این صورت است که عمادالدین شریف استرآبادی نسخه را بر نسخه ابن ادریس مقابله کرده و ابن ادریس نیز نسخه‌اش را با نسخه شیخ طوسی - مصنف - مقابله کرده است. به همین علت نسخه دارای اهمیت فراوانی است.

نسخه دوم - نسخه ابن ابی‌الجود -

بیان مقابله

ابن ابی‌الجود اجازه گرفته است از استادش سید حیدر بن محمد حسینی و سید حیدر بن محمد حسینی از استادش ابن شهر آشوب - صاحب کتاب معالم العلماء و او نیز از استادش شهر آشوب و او از استادش شیخ طوسی اجازه گرفته است. به این صورت این نسخه نیز به نسخه مصنف اتصال پیدا می‌کند. پس نسخه‌هایی که توسط شیخ راضی مخدوش شده بود، احیاء شدند و در نتیجه وجود فقرات پایانی و عدم تحریف در زیارت عاشورا اثبات می‌کنند.

جمع‌بندی مطالب

بعد از بیان بسیار مختصر نقدهای شیخ راضی و پاسخ‌های احسایی به آن، در این جا از همه محققین و اندیشمندان که تحقیقات و یافته‌هایی در باب زیارت عاشورا دارند، دعوت می‌کنیم که مطالب ارزشمند خود را برای اتقان بیشتر این مباحث در اختیار این مرکز قرار دهند.

شیخ راضی بر اصل قدمت نسخه تأکید دارد و حال آن که معیار صحت یک نسخه، اقدمیت آن نیست، بلکه تامت اتصال سند نسخه به نسخه مخطوط مصنف دارای اهمیت به‌سزایی است.

«می‌پردازد. در این راستا نسخه نقاش رازی را که حکم پایه و اساس استدلال راضی را دارد، ویران می‌کند. به این صورت که: نقاش رازی در نقل نسخه خود به نسخه ماوراءالنهری اعتماد کرده است که به دلیل مجهولیت این شخص [ماوراءالنهری]، این نسخه از اعتبار ساقط است. و تمامی اتصالات مطرح شده از قبیل اجازات علامه حلی و غیره همه بر پایه احتمالات است. هیچ‌گاه بر شاید و احتمال نمی‌توان یک بحث علمی مهم را بنا نهاد. البته شیخ راضی ادعای تطابق نسخه نقاش با نسخه سید را مطرح کرده است که این صرف ادعاست و نیاز به دلیل دارد.»

اشکال ششم

شیخ راضی بر اصل قدمت نسخه تأکید دارد و حال آن که معیار صحت یک نسخه، اقدمیت آن نیست، بلکه تامت اتصال سند نسخه به نسخه مخطوط مصنف دارای اهمیت به‌سزایی است. لذا شیخ یوسف احمد احسایی در پایان بحث خود از هفت نسخه نام می‌برد که با وجود تأخر زمانی از نسخه نقاش، اما وجود سند صحیح متصل السند به نسخه مصنف، باعث ارجحیت



ولایت، حلقه اتصال

دکتر منصور لاریجانی

درباره امام حسین (ع) فرمود: «همانا حسین چراغ هدایت و سفینه نجات است». بنابراین گستره وجودی ولایت موجب می‌شود که ولی الله اعظم در همه جا باشد و به واسطه اتصال به فیض مقام رب العالمین بر موجودات احاطه داشته باشد. از این روست که امام خمینی فرمودند: «همه جاسیدالشهدا هست و همه جا محضر سیدالشهدا است». پس ولی الله اعظم، مقام ولایت مطلقه دارد و تنها خدای متعال بر او احاطه دارد. بقیه موجودات محصور به گستره دایره ولایت مطلقه هستند. گستره‌ی وجودی امام حسین (ع) به حدی است که بر همه چیز احاطه دارد و اگر جز این باشد، ولایت او مطلقه نخواهد بود. تنها خدای متعال است که از نور عظمت خویش اهل بیت (ع) را آفرید و تنها اوست که بانور عظمت و قدرت خود آن‌ها را محصور می‌کند.

که زمین را به آسمان متصل کند». پس ولایت، واسطه بین زمین و آسمان است؛ یعنی این دنیا را به عالم بالا متصل می‌کند و ملک جان را به ملکوت جانان می‌رساند. به همین دلیل در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت (ع) عرضه می‌داریم: «بکم فتح الله و بکم یحتم؛ خدا به واسطه شما هستی را گشود و به واسطه شما آن را به پایان می‌رساند». پس سیر همه موجودات به ولایت اهل بیت (ع) ختم می‌شود. همان طور که قطره کوچک برای آن که نابود نشود، تلاش می‌کند خود را به دریای آرام برساند و چون با این وجود ضعیف نمی‌تواند مستقیماً به دریا برسد، به رودخانه‌ای که به دریا متصل است می‌آمیزد. در واقع حشر و قیامت او که همان فعلیت محض است رودخانه محسوب می‌شود. از این رو ما هم باید با کشتی ولایت ائمه هدی (ع) خود را به بحر نجات توحید برسانیم و در واقع آرامگاه و سر منزل واقعی ما مقام اتصالی ائمه معصوم (ع) است. رسول خدا (ص)

زمانی که ولید بن عقبه، حاکم مدینه از امام حسین (ع) برای یزید بن معاویه بیعت می‌خواهد، امام در پاسخ می‌فرماید: «ای امیر! ما خاندان نبوت و رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و محل فرود رحمت الهی هستیم. خداوند متعال، هستی را با ما آغاز کرد و با ما به پایان می‌رساند».^۱ پس حقیقت ولایت، افتتاح باب عالم هستی و اختتام آن است. محل نزول رحمت الهی، آسمان ولایت است و همه موجودات عالم و اعیان ممکنات با خلعت ولایت پایه عرصه حیات نهاده‌اند. از این روی امام حسین (ع) فرمود: «بنا فتح الله و بنا یحتم». در سوره رحمان می‌خوانیم: «ای گروه جن و انس! اگر قادرید از اقطار آسمان‌ها و زمین عبور کنید، پس عبور کنید. قادر نخواهید بود مگر به واسطه سلطان»^۲ اغلب مفسرین «سلطان» را به ولایت ائمه (ع) تفسیر نموده‌اند.^۳ در دعای شریف ندبه می‌خوانیم: «این السبب المتصل بین الارض و السماء؛ کجاست آن عاملی

پی نوشت

۱. ارشاد، شیخ مفید، ص ۲۰۰

۲. رحمان / ۳۳

۳. تفسیر بیان السعاده، ذیل آیه فوق

و مدتی نیز با آن‌ها هم‌مسلك گشت ولی در پژوهش‌هایش دلائلی بر نادرستی این روش یافت که موجب شد از این نحله فکری بیرون آید و به همراه شیخ یوسف بحرانی راه مبارزه با آن را در پیش گیرد.
تالیفات: فوائد حائریه، حاشیه بر مسالك

ملاحسین قلی همدانی (۱۲۳۹-۱۳۱۱ق)

نسب: ایشان از نوادگان جابر بن عبدالله انصاری صحابی مشهور پیامبر (ص) هستند.
پدر: رمضان علی که به چوپانی و پینه‌دوزی مشغول بوده است.
علت تسمیه: به جهت نذر، پدر نام او را نوکر امام حسین (ع) نهاد
محل ولادت: شوند در گزین در همدان
محل دفن: کربلا، صحن مطهر امام حسین (ع)، حجره چهارم
هجرت‌های علمی: از زادگاهش به تهران، از تهران به سبزوار - ملاحادی سبزواری - از سبزواری به نجف - شیخ مرتضی انصاری در فقه و سید علی شوشتری در اخلاق -
ویژگی‌ها: پایه‌گذار مکتب اخلاقی، تربیت شاگردانی فقیه و متخلق
مبارزه با صوفی‌گری، تأکید بر خودشناسی و توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی
شاگردان: سید عبدالحسین لاری - فقیه و رهبر مبارزه علیه انگلیس در منطقه جنوب ایران -، سید جمال‌الدین اسدآبادی، سید محمد سعید حبوبی - فقیه و رهبر انقلاب عراق علیه انگلیس -، سید محمد باقر بهاری در مبارزه با امپراتوری روسیه فتوای تحریم اجناس روسی را صادر کرد -

شیخ یوسف بحرانی (۱۱۰۷-۱۱۸۶ق)

پدر: شیخ احمد که در کنار تحصیل علم با ماهی‌گیری گذران زندگی می‌نمود.
محل تولد: قریه «ماحوز» در بحرین
محل دفن: کربلا، حرم مطهر امام حسین (ع)
هجرت‌های علمی: بر اثر هجوم خوارچ و ناصبی‌ها به شیعیان، به قطف هجرت کرد، شش سال از خرمن علم شیخ احمد بلادی خوشه چید، بعد از آن به شیراز هجرت کرد و ۱۴ سال در کنار تدریس دروس عالی حوزه عهده‌دار منصب امامت جمعه شیراز بود. ۸ سال در فسا ماند و در سکوت این شهر «حدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره» را نوشت. بعد از آن به مشهد و قم و بهبهان رفت و کتاب «اجوبه



مجاوران کوی دوست

مختصری از زندگی‌نامه علما و بزرگان مدفون در حرم امام حسین (ع)

محمد باقر وحید بهبهانی (۱۱۱۸-۱۲۰۶هـ.ق)

القاب: مروج
مذهب، محقق
ثالث، علامه ثانی
نام‌پدر: محمداکمل
بهبهانی از نوادگان
شیخ مفید
مادر: دختر
نورالدین بن
ملا محمد صالح



مازندرانی داماد علامه مجلسی
محل ولادت: اصفهان
محل دفن: کربلا، داخل حرم پایین پای شهدای کربلا
هجرت‌های علمی: از اصفهان به نجف، از نجف به بهبهان، از بهبهان به کربلا
خدمات: تلاش در جهت مبارزه با اخباری‌گری و اخباری‌گرایی
او در ابتدای کار طریق اخباریان را پسندید

ساختمان فعلی حرم امام حسین (ع) که از ابنیه تاریخی دوران صفوی و عثمانی و قاجار بوده، متشکل از یک صحن و رواق‌ها و حجره‌های متعددی در گرداگرد آن می‌باشد که قبور بسیاری از بزرگان و علما و مشاهیر را در خود جای داده است. در این میان برخی از حجرات از ویژگی خاصی برخوردارند، چرا که چندین عالم و شخصیت در آنجا مدفون‌اند از جمله بقعه و حجره‌ای که قبور میرزا محمد تقی شیرازی - رهبر انقلاب مردمی علیه انگلیس - و میرزا محمد تقی خان امیرکبیر در آن قرار دارد.
آگاهی نسبت به یک مکان مقدس دینی از جمله حرم امامان و مضاجع شریف آن بزرگان باعث عمق بخشیدن به زیارت و استفاده‌دوچندان از این گهرهای گم‌شده و غریب می‌گردد.

المسائل البهبهانيه» را نوشت، او که تمایلی به اخباری گری داشت، به کربلا رفت. سخنان وحید بهبهانی دوسوم شاگردان او را به شیوه اجتهاد و اصول برگرداند ولی صاحب حدائق با بینش سیاسی بالای خود آرزوی بروز اختلاف میان علمای شیعه را بر دل استعمار نهاد. خدمات: تربیت شاگردانی هم چون سید بحر العلوم، میرزای قمی، ملا مهدی نراقی، صاحب ریاض، و... .

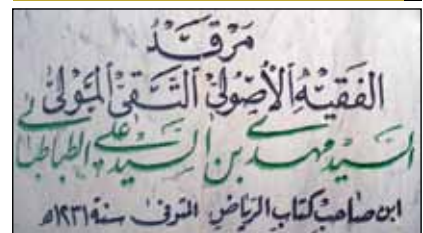
تالیفات: الحدائق الناصره، النفحات الملکو تیه فی رد علی الصوفیه، سلاسل فی تفتید لابن ابی الحدید

شیخ محمد تقی حائری شیرازی (۱۳۵۸-۱۳۳۸ق)



پدر: عارف کامل میرزا محب علی شیرازی
محل ولادت: شیراز
محل دفن: کربلا، صحن مطهر امام حسین (ع)
قسمت شرقی قبله
هجرت های علمی: از شیراز به کربلا، از کربلا به سامراء.
پس از وفات سید محمد کاظم یزدی، مرجعیت واحده ی شیعیان جهان شد و ادامه عمر خویش را در کربلا سپری کرد.
ویژگی ها: رهبری انقلاب مردم عراق بر ضد استعمار پیر انگلیس در سال ۱۹۲۰ میلادی و تشکیل «الجمعیة الاسلامیة» در همین راستا و تربیت شاگردانی از قبیل شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ عبدالکریم حائری- مؤسس حوزه-، شیخ محمد جواد بلاغی، آیت الله شاه آبادی- استاد اخلاق-، آیت الله مرعشی نجفی
تالیفات: حاشیه بر مکاسب و رسائل شیخ انصاری، شرح الارجوزه الرضاعیه و کتاب ذخیره العباد لیوم المعاد و... .

سید علی طباطبائی (۱۱۶۱-۱۲۳۱ق)



والدین: پدر ایشان محمد علی از سادات حسنی اصفهان که در کربلا ساکن هستند و مادر او خواهر وحید بهبهانی است.

محل ولادت: کاظمین
محل دفن: کربلا، رواق مطهر سید الشهداء، پائین پای شهداء و جنب قبر وحید بهبهانی
ویژگی ها: ساخت دیوار بلند دفاعی برای دفاع از شهر کربلا برای مقابله با هجوم وهابی ها، برقراری نظم و امنیت با به خدمت گرفتن قبیله ای از بلوچی ها که بدنی قوی داشتند، صرف وجوهات شرعیه ای که از هندوستان به بلاد اسلامی سرازیر شده بود در خدمات اجتماعی و عام المنفعه.

تالیفات: مهم ترین اثر ایشان کتاب ارزشمند «ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل» است که شرح کتاب «مختصر النافع» محقق اول می باشد. و کتاب های شرح مفاتیح الشریعه، رساله الکفار المکلفون بالفروع و... .

با بدربندی؛ صاحب «اسرار الشهادة»

(متوفای ۱۲۸۶)

از شاگردان شریف العلماء- ملا محمد شریف مازندرانی حائری- که علاقه و ارادت خاصی به اهل بیت طاهرین (ع) مخصوصاً حضرت اباعبدالله الحسین (ع) داشته است. در مورد عزاداری ایشان بر آن حضرت داستان های جالبی نقل شده است.
محل دفن: کربلا، صحن مطهر امام حسین (ع)

میرزا محمد تقی خان امیر کبیر (۱۲۲۲-۱۳۶۸ق)

پدر: کربلایی محمد قربان معروف به کربلایی محل ولادت: هزاه از محله های فریمان
محل دفن: کربلا، صحن مطهر امام حسین (ع)
ویژگی ها: صدارت اعظم در زمان ناصرالدین شاه از نظر اخلاق دارای درستی و راست کرداری بود به قول رضاعلی خان هدایت که او را نیک می شناخت؛ به رشوه و عشوهِ کسی فریفته نمی شد. دکتر پلاک اتریشی می نویسد: «پول هایی که می خواستند به او بدهند و نمی گرفت، خرج کشتنش شد. او به گفته و نوشته ی خویش اعتبار می نهاد».
به قول نویسنده صدر التواریخ: «از برای حکم خود ناسخ قرار نمی داد. هر چه می گفت، به جا می آورد، به هیچ وجه حکم او ناسخ نداشت».

خدمات: تأسیس چاپارخانه، تأسیس دارالفنون، ترویج ترجمه و انتشار کتب علمی، ایجاد روزنامه و انتشار کتب، ترویج ساده نویسی و لغو القاب، استخراج معادن،

گسترش کشاورزی و آبیاری و... .

سید محمد باقر موسوی قزوینی حائری؛
صاحب ضوابط الاصول (متوفای ۱۲۳۴ق)

از شاگردان شیخ موسی بن جعفر است که در صحن مقدس امام حسین (ع) مدفون می باشد.

ابن خازن (متوفای ۵۱۸ق)

در او اواسط قرن هشتم در بیت علم متولد شد و سال ها از محضر پدر بزرگوارش عزالدین ابومجد فرزند شمس الدین محمد خازن و علمای دیگر امثال فخر المحققین بهره مند بود اما بیشتر مراتب علمی او از محضر شیخ محمد بن مکی نصیب او گردید. ابن خازن قبل از فاضل مقداد از اساتید بزرگ عراق بود و امثال سید علی نیلی و شیخ احمد بن فهد حلّی از نیز محضر او بهره مند بودند و خود به مقام استادی رسیدند. تاریخ دقیقی از وفات او به دست نمی آید. ظاهراً در اوایل قرن نهم وفات نموده است.

محل دفن: کربلا، حرم امام حسین (ع)

محمد حسین اصفهانی؛ (متوفای ۱۲۶۱ق)

شیخ محمد حسین فرزند عبدالرحیم مشهور به صاحب فصول یکی از اساتید بزرگ و فقهای معروف اصولی جهان تشیع است. وی برادر صاحب حاشیه- شیخ محمد تقی اصفهانی- است. شیخ محمد حسین از فضایی کرسی درس سید ریاض و پسرش سید محمد مجاهد و مرحوم شریف العلماء به شمار می رفت.
محل دفن: کربلا، حرم امام حسین (ع)

محمد صالح برغانی (متوفای ۱۲۷۵ق)

ملا محمد صالح برغانی طالقانی فرزند ملا محمد از علمای قزوین می باشد.
ایشان کتابی در تفسیر باعنوان «لوامع التنزیل» دارند که هنوز به چاپ نرسیده است. این تفسیر رویکردی روایی کلامی دارد و نسخه خطی آن در کتابخانه محمد صالح برغانی موجود است.
محل دفن این عالم فرزانه در حرم امام حسین (ع) می باشد.
از دیگر علمایی که قبر شریفشان در حرم امام حسین (ع) قرار دارد، می توان به ابوعلی هماد کاتب، شیخ محسن ابوالحب، میرزا محمد شفیع ثقه الاسلام، شیخ حسین اردکانی و میرزا مهدی حسینی شیرازی اشاره داشت.

تمام مطالب از کتاب های گلشن ابرار و هدیه الاحباب شیخ عباس قمی برگرفته شده است.

مدرسه حسینی

گفتگو با مصطفی دلشاد تهرانی



■ اگر بخواهیم به عاشورا و کلاً امام حسین (ع) به عنوان یک استثنا نگاه کنیم و بگوییم تمامی مسائلی که بر اساس این پیش آمده، یک استثنا در زندگی و سنت چهارده معصوم بوده است، چطور می شود اصول تربیتی از آن استخراج کرد که برای تمام زمان ها و مکان ها به کار آید. آیا می شود با یک استثنا به قاعده های اخلاقی و تربیتی رسید؟

□ من این پیش فرض را که واقعه کربلا یک استثنا بوده است، قبول ندارم. من معتقدم معصومین (ع) همه یک سیره ثابت دارند. سیره به معنای تاریخ زندگی. سیره به معنای خود لغت، حالت حرکت است. نوع و سبک حرکت و زندگی است. معصومین (ع) همه دارای سبک زندگی واحد هستند. به این معنا که در حوزه های مختلف زندگی فردی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، یک اصول ثابت در زندگی دارند. اگر این گونه نباشد، معصوم (ع) قابل پیروی نیست. اگر این طور باشد، هر معصوم برای خودش و مربوط به زمان خودش خواهد بود و قابل پیروی نخواهد بود. این تعبیر قرآن که پیامبر (ص) برای شما یک اسوه حسنه است، به همین معناست که در پیامبر (ص) چیزهایی است که برای همه قابل پیروی است. این ها اختصاصات بعضی از امور است و در عموم و همه معصومین؛ برای همه انسان ها و در همه ی زمان ها هست. مبتنی بر این نگاه، معتقدم معصومین یک راهبرد اجتماعی، سیاسی و مدیریتی دارند. به تناسب شرایط، روش هایی را انتخاب کرده اند که تابع شرایط و مناسبات است. لذا امام حسین (ع) را اگر از این زاویه نگاه کنیم که من قائل نیستم استثناست. من معتقدم امام حسین (ع) قاعده است و قاعده مند، و طبق سیره عمل کرده است. با اصول سیره و اصولی که پیامبر (ص) بنیان گذاشته عمل کرده و اصلاً تلاش می کند به سیره برگردد.

از مدرسه تربیتی پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) بود. مدرسه ای که به انحراف و اضمحلال رفته بود و حسین (ع) آن را بتمامه برپا کرد و پرچمی برافراشت که تا همیشه تاریخ در اهتزاز باشد. هر که از آن دریای معرفت جرعه ای بیاشامد، سرمست می شود و حریت و کرامت و عزت و شادی و استقامت و سخاوت در او جلوه می کند که مدرسه حسینی مدرسه اتصاف به کمالات انسانی است.

در ادامه گفت و گویی داشته ایم با مصطفی دلشاد تهرانی نویسنده کتاب «مدرسه حسینی». ایشان از نویسندگان حوزه علوم اسلامی است که با کتاب سیره نبوی در سه جلد برنده جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی دوره بیست و پنجم (سال ۱۳۸۵) شد. از دیگر آثار ایشان می توان نهضت حسینی، عزت حسینی، حماسه حسینی و ظهور حقیقت آدمی، دولت مهدی (ع)، سیرت مهدی (ع)، سیری در تربیت اسلامی و... را نام برد.

مدرسه حسینی (ع) عنوانی است برای رویکردی تربیتی به بزرگترین حماسه انسانی، حماسه ای فراتاریخی و فراجغرافیایی برای دمیدن روح حقیقت انسانی در همگان و راه نمودن مردمان به سوی تعالی. راهی که حسین (ع) در تعریف زندگی نشان داد، راه حریت و عزت است، و پرچمی که برافراشت، فراراه همه ی آزادی خواهان و عزت جویان تا قیام قیامت است. حسین (ع) با برافراشتن پرچم حماسه کربلا و عاشورا، مدرسه ای را بنیان گذاشت که مردمان در آن به نیکوترین و والاترین تربیت - تربیت نبوی - دست یابند. مدرسه حسینی، مدرسه احیای اسلام نبوی و اسلام علوی است. مدرسه ای که اسلام حقیقی در آن جلوه دارد و تربیت شدگانش بینا و دانا، و کریم و عزیز و آزاد از دنیا و مطیع خدا و اهل شجاعت و استقامتند. حسین (ع) با بنیاد گذاشتن چنین مدرسه ای اسلام را زنده کرد. مدرسه حسینی برخاسته

در وصیت به محمد بن حنفیه حضرت با صراحت می فرمایند: ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر... بنای من این است که برگردم به سیره جدم و پدرم. اگر یک استثنا بود، نمی فرمود و لکن فی اسوه. اگر استثنا بود، حضرت نمی فرمود مثلی لایبایع مثلی. نفرمود من، فرمود مثل من. اگر استثنا بود، نمی فرمود من رأی سلطانا جائراً، هر کس سلطان ستمگری ببیند که این گونه رفتار می کند، با حلال و حرام خدا این گونه عمل می کند، با مردم این گونه عمل می کند و حدود را زیر سؤال می برد، باید فریاد بزند. حضرت نمی فرماید من استثنا هستم و من فریاد می زنم و دیگران نباید فریاد بزنند. جالب این است که بعد از واقعه عاشورا بعضی از بزرگان اهل سنت همین گونه به حضرت نگر هستند. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه به مناسبت، بحثی را مطرح می کند و عنوان می کند امام حسین سید اهل العباست و دیگران بر او تاسی کردند، حتی مخالفان این مشی. او سرور و سالار ابا کنندگان از پذیرش ظلم است. او آقای ماست. بنیان این را او گذاشته است. ممکن است کسی بگوید استثناست، از این باب که مثل او تکرار نشده است. اصلاً تاریخ تکرار نمی شود. هیچ چیز آن تکرار نمی شود. هر چه رفت، رفته است. آنچه در تاریخ ثابت است، سنت هاست. قواعد حاکم بر حوادث، ثابت است. اما خود کربلا و عاشورا منشأ تحولاتی بوده است و خیلی حوادث بالهام از آن صورت گرفته است. مثل قیام زید که یک قیام عاشورایی است. من اساساً معتقدم کربلا و عاشورا حادثه‌ای است برخاسته از یک جهان بینی و مبتنی بر یک قواعد. اصلاً آن قواعد، زمانی، شکل گرفته و جلورفته و به آن نتایجی منتج شده و بعد از آن هم می تواند منشأ آموزش های مختلف باشد. شهید بلخی که یک عالم اهل کابل است و به شدت ضد ظلم بوده و مبارزه می کرده و در سال ۳۴ او را به دار آویختند تعبیری دارد که: «تأسیس کربلا نه فقط بهر ماتم است دانشسرای مکتب اولاد آدم است»

شما در بخش دوم کتاب که بخش اعظم آن هم هست، یک سری اصول را از این حرکت استخراج کرده‌اید. اصولی مثل اصل تواضع و فروتنی، تقوا پیشگی، یا غیرت دینی و موارد مشابه که می شود به دو قسمت تقسیم کرد. اول اصولی که آن‌ها را به طور مشخص و برجسته در همه امام‌ها و سیره و سنت به طور برجسته می بینیم. اما یک سری اصول هست که نمی گوئیم در سایر

ائمه نیست، حتما در ائمه بلکه در هر انسان حق طلبی وجود دارد، اما می توانیم بگوئیم این‌ها در حرکت امام حسین (ع) جدی تر می شود و به قول معروف این اصول در همان حرکت شش ماهه بیشتر قابل برداشت است مثل نفی خودکامگی و موارد مشابه. سؤال این است اگر بخواهیم یک اولویت را در نظر بگیریم - این جا شاید شما بگوئید در اصول هیچ اولویت و تقدم و تأخری نیست. اما یک نوع نگاه می تواند این باشد که برخی اصول اخلاقی می توانند بر برخی دیگر مقدم باشند. فکر می کنید اصولی که بیشتر در این حرکت نمود دارد، می تواند مقدم باشد یا اصول ثابت بین دیگر ائمه.

این اصول اختصاصی امام حسین (ع)

یکی از رویکردهایی که می توان به کربلا کرده به نظر من مناسب بیشتری با هدف‌ها و سازوکار و رفتارشناسی امام دارد، رویکرد مدرسه‌ای است. یعنی امام حسین (ع) مبتنی بر یک نظام تعلیم و تربیتی عمل کرده و در پی بنیان یک مدرسه برای نجات انسان و تعالی انسان است.

نیست. این اصول، سیره معصومین (ع) است. منتها فرض کردیم که در ماجرای کربلا تعداد زیادی رویکرد داریم.

اگر این بود، چرا نام کتاب را مدرسه حسینی گذاشته‌اید، نه مدرسه نبوی.

در مقدمه‌ی کتاب آمده احیای مدرسه حسینی و نبوی.

اگر هدف این است، آیا این کار را می توانستید به نام مدرسه رضوی انجام دهید؟

این هست اما امام حسین (ع) مدرسه را در یک قلعه‌ای بنا کرده است. در همه‌ی تاریخ می شود آن را دید. این اصول را که بنیان گذارش پیامبر (ع) است، امام علی (ع) و بقیه ائمه ادامه داده‌اند، منتها امام حسین (ع) در یک قلعه، پرچمی برافراشته که از همه تاریخ می شود آن را دید.

پیش فرض من این بوده که معصومین صاحب سیره هستند و سیره معصومین ثابت است و اصول ثابتی مبتنی بر آن پیش فرض‌ها هستند. پیش فرض‌ها این‌ها هستند: معصومین دارای سیره هستند، سیره‌ی آن‌ها ثابت است، این

سیره دارای اصول مشخصی است، اصولی ثابت، کلی، مشخص و عملی.

این اصول در سیر مطالعاتی شما در این کتاب و کتاب‌های مشابه، استخراج شده یا شما خواسته‌اید یک سری اصول را برای مخاطبین تان اثبات کنید و به همین منظور در مدرسه‌ی حسینی این‌ها را استخراج کرده‌اید؟

برگردیم به اول و بگوئیم چطور شد من این کتاب را کار کردم. کار من بر روی کتاب سیره نبوی یک دوره‌ی پیش از انقلاب دارد و بعد از انقلاب جدی شد. سال ۵۸ تا ۶۳ فیش برداری می کردم برای طرحی به نام سیره نبوی. در سال‌های ۶۳ تا ۶۸ آن را درس دادم. در آن دوران به چند مسئله رسیدم. یک مسئله این بود که در مورد معصومین یک چیزهایی هست که یا به آن پرداخته نشده یا کم پرداخته شده است. لیستی تهیه کردم که مثلاً در مورد حضرت امیر (ع) چه مواردی کار نشده و باید کار شود و همین طور برای همه معصومین (ع). تصمیم گرفتم برای هر کدام از معصومین (ع) کار کنم. به فرض آن چه در مورد امام حسین (ع) یادداشت کرده بودم، چند ده عنوان بود که یا کار نشده بود یا کم کار شده بود و لازم بود انجام شود. شکل گرفتن این گونه بود. یکی از مواردی که در مورد امام حسین (ع) احساس کردم باید مورد توجه قرار بگیرد، نگاه تربیتی به این حرکت است.

بحث دیگر این است که باز در همین دوران به نتیجه‌ای رسیده بودم که ماجرای کربلا و عاشورا یک ماجرای فقط تاریخی نیست و باید نگاه فراتاریخی و فراجغرافیایی به آن شود. و سومین مطلبی که به آن رسیدم، این بود که در طول تاریخ رویکردهای مختلفی به ماجرای کربلا و عاشورا شده است. این‌ها را به تدریج یادداشت کرده و فیش برداری نموده بودم. مثلاً رویکرد غلوگرایانه، آیین‌گرایانه، سیاسی، عرفانی، مبارزاتی و... و ضمن یادداشت، فکر می کردم کدام رویکرد تناسب بیشتری با جهت‌گیری‌ها و عملکرد و نگاه امام دارد. آرام آرام به این نتیجه رسیدم که برخی رویکردها تناسبی با عاشورا ندارد، برخی نسبتی ناقص دارد و بعضی رویکردها درست است ولی در جاهایی خلأهای جدی دارد. یکی از رویکردهایی که می توان به کربلا کرد و به نظر من تناسب بیشتری با هدف‌ها و سازوکار و رفتارشناسی امام دارد، رویکرد مدرسه‌ای است. یعنی امام حسین (ع) مبتنی بر یک نظام تعلیم و تربیتی عمل کرده و در پی بنیان یک مدرسه برای نجات انسان و تعالی انسان است. معتقدم این‌ها یک مجموعه

اصول هستند. منتها ممکن است بعضی از این اصول ابتدا ظهور کرده و بعضی بعدها ظهور کرده است. امروزه اگر بخواهیم خود را با این مدرسه هم خوان کنیم، باید مجموعه اصول را ببینیم و فرابگیریم و مجموعه نگری کنیم. اگر بخواهیم از نظر تاریخی به این اصول رجوع کنیم، باید بگوییم آن اصل‌های اولی که ظهور کرده در این مدرسه، از نظر تاریخی اصل ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی و نفی خودکامگی است. همان جایی که در واقع آغاز می‌شود. تقریباً اگر آغاز رانیمه رجب سال ۶۰ بگیریم که مرگ معاویه است، یزید بر سر کار آمده، نامه به والی مدینه نوشته، به احتمال زیاد نامه به دست او رسیده و حضرت را در ۲۶ رجب خواسته است. اگر آغاز را این تاریخ بگیریم، حرکت امام با اصل نفی خودکامگی و ظلم‌ستیزی آغاز می‌شود و آن سخنانی که امام در دار الخلافه بیان می‌فرمایند. این گونه نیست که در هر مدرسه باید با این شروع کنید. ممکن است با صراحت و صداقت شروع کنید، و یا اصل دیگری. نگاه من این بوده است که یک مجموعه اصولی وجود داشته که به صورت برجسته رو به فراموشی و اضمحلال می‌رفت. با تحولات بعد از پیامبر (ص) و بر روی کار آمدن یزید، این مدرسه نبوی رو به پایان می‌رفت. حضرت این مدرسه را بنا می‌کند. و در یک جایی بنا می‌کند که دیگر نشود آن را و ظلم‌ستیزی را انکار کرد. یعنی اگر بعدها در طول تاریخ کسی آمد و سلطان جائری را دید و می‌توانست حرف بزند و اقدام کند و نکرد، باید مؤاخذه شود. جایگاهش با آن سلطان جائر در یک جا خواهد بود. این جاری هست. و تا قیامت این مدرسه هست. منتها نمی‌خواستیم بگوییم این مدرسه منحصر به امام حسین (ع) است. عنوانی هم که گذاشته‌ام در مقدمه، روشن می‌کند که حضرت احیاگر این مدرسه هستند و تأسیس کننده، پیامبر (ص) می‌باشند. در مقدمه از شیخ عبدالله علائلی مطالبی را نقل کرده‌ام که این تلقی هم باشد که کربلا مدرسه قرآن است و مال انسان قرآنی است. یکی از تحلیل‌های عالی که در مورد عاشورا بیان شده، همین تحلیل شیخ علائلی است که چند سال پیش فوت کرده است. به قول بعضی علمای بزرگ ما، یا مثل علائلی بنویسید، یا بکشید کنار. اثرش کتاب سمو المعنای سمو الذات؛ برترین هدف و برترین نهاد است. آقای سید محمد مهدی جعفری این آثار را ترجمه کرده است. تحلیل‌هایی که ارائه می‌کند خیلی عالی است. او شیخ اهل سنت علمای معاصر و ادیب بی نظیری است.

با وی مصاحبه‌ای در مورد ماجرای غدیر کرده‌اند. گفته است: «عید غدیر جزئی از اسلام است و هر کس غدیر را انکار کند، اسلام را به تمامه انکار کرده است.» چنین انسانی در مورد امام حسین (ع) چه حرف‌هایی زده است. من سخنانی از وی در مقدمه آورده‌ام تا معلوم شود کتاب با چه نگاهی می‌خواهد به طرف امام حسین (ع) برود.

اگر کسی زیارت عاشورا می‌خواند، باید ظلم‌ستیز شود. هیچ منشوری مثل زیارت عاشورا انسان را ظلم‌ستیز نمی‌کند. یعنی کسی که زیارت عاشورا می‌خواند، باید در خودش احساس مبارزه با خودکامگی کند.

مطلب بعدی، این بوده - که البته ممکن است شما نپسندید یا نپذیرید ولی من بر این نظر بوده‌ام و هستم - که بزرگ‌ترین معضل ما، معضل اخلاقی و تربیتی است و معتقدم مشکلات اجتماعی و سیاسی، مدیریتی و بقیه در ریشه، مشکلات تربیتی هستند و مادام که یک اهتمام جدی به سمت تربیت و اخلاق گرای نمی‌کنیم، معضلات ما باقی است. شما هر اصلاحات اجتماعی که بکنید، مادام که انسان تربیت نشود، ابتر است. بزرگ‌ترین چیزی که ما از آن ضربه می‌خوریم، فقدان اخلاق‌گرایی و تربیت است و پرورش جدی انسان مبتنی بر یک ساز و کار و نظام درست است، یک راهبرد درست تربیتی. تصور این بود که این کتاب بتواند گوشه‌ی خیلی کوچکی از این را پر کند. معتقد بودم این مسئله را جدی بگیریم و بیشتر به آن بپردازیم. ابن ابی‌الحدید تعبیری را در جلد ۲۰ شرح نهج‌البلاغه دارد که یک مستدرکی بر حکمت‌های نهج‌البلاغه است. حضرت فرمودند: «علت و سبب همه

بدی‌ها و خرابی‌ها فقدان ادب و تربیت است. این حرف باید همه جا گفته شده و بر اساس آن برنامه‌ریزی شود. بیشترین پول باید صرف انسان‌سازی و تربیت انسان شود. اگر این درست شد، مشکلات اقتصادی و مدیریتی و سیاسی هم حل می‌شود. ولی هر چه برنامه‌ریزی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کنید، مادام که به انسان توجه نکنید، آسیب جدی می‌بیند.» مبتنی بر مطلب فوق، رفتم دنبال این نکته که در کربلا تربیت را پیگیری کنیم. در واقع آن جا هم می‌خواهد عزاداری شود، فلسفه عزاداری این است. در حالی که در رویکرد آیین‌گرایانه، عاشورا تبدیل به یک مراسم آیینی خالی از تربیت می‌شود. در حالی که اگر مراسم آیینی هست، که خوب است و باید باشد و مبتنی بر قواعد باشد و نه زیر پا گذاشتن قواعد برای تربیت باشد. ما پوست را نگه می‌داریم و محتوا را می‌خواهیم دور بریزیم. معتقدم اگر قرار است مراسم آیینی باشد، باید مبتنی بر تربیت باشد. یعنی اگر کسی زیارت عاشورا می‌خواند، باید ظلم‌ستیز شود. هیچ منشوری مثل زیارت عاشورا انسان را ظلم‌ستیز نمی‌کند. یعنی کسی که زیارت عاشورا می‌خواند، باید در خودش احساس مبارزه با خودکامگی کند. اصلاً مبارزه شیعه در طول تاریخ با ظالمان، با این حفظ شده است. تلقی من این بوده که با این نگاه، قدری تذکر بدهم که ما به این مدرسه و هدف توجه کنیم.

نگاهی که شما به سیره دارید و در مقدمه کتاب هم آمده، یک نگاه کلی است که در آثار بعدی شما هم حفظ شده است، اما در مورد خود این کتاب به طور مشخص، در مورد نهضت امام حسین (ع) و واقعه کربلا می‌توانیم بگوییم قرائت‌های متفاوتی وجود داشته و دارد. می‌توانیم بگوییم نوع نگاه‌ها به این حرکت یکسان نبوده. آن چه در ایران بیشتر رایج بوده، دو نوع نگاه است. یکی نگاه‌ها و نوع برداشت‌هایی که آیت الله صالحی و شاگردان ایشان داشتند. یکی هم نگاه غالب که نمونه اخیرش نگاه مرحوم مطهری است. مدرسه حسینی که توسط شما تألیف شده، با کدام یک از این قرائت‌ها بیشتر هم خوانی دارد؟

□ من در مطالعاتم به ۱۸ رویکرد رسیدم. مثلاً رویکرد سیاسی، عرفانی و... تصور این است که از میان شخصیت‌هایی که نام بردید، نظرم به نظر شهید مطهری نزدیک‌تر است. من نزد آقای صالحی نگاهم را مطرح کردم و ایشان هم دیدگاه خود را مطرح کردند. من رویکردهای وی را رد نمی‌کنم. منتها می

خواهم بگویم که دیدن بخشی از کربلا به معنای همه کربلانیست. در نگاه مدرسه‌ای، جنبه‌های بیشتری باید دیده شود. اگر مدرسه‌ای نگاه کنیم، هم مبارزه‌ی سیاسی را دیده‌ایم، هم آن تلاش انسانی را دیده‌ایم، هم انسان دوستی را دیده‌ایم. این نگاه به کربلا در واقع یک نگاه فراگیرتری است و بخش‌های مختلفی در آن دیده می‌شود. ولی در نگاه سیاسی که قیام کرد برای حکومت یا قیام کرد برای عشق بازی با خدا و... فقط یک بعد بررسی شده است.

ما با یک امر واقعی که اتفاق افتاده رو به رو هستیم و باید چرایی آن را جست‌وجو کنیم. باید ریشه‌یابی کنیم که چرا اتفاق افتاده است. چرا آن چیزی که معتقدیم بعد فراتاریخی و فراجغرافیایی نهضت حسینی یا نبی و بقیه ائمه است، مطرح نیست و در مورد این‌ها تئوری پردازی نمی‌شود و چرا در شاخصه‌های علمی جدید بررسی نمی‌شود. این چند دلیل دارد. اول این که ما خودمان این کار را انجام نداده‌ایم. ائمه را در قالب‌های محدودی مسدود کرده‌ایم و بعد توقع داریم در گستره‌ی زیادی مطرح شوند. ما حرف فراوان زده‌ایم و فراوان شنیده‌ایم، مثلاً کسی این را که حضرت زهرا (س) بهترین الگو برای زن است، نفی نمی‌کند ولی وقتی این را مطرح می‌کنیم، آیا نباید مدل سیره ایشان را به زبان امروز به دنیا ارائه کنیم؟ چنین چیزی کجاست؟ ما این کار را نکرده‌ایم که بر اساس این وجود، یک مدل جهانی بدهیم. چند کتاب در این مورد نوشته شده است؟ دوم این که ما به زبان امروز، با ادبیات امروز، با روش‌های علمی امروز هم خیلی کار نمی‌کنیم. یعنی اگر می‌خواهیم وارد آن حیطه شویم، باید زبان و ادبیات و شیوه‌ی متناسب با آن را اتخاذ کنیم. سوم این که ما خودمان را به چیزهایی محدود کرده‌ایم و در همان‌ها توقف کرده‌ایم و این ما را از پرداختن به مسائلی که گمان می‌کنم مسائل اصلی‌تر است باز می‌دارد. یعنی به مسائل فرعی خیلی پرداخته شده و فروع شاخه‌هایش گسترش پیدا کرده است. به بعضی از حوزه‌های اساسی کم پرداخته شده و علی‌القاعده اگر کم پرداخته شود، نمی‌تواند آن بردار داشته باشد. ولی من شخصاً اعتقاد این است که این آموزه‌هایی که ما داریم، قابلیت طرح جهانی در محافل جهانی را دارد، به شرطی که زبان و ساز و کار و روش آن را هم اتخاذ کنیم و باروش درست عمل کنیم، ولی نمی‌توانیم به گردن دیگران بیندازیم. این ضعف ماست.

■ من دو برداشت می‌توانم داشته باشم. یکی این که ما یک سیره ثابت داریم و امام حسین (ع) قیام نمود که اشاره کند به این اصول. این طبیعی است. نگاه دیگر این است که امام حسین (ع) می‌خواهد یک مدرسه بسازد.

نمی‌خواهد مدرسه بسازد، بلکه بر اساس یک اصولی حرکت می‌کند. مرحوم مطهری تعبیری دارند که علل فاعلی قیام عاشورا چیست. علت تعاونی، علت تهاجمی و علت تحلیلی را ارائه می‌کند. به نظر من تحلیل شهید مطهری کاملاً عقلانی است. منتها آن اتفاقی که باید بیفتد، این است که ما همه‌ی وجوه را ببینیم. یعنی کربلا و جوه متعدد دارد. نباید بگوییم فقط عرفانی یا فقط سیاسی و مبارزاتی است. نباید به این اتفاقات تن دهیم. دین خواهی و نجات دین و اهتمام برای نجات

بزرگ‌ترین چیزی که ما از آن ضربه می‌خوریم، فقدان اخلاق‌گرایی و تربیت است و پرورش جدی انسان مبتنی بر یک ساز و کار و نظام درست است، یک راهبرد درست تربیتی.

دین یک مسئله اصلی در کربلاست. مجموع این‌ها باید در نظر گرفته شود و آن وقت بحث شود که کدام یک اصلی است و کدام یک فرعی و کدام مقدم است. این که من بر آن اصرار دارم، این است که مجموعه را ببینیم.

■ این خیلی دور از دسترس است. اگر همه‌ی وجوه کامل باشد، می‌شود فرانسوی.

این فرانسوی نیست، فراتاریخی است. کاملاً انسانی است. الگو که شد، می‌شود انسانی. اگر فرانسوی باشد، الگو نیست. این اصولی که من آورده‌ام، کاملاً عملیاتی است. مثلاً صراحت و صداقت. زندگی این جهانی ما با صراحت و صداقت تأمین می‌شود. حتی شما دنبال کسب و کار این جهانی هستید. تا این اندازه عقلانی. این الگو است. همین که می‌گوید ولکم فی اسوه، یعنی فرانسوی. پس می‌شود دنبال حضرت رفت. برای این که عملیاتی‌اش کنیم باید تبدیلش کنیم به قواعد. این اصولی که در کتاب آمده، قواعد عملیاتی کردن این مدرسه است.

■ همه اساتیدی که ما با آن‌ها صحبت

می‌کنیم، به این نگرش تأکید دارند و همه هم معتقدند که ما کم‌کاری کرده‌ایم. کی باید این کم‌کاری را کنار بگذاریم؟

■ دو مسئله هست. یکی این که مارفتن جوانان مان به این سمت و سوهارا بررسی کنیم و آسیب‌شناسی کنیم. در کتابی به نام رهنان دین سعی کرده‌ام این کار را بکنم که کی دین و دینداری انسان‌ها آسیب می‌بیند. مثلاً اگر کسانی ادعای دین و دین‌داری کردند و دین نقش ابزاری پیدا کرد و دین را برای قدرت‌طلبی و ثروت‌جویی مان خواستیم، یعنی بد ارائه کردن و بد فهمیدن دین باید جایی مفصلاً به آن پرداخته شود. چرا در ایران چه گوارا گل می‌کند؟ باید آسیب‌شناسی شود. بحث دیگر این که باید چه کنیم. به نظر می‌آید چند کار باید صورت گیرد. در دو جا باید اهتمام جدی و برنامه‌ریزی شده صورت گیرد. یکی در حوزه و یکی در دانشگاه. دوم بسترسازی هاست. یعنی کاری که دولت باید انجام دهد. دولت نباید دخالت کند و متولی شود، بلکه باید بسترسازی کند تا در آن زمینه‌ها نقد و عقیده مطرح شود. سومین کاری که باید صورت گیرد، فرهنگ‌سازی است. چهارم قوانین است که شرایطی را فراهم کند تا خیلی اتفاقات علمی بتواند اتفاق بیفتد. این که می‌بینید در غرب علم پیشرفت می‌کند، لواز می‌وجود دارد. من یک مثال از شرق می‌زنم. در یک دوره‌ای از تاریخ مسلمان‌ها در قرن ۴ و ۵ در میان فاطمیان مصر و عباسیان اندلس و عباسیان بغداد یک رقابت در ایجاد کتابخانه و حمایت از کتاب به وجود آمده بود.

بعضی از سفرنامه‌نویس‌ها می‌نویسند در کتابخانه‌هایی می‌رفتیم که هر تعداد که کتاب می‌خواستیم به شخص می‌دادند تا برود و مطالعه کند و به هر کس که می‌خواست کار علمی کند، مقرر می‌دادند و قلم و کاغذ مجاناً. در غرب هم شنیده‌اید که دکتر حسابی گفتند من به محل کارم رفتم، کشو میز را کشیدم. دیدم یک دسته چک سفید امضا شده در آن جا بود. به مسئولین گفتم این چیست؟ گفتند این برای شماست که کار علمی می‌خواهید بکنید. بعد یک شمش طلا می‌خواستیم. به فرد مسئول اندازه‌های آن را دادم. فکر کردم حالا ۶۵ ماه دیگر می‌دهند. ولی فردا روی میز کارم بود. علم این‌گونه پیشرفت می‌کند. نمی‌شود مال‌لوازم علم را فراهم نکنیم و اجازه نظریه‌ندهیم. یعنی اگر کسی نظریه‌ای داد، دهان او را ببندیم. در بحث علمی نباید این ملاحظات بشود. آن وقت شما می‌خواهید که مراقبت کنیم؟

پدیدارشناسی نمادهای دینی

بررسی موردی درخت زر آباد قزوین

چند بعدی هستند، نمی شود با یک روش و با یک شیوه، کل پدیده را فهمید. لذا طی دو سال متوالی پدیده چنار خونبار را بررسی کردیم. با روش های مختلف بررسی کردیم. نیاز به روش آزمایش بود که انجام دادیم. از تکنیک مصاحبه، مشاهده و مشارکت، تحلیل اسناد و کتابخانه و انواع روش ها استفاده کردیم که تا حدودی به قضیه نزدیک شده و آن پدیده را درک کنیم.

من خودم در دهه ۶۰ در پاورقی رساله آیت الله مرعشی نجفی دیدم که در نوشته بود: «خون نجس است مگر خونی که گفته می شود از درختی در زرآباد قزوین جاری می شود». این پدیده سابقه ای نزدیک به ۱۸۰ سال دارد. یعنی در کتاب ها مندرج است که در روستای زرآباد الموت قزوین چناری هست که روزهای عاشورا خون گریه می کند.

ما می خواستیم ببینیم این مسئله وجود خارجی دارد یا نه. آیا آن چه که ترشح می کند اصولاً خون است یا ماده ای دیگری. این نیاز به روش آزمایش دارد تا ببینیم محتویاتش چیست. آیا می توان مابین عاشورا و جریان خون رابطه ای علی برقرار کرد. زمانی می توان رابطه ای علی برقرار کرد که فقط روز عاشورا خون جاری شود. اولین شرط... اگر قبلاً یا بعد از آن جاری شود نمی توان رابطه ای علی برقرار کرد. دومین شرط این است که باید هر سال این اتفاق بیفتد و اگر سالی این اتفاق نیفتاد، نمی توان رابطه ای علی برقرار کرد. سوم این که ما نمی توانیم جاری شدن خون را دلیل بر روز عاشورا بگیریم. قضیه متعکس شود. یعنی اگر تخطی پیدا کرد و روز عاشورا نیامد، دلیل بر این است که ممکن است عاشورا را اشتباه گرفته ایم. اگر این شرط ها تحقق پیدا کند، می توانیم رابطه ای علی برقرار کنیم. بعد



تاریخی دارد. تقریباً می شود گفت بعضی نوشته ها در مورد چنار خونبار ۱۸۳ سال سابقه دارد. به برخی از این موارد اشاره می کنم. کتاب «اسرار الشهاده» ملا آقا فاضل دربندی، کتاب «منتخب التواریخ» هاشم بن محمد علی خراسانی به این داستان اشاره کرده اند. شیخ آقا بزرگ تهرانی در سه مورد در کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، شیخ محمد مظفری در کتاب «ایضاح العروه فی شرح العروه»، بویره حضرت آیت الله مرعشی نجفی در «حاشیه عروه» به این داستان اشاره دارند. از مجموع این داستان می توان به این نتیجه رسید که به هر حال این قضیه، یک قضیه ای است که ساخته افراد شیاد نیست.

پس می گویند که شب یاروز عاشورا از این چنار خون می آید. البته این تقدس تسری پیدا کرده است. این چنار در منطقه زرآباد مقدس است و شاخ و برگ هایش را به هیچ وجه نمی سوزانند و به حیوانات هم نمی دهند و آن را دفن می کنند. هیچ کس حق ندارد بالای چنار رود.

آن سال که به تحقیق رفتیم، با مشکلی مواجه شدیم که گفتند شاید خون از شاخه های بالا بیاید، بعد گفتیم در این صورت نمی توانیم نمونه گیری کنیم. در آن جا به ما گفتند که به هیچ وجه نمی گذارند کسی بالای شاخه ها رود و این بی احترامی تلقی می شود. اهالی معتقدند بر روی برخی از برگ های درخت اسامی مقدس نوشته می شود. برخی می گفتند از هر هزار برگ بر روی یکی اسامی مقدس از جمله پنج تن نوشته شده است. یکی از ادعاها این بود که اگر کسی از شاخه های این درخت بکند و بخوهد به منزل ببرد، با بلا مواجه می شود و هیچ کس جسارت ندارد که تعمداً شاخه ای از آن را بکند و ببرد. خود شاخه و برگ ها خشک می شوند و مردم با احترام آن ها را بر می دارند و دفن می کنند. مردم به چنار دخیل می بندند، یعنی پارچه هایی می بندند به شاخه ها و حاجت می طلبند. اخیراً با پیدایش رسانه ها این پدیده و بعد بین المللی پیدا کرده است. یک کویته نابینا آمده بود و خود را به آن بسته بود و شفا می خواست. سال ۸۵ از عراق زائر آمده بود. از کشورهای مختلف می آیند. از اطراف و اکناف ایران نیز می آیند.

با توجه به فرمایشات مقام معظم رهبری که در سال های اخیر بسیار تأکید دارند که نمادها و مناسک مذهبی باید از عوام دگی بیرون بیایند و نخبگان در این زمینه ها مسئولیت دارند،

پدیدارشناسی هم این بود که ما می خواستیم ببینیم مردم چه نگرشی نسبت به این پدیده دارند و چه باورداشتی در ذهن مردم هست. این چنار کنار امامزاده واقع شده است. می خواستیم ببینیم چه نسبتی بین امامزاده و چنار وجود دارد. با این ایده سال ۸۴ شروع به پژوهش کردیم و دو سال متوالی این کار را انجام دادیم. در روزهای دیگر هم حدود ۷۰ مصاحبه انجام شد. از این میان ۵۰ مصاحبه را تجزیه و تحلیل کردیم تا آن چه می گوئیم، مستند به مصاحبه ها باشد.

بد نیست به سابقه ای تاریخی ماجرا اشاره کنم که این قضیه نیز مثل سایر داستان هایی که در کشور ساخته می شود، و مثلاً گاهی شایعاتی در ست می کنند که فلان مسجد شفا می دهد و امثال آن؛ چنار خونبار از این گونه نیست. دلیلش هم این است که سابقه ای

به فکر افتادیم که این پدیده را با یک رویکرد علمی مطالعه کنیم. به هر حال بعضی با این قبیل کارها مخالفتند و می گویند با احساس مردم بازی می شود. سئوالاتی مطرح می کردم از مردم که آیا چنین باوری دارید؟ بعضی افراد در مصاحبه گریه می کردند و آدم را تحت تأثیر قرار می دادند. می گفتیم این چه کاری است که انجام می دهیم و مردم انتظار ندارند ما این گونه به نمادهای مذهبی نگاه کنیم. احساسات بیش از حد گاهی جامعه را به مراحل رهنمون می کند که در مواقع بحرانی نمی توان تصمیم درست گرفت، فلذا ما مجبوریم یک مقدار احساسات را کنار بگذاریم و یک مقدار عمیق تر وارد قضیه شویم. مردم هم با چنار خونبار خیلی صمیمی هستند و هم با امامزاده علی اصغر مدفون در کنار درخت چنار. حتی تحلیل کردیم که ببینیم مشکلات مردم چیست و چه می خواهند؟

بسیار کنکاش کردیم تا ببینیم این چیزی که از درخت ترشح می شود، خون است یا نه و آیا تحقیقی صورت گرفته یا نه. در منطقه خیلی شایع بود که آزمایش کرده اند. از مراکزی که در دسترس بود پرس و جو کردیم. هیچ آزمایشی صورت نگرفته بود. فلذا ما اقدام کردیم. در این گزارش تحلیلی به دو بعد می پردازم. یکی ادعاها و ابعاد عینی و دوم ابعاد پدیدارشناسی.

اگر بخواهیم یک تحلیل عینی از این مسئله ارائه دهیم، یکی مربوط می شود به قضیه خون. آیا آن چیزی که ترشح می شود، خون است یا نه. البته انسان با نگاه هم می تواند بفهمد خون، خون انسان نیست. صمغی است که ترشح می شود. جهت احتیاط یک متخصص آزمایشگاهی با خود همراه نمودیم. حتی ماده ضد انعقاد خون به لوله ها زدیم. در سال ۸۴ شمسی و ۱۴۲۷ قمری، شب عاشورا در آن جا بودیم. بالاخره باران آمد و از آن درخت ترشحاتی آمد و مردم می گفتند آن درخت خون گریه می کند. با کمک نیروی انتظامی این ماده را گرفتیم و به آزمایشگاه بوعلی قزوین دادیم. جواب آزمایش این بود: یوریات، ph مساوی $6/8$ ، $CG: 1/008$ ، گلوکز منفی، رنگ دو مثبت. با تست بنزدین تأیید نشده، خصوصیاتش مستقیم، عدم مشاهده هر گونه پار تیکل و سلول، رنگ آمیزی وجود اجسام بی شکل و یا رسوبات به شدت رنگ پذیر.

نتیجه آزمایش این بود که این خون نیست. به هر حال نوعی صمغ است. البته با سایر صمغ ها یک مقدار متفاوت است. یعنی

بقیه درخت هایی که صمغ ترشح می کنند، صمغ شان همیشه یک مقدار تر می ماند، ولی تفاوت این با سایر صمغ ها این است که جای خشک می شود.

اما این که بتوانیم رابطه ی علی برقرار کنیم، یعنی بگوییم عاشورا علت آمدن این صمغ است، باید شرایط چندگانه ی علیت را بررسی می کردیم. چون محققینی که گزارش داده اند و بزرگانی که این داستان را نوشته اند، هر کدام فقط یک سال رفته اند و بعضی نقل قول کرده اند. اما تا آن زمان یک مطالعه ی طولی انجام نشده بود. سال ۸۵ روز و شب عاشورا خون جاری نشد ولی سال ۸۴ جاری شد. آیا روزهای دیگر هم جاری می شود یا نه. مردم گزارش داده اند که ۲۸ صفر و اربعین دیده اند و شخصی می گفت من در روز وفات حضرت زینب (س) هم دیده ام. یعنی در روزهای مذهبی، حتی در ایامی که تخطی می کند، مردم

مفهوم پدیدارشناسی به این معناست که محقق با مصاحبه های همدلانه، با مشاهده و مشارکت و با استفاده از روش های مختلف، ذهنیت کنشگران را کشف می کند. ولی از آن جایی که پدیده های مذهبی و کلا دیدگاه های اجتماعی چند بعدی هستند، نمی شود با یک روش و با یک شیوه کل پدیده را فهمید.

می گفتند که به هر حال یکی دو روز این سوو آن سو دیده می شود. حتی توجیه می کردند که همان طور که در اول ماه رمضان گاهی تشخیص ماه اشتباه است، در عاشورای واقعی هم ممکن است تشخیص مان اشتباه باشد.

اما برگ های منقش به اسامی که یک ادعای عینی است؛ آیا واقعاً اسامی مقدس بر روی این برگ ها هست یا نه. به دو طریق می توان این را اثبات کرد. یکی این که این اسامی چنان شفاف باشد که آدم حدس نزند چیز دیگری است. به عبارت دیگر در خوانش اصلاً شبهه نداشته باشیم. ما چنین برگی پیدا نکردیم. دیگر این که همه ی برگ ها این نقش را داشته باشند. در حالی که چنین نبود. فلذا برای این که مشاهده عینی داشته باشیم، و اصل عینی نگری را در پژوهش در نظر بگیریم، آن دو برگ را که به دانشگاه بردیم و یک تحقیق انجام دادیم. این برگ ها را به دانشجویان

دادیم و گفتیم که این ها را بخوانید. چون اگر در آن جا باشیم به آدم تلقین می شود. فلذا برگه هایی را تهیه کردیم به روش علمی. اکثر پاسخ گویان خوانشی مذهبی داشتند. این نشان می دهد که مذهب در میان مردم ما خیلی ریشه دارد. البته ما زمینه چینی کرده بودیم که تحت تأثیر هاله های مذهبی ما و محیط قرار نگیرند. جای تأمل است که اکثر پاسخ گویان خوانش مذهبی داشتند. ولی از میان این پاسخ گوها فقط دو نفر جواب صحیح داده بودند. یکی همانی را گفت که به ما گفته بودند و یکی هم به هر حال داستان را فهمیده بود و در برگه نوشته بود که این برگ از درخت چنار خونبار قزوین است ولی این شخص موارد را درست ننوشته بود. نتیجه این بود که ما نمی توانیم بگوییم صد در صد این بعد مذهبی دارد. شاید بتوان گفت نوعی تلقین است، چون خیلی شفاف نیست.

اما این که شاخ و برگ درخت را می شود برید و برد یا نه، روی این هم تحقیقاتی انجام دادیم. مردم می ترسیدند. یکی از مصاحبه شوندگان می گفت روحانی ای به این جا آمده بود. به حمامی گفت که این ها را ببر و در حمام بسوزان، چون سوخت حمام از چوب بوده و جنبه ی عام المنفعه دارد، هیچ ضرری ندارد. حمامی چوب ها را برده بود و نیمه های شب کابوس دیده بود که او را به جهنم می برند و با همان چوب ها او را می بسوزانند. گریه کنان از خوب برخاسته و چوب ها را باز گردانده بود. به هر حال چنین چیزهایی را نقل می کردند.

اما تحلیل پدیدارشناسانه. درباره بعد انسان شناختی قضیه چند مطلب را می گویم. یکی این که مردمانی که می آیند و این گونه پدیده ها را می بینند تمایل به پذیرش دارند و اصلاً دل شان نمی خواهد این پدیده دروغ باشد یا اصالت نداشته باشد. ما می توانیم به این نتیجه رهنمون شویم که مردم دل شان می خواهد چنین چیزی صحت داشته باشد. به عبارت دیگر این گونه پدیده ها از ذهنیت مردم برمی خیزد. می گفتیم اگر علما بگویند که صحت ندارد، شما چه می گوید؟ خیلی ها به ضرس قاطع جواب می دادند که ما چیزی را که به چشم می بینیم، رد نمی کنیم، هر کس که بگوید، بعضی می گفتند نعوذ بالله خدا هم بگوید، ما قبول نمی کنیم. اما در واقعیت به علما استناد می کردند و می گفتند فلان عالم این پدیده را در کتابش گفته. ولی اگر می گفتیم اگر عالمی این را رد کند، چه می گوید، آن را قبول نمی کردند. اکثر مصاحبه شوندگان چنین حالتی داشتند. دوم

این که پدیده‌های مذهبی ابطال‌ناپذیرند. تفاوت علم با مذهب این است که علم می‌گوید من ابطال‌پذیرم یعنی هر موقع نقض شدم دیگر دامن می‌کشم و قبول می‌کنم که ابطال شده‌ام، ولی پدیده‌های مذهبی این‌گونه نیست که به سهولت یک دانشمند و جامعه‌شناس برود و واقعیت را به صورت شفاف برای شما بیان کند.

به مردم می‌گفتیم این که خون نیست، می‌گفتند کل شیء بحسبه. یک عوام روستایی این اصطلاح کاملاً حوزوی را به کار می‌برد. یعنی گریه خون متناسب با خودش است. شما انتظار دارید درخت خون گریه کند، آن هم خون آدم؟ در حالی که در اسطوره‌های قدیمی این بود که این خون امام حسین است (ع) که از درخت می‌جوشد. اگر یک سال تخطی می‌کرد، می‌گفتند شما که تقویم را گم کرده‌اید و عید فطر را پیدا نمی‌کنید، آن وقت چطور یقین پیدا کرده‌اید که همین امروز عاشورا است؟ شاید دیروز یا پریروز بوده است. پس می‌گوید اصالت با ترشح خون است. حتی شخصی با ضرس قاطع می‌گفت که روز هفتم محرم سال ۸۴ (۱۴۲۷)، من احتمال می‌دهم عاشورا گذشته است، چون من روز هفتم آمدم این جا و دیدم که از این درخت خون جاری می‌شد، لذا ما محرم را اشتباه کرده‌ایم. و بعد که در محرم هم جاری شد، سکوت کرد.

گزارش‌های مکتوب ما نشان می‌دهد که این مسئله بیش از ۱۵۰ سال سابقه دارد و در دو سه کتاب آمده است، در آن جا نوشته شده که یکی از شاخه‌های درخت شکافته می‌شود و ناله یا صدایی شنیده می‌شود مثل شکافته شدن فندق، و از آن خون به بیرون می‌جهد. در حالی وقتی می‌گفتیم چرا میزبان آن کم شده است، می‌گفتند که اعتقاد مردم کم شده و این درخت قهر کرده است؛ قدیم اعتقاد مردم بیشتر بوده و لذا بیشتر می‌آمده است. یا سال ۸۵ گفتیم که چرا امسال نیامد، یکی از آن‌ها که به درخت حیات قائل بود، به ما می‌گفت شما انتظار دارید که درخت خون گریه کند در حالی که پروژکتور را انداخته‌اید روی آن؟ اگر کسی عزیزترین فردش هم بمیرد، در حالی که فیلم‌برداری می‌کنید و پروژکتور می‌اندازید، گریه نمی‌کند، چنان هم این پروژکتور روی آن انداخته‌اند و خجالت می‌کشد و گریه نمی‌کند. معلوم می‌شود این در ذهنیت مردم است و مردم دل‌شان می‌خواهد این‌گونه باشد. اصل بعدی در بازسازی تئوریک است. یعنی

نمادهای مذهبی در زمان‌های مختلف خود را بازسازی می‌کنند.

شهید مطهری داستان پرندگان خونین‌بال را نفی کرده است. داستان پرندگان خونین‌بال این است که پرندگانی موقع شهادت امام حسین (ع) بال‌هایشان را زدند به خون امام حسین (ع) و یکی به مدینه رفت، یکی هم آمد زآباد و بالای این چنار نشست و بالاخره قطراتی از این خون افتاد روی این چنار و از آن سال این درخت خون‌گریه می‌کند. شهید مطهری این را نفی می‌کند و استدلالش هم این است که پرنده اگر این قدر پرواز کند و از عراق برود مدینه و از مدینه بیاید زآباد، استبعاد دارد. الان چطور این را بازسازی می‌کنند. می‌گویند تلویزیون نشان می‌دهد که پرندگانی بیش از این فاصله را پرواز می‌کنند. پس هیچ استبعادی ندارد. داستان مدام بازسازی می‌شود. حتی اگر چنار از میان رود باز هم جایش تقدس خود را حفظ خواهد کرد، هم چنان که چنارهایی بوده‌اند که خشک شده‌اند و چناری دیگر رویده است و آن تقدس خودش را حفظ کرده است.

یکی از نتایج‌مان به لحاظ پدیدارشناسی این بود که پدیده‌های مذهبی مدام شاخ و برگ پیدا می‌کنند. آن چه آسیب می‌رساند، این شاخ و برگ‌هاست. داستان درخت خونبار و مراسم قالی‌شویان، خود شاخ و برگ از عاشورا است. و هیچ اشکالی هم ندارد. مردم دل‌شان می‌خواهد این‌گونه باشد. ما نه نفی می‌کنیم نه اثبات، ولی تسری گاهی اوقات منجر می‌شود به خرافات. چند خرافات پیرامون این دیدیم که باید پیش‌گیری شود. خانمی آن‌جا مدعی بود که من با امامزاده ارتباط دارم و اگر می‌خواهید از چنار حاجت بگیرید، باید از طریق من بگیرید. و متأسفانه نذورات هم می‌گرفت. بلافاصله یک واسطه آن‌جا درست شده بود. می‌گفتند این خانم در خواب می‌بیند و می‌گوید فلانی حاجتش روا شد و فلانی منتظر بماند. یا شخصی مه‌ری در جیب داشت که می‌گفت این مهر روزهای عاشورا خونین می‌شود. می‌گفت چهل سال پیش پدر بزرگم به کربلا رفته و زمانی که می‌خواستند حرم را تعمیر کنند، گرفته و آورده است. و همین را وسیله تقدس برای خود قرار داده بود. یکی هم در آن‌جا می‌گفت الان خون را می‌بینید؟ به هر حال کسی جسارت نمی‌کرد که نفی کند. گاهی اوقات خرافات مخلوط می‌شود با سنت‌های اصیل و این مخرب است. می‌گویند کشیش‌ها معمولاً موقع

عبادت سنتی داشتند که در کنار میز کره می‌گذاشتند و بعد از عبادت سنت بود که همه می‌خوردند. مثلاً اگر بعد از سخنرانی شیرینی پخش کنند، بچه‌ها دوست دارند به خاطر آن بیایند. یک گربه‌ای آن جا بود که موقع عبادت، این کره را لیس می‌زد. فلذا کشیش آمد گربه را بست به پای میز. مدتی این کار را کرد و بعدها هر کس به آن جا می‌آمد، و این را می‌دید و یا اشخاص فرعی که نزد کشیش می‌آمدند، گربه‌ای را می‌بستند به آن جا و شکنجه می‌دادند. چون اگر گربه بسته باشد و کنارش کره‌ای بگذارد، ظلم است به حیوان. بعد این به یک سنت تبدیل و جزو مناسک گشت. روشن‌فکران و علما باید از تسری این‌گونه مقوله‌ها پیش‌گیری کنند.

اصل بعدی «هویت» است. این‌گونه مقولات به هویت تبدیل شده و گاهی اوقات محتوای صدقش ملاک نیست و افراد خودشان را با آن تعریف می‌کنند، لذا حق نداریم خیلی به صورت مستقیم پیش‌گیری کنیم و بگوییم ما آمده‌ایم شما را هدایت کنیم. مردم راه خودشان را می‌روند. باید به صورت آکادمیک بحث کرد. نباید خرافات را در تلویزیون و رسانه‌ها پخش کنند که متأسفانه بارها و بارها دیده شده که سخنرانی‌های خرافی ترویج شده است. در عین حال این به معنای آن نیست که ما دخالت کنیم، چرا؟ چون به هویت تبدیل شده است بویژه در داستان مناسک مذهبی قالی‌شویان که بعد هویتی پیدا کرده است. دست‌کاری در این‌گونه موارد از سوی متولیان بویژه متولیان حکومتی بسیار مخرب است. این کار را باید به روشن‌فکران و علما واگذار کنند و به صورت غیر دولتی حل شود. نکته‌ی دیگری که در تحقیقات به آن رسیدیم، این است که بر خلاف حرف‌هایی که زده می‌شود مبنی بر دین‌گریزی در دوران معاصر، آینده جهان دینی است. یعنی یک دین حکومتی شکل می‌گیرد و همه‌ی مردم به سمت دین می‌روند.

دین‌گریزی وجود ندارد. مجموع تحقیقات ما نشان می‌دهد که مردم به شدت تمایلات دینی دارند. حتی کسانی که به هر حال قشر دین‌گرا آن اشخاص را نمی‌پسندند، به آن‌جا می‌آمدند. لذا یک گرایش اصیل در میان مردم به سمت دین هست و اگر ما مسیر سالم و صحیح را در جلوی پای آن‌ها نگذاریم، پیدایش مناسک خرافی در آینده زیاد می‌شود. چون دین یک گرایش فطری در انسان‌هاست.



یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های کنونی تبلیغ اسلام در جوامع انسانی «حفاظت از روح ناب دین و انتقال صحیح پیام آن به مردم است». این مسئله نیازمند تبیین چندین محور در این رابطه است:

۱. دین خود در عرضه ارتباطات تجلی می‌یابد و پیام آن با کمک رسانه‌ها به مخاطبان منتقل می‌گردد. بر پایه چنین دیدگاهی، اول باید گفت که بدون ارتباطات تبلیغی نمی‌تواند صورت گیرد. بنابراین باید به شیوه‌های مختلف ارتباطی توجه جدی نمود. در این جا باید از اخلاق ارتباطی، ادبیات ارتباط، عناصر مؤثر در ایجاد روابط، و بالاخره از تناسب میان کانال ارتباطی و محتوای ارتباط سخن گفت. دوم باید به پیام توجه اساسی کرد. آیا پیام منطبق با معنای اصلی - در این جا در رابطه با دین - آن است؟ آیا ناقل پیام و کانال پیام برای

می‌باشد. در این رابطه، کدام رسانه می‌تواند این تناسب را محقق سازد؟ انسان خود یکی از مهم‌ترین رسانه‌هاست. روابط میان فردی و گروهی در سطوح متفاوت آن، مهم‌ترین شکل‌های ارتباطی انسان در طول تاریخ است که به هیچ وجه و در تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند منتفی گردد. بدیهی است که این روابط می‌توانند کاهش یابند، اما معدوم شدن کامل آن‌ها در شرایط اجتماعی به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست. رسانه‌های دیگر، وضعیت پیام‌رسانی را به درجه‌ای ارتباط خود با انسان تولیدکننده پیام و انسان گیرنده پیام تنظیم می‌کنند. به عبارت دیگر، در این جا نیز انسان خود درجه‌ای متناسب و نظم مطلوب میان فرستنده، پیام، نوع رسانه و گیرنده پیام را ایجاد، تنظیم، تعدیل، تبیین و انتخاب می‌کند.

رسانه و مناسک دینی

بازسازی یا ویرانه‌دینداری

دکتر حسن بشیر

انتخاب شده، بهترین وسیله ممکن برای تبیین کامل پیام است؟ آیا هر کانالی می‌تواند پیام دینی را از جهت توانایی، تناسب، مشروعیت و مقبولیت لازم منتقل سازد؟ آیا رسانه‌های نوین، چه سطحی از معنای دین را می‌توانند تبیین، توجیه، تفسیر و تصویرسازی نمایند؟ این‌ها و بسیاری از مسائل دیگر، در زمینه‌ی تبلیغ دین و پیام‌رسانی دینی، از مواردی است که بیش از گذشته باید به آن پرداخت.

۲. نقطه‌ی عزیمت ما در انتقال پیام دینی به مردم در کجا نهفته است؟ آیا می‌توان نسخه‌ی واحدی در این رابطه پیچید که بتواند در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها، در فرهنگ‌های مختلف و در جوامع گوناگون به شیوه‌ی واحدی اعمال شود؟ مطالعات عمیق‌تر در شیوه‌های تبلیغات دینی و از جمله تبلیغات اسلامی نشان دهنده‌ی نوعی از ضرورت توجه به تناسب مکانی و زمانی، تناسب محتوا با مخاطب، و تناسب سطح معنای پیام و درجه‌ی اجرای عملی آن در انتقال پیام

۳. آیین‌ها، مراسم و مناسک در متن ارتباطات شکل می‌گیرند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که ارتباطات چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی، خود نوعی از آیین و مراسم است که در متن فرهنگ‌های مختلف شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد. امیل دورکیم یکی از معروف‌ترین جامعه‌شناسانی است که به آیین‌ها توجه خاصی داشته است. پیوند دادن اجزای مختلف جامعه بر پایه‌ی دیدگاه وی، نیازمند شیوه‌های مختلف ارتباطی است که آیین یکی از مهم‌ترین آن‌هاست. از نظر وی آیین ابزاری است که جامعه توسط آن عقاید جمعی خود را به وجود می‌آورد و آن‌ها را تجربه می‌کند. در همین فرآیند ایجاد آیین‌هاست که ذهن و تن به وحدت عملی می‌رسند و در ساختن معنای مشترک مؤثر واقع می‌شوند. مراسم و آیین‌های ملی، هم‌چون نوروز، یا مناسک اسلامی هم‌چون حج، تنه‌زمانی معنای کامل خود را به دست می‌آوردند که به شکل جمعی و در جمع تجسم یابند. تبلیغ اسلام، نگاه ویژه‌ای برای «وضعیت جمعی» قائل است که در مراسم و مناسک گوناگون به

شدت مورد تأکید قرار گرفته است. این جمع است که می‌تواند معنای ارتباطات را به شکل کامل مورد تجربه قرار دهد و این معنادر آیین‌ها و مناسک است که متکامل می‌گردد، متعالی می‌شود و به ثمر می‌نشیند.

۴. رسانه، یک مدیوم و یک واسطه است. واسطه‌ای برای پیام‌رسانی و انتقال معنا. این ویژگی هم در خلق ارتباطات و هم در فرهنگ‌سازی مؤثر است. اما آن‌چه که در این جا مهم است، توجه به محتوای پیام، مخاطبان پیام، زمینه‌های خلق پیام و شیوه‌های انتقال پیام است. در تبلیغ دینی، محتوای پیام نباید با روح دین و معنای آن تفاوت داشته باشد، اما خلق لحظه انتقال پیام و شیوه‌های آن در دست انسان و به کمک ابزارهای مورد استفاده از جمله رسانه‌ها بستگی دارد. این لحظه حیاتی، چگونه متولد می‌شود؟ و آیا رسانه نقشی در خلق آن به ویژه در شکل آیینی و مناسکی دارد؟ رسانه در هر صورت و بر مبنای هر دیدگاهی، یک میانجی و یک واسطه است. این واسطه اگر بیش از حد و یا کم‌تر از حد شدت واسطه‌گری خود را به جامعه بنمایاند، قطعاً از حد تأثیرگذاری خود تجاوز کرده است. بنابراین تعیین حد و مرز ارتباطات آیینی، بستگی به درجه‌ی شدت و ضعف آیین، نیازهای زمانی و مکانی، سطح تأثیرگذاری و ضرورت انتقال پیام آن به جامعه دارد. عدم شناخت دقیق این وضعیت، تبلیغات دینی را دچار لکننت فکری و ضعف رفتاری می‌سازد. رسانه در چنین شرایطی نه تنها دین را تبلیغ نمی‌کند، بلکه دینداری را تضعیف و مناسک مقدس را به نوعی از آیین‌های تکراری تبدیل می‌سازد که در چنین وضعیتی ساختار معنای الهی آن‌ها نیز دچار تخریب می‌شود. بازسازی آیین‌ها و مناسک آیینی، به مثابه ارتباطات اجتماعی دین که روح کامل دین در آن‌ها متجلی می‌گردد زمانی تحقق می‌یابد که رسانه به نقش واسطه‌ای خود به نحوی عمل کند که نه خود تبدیل به یک آیین و شیوه‌ی القای پیام گردد و نه این که خود را به دور از این مرتبه‌ی پیام‌رسانی بداند و منزوی سازد. ایجاد تعادل مطلوب در تحقق ارتباطات مبتنی بر آیین‌ها و مراسم دینی، همان‌گونه که رفت، نیازمند شناخت هر چه بیشتر محتوای پیام، مخاطبان پیام، زمان و مکان پخش پیام، و درجه تأثیرگذاری پیام در متن اجتماعی است. رسیدن به این مرحله از فهم دینی، خود نیازمند دانایی فراوان و تجربه کلان می‌باشد.



دکتر روح‌الله احمدزاده

رسانه و نقش آن در زوچ مناسک دینیه

محتمل و جدی در خصوص آیینی کردن و مناسکی کردن دین، تفکیک مفهوم مقدس از نامقدس است. به عبارتی هرگاه دین به منزله‌ی مناسک دینی در «گاه» و «جای» معینی در نظام اجتماعی دانسته شود، مفاهیم مقدس و نامقدس باز تولید می‌گردد. در چنین شرایطی زمینه برای محدودیت اثرگذاری دین در ساحات مختلف اجتماعی فراهم می‌آید. در حالی که اگر مناسک دینی صرفاً به منزله‌ی تجلی نمادین برخی از فعالیت‌های مؤمنان قلمداد گردد و نشانگر کیفیت ارتباطات اجتماعی باشد و نه کمیت آن، به تدریج نقش اسطوره‌ای، سمبولیک بودن و نظامی از راز و رمز بودن آن، به نفع نقش اجتماعی، واقعی و اثرگذار آن تقلیل یافته و مفهوم قداست حداکثری تلقی می‌گردد. به عبارتی آیین‌ها و مناسک در جهت توسعه کارکردهای خود به کلیه‌ی ساحات ارتباطات انسانی جهش می‌یابد.

رسانه‌های جمعی از طریق برجسته‌سازی نقش الگویی، واقعی، اجتماعی و اثرگذار مناسک دینی و کاهش نقش اسطوره‌ای، سمبولیک، رمزگونه و تزئینی و فردی دین باعث بازتعریف مفهوم قداست و از بین بردن تمایز مقدس نامقدس در فرایندهای اجتماعی می‌گردند. همان تمایزی که موجب عقیم شدن دین در نظام کاپیتالیستی مغرب‌زمین و پاره‌ای ادیان غیر ابراهیمی در مشرق‌زمین گردیده است.

۱- دکتر روح‌الله احمدزاده کرمانی عضو هیأت علمی گروه ارتباطات اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی تهران شرق و رئیس دانشکده‌ی خبر می‌باشد.

از دیگر دیدگاه‌های قابل توجه در خصوص نسبت رسانه و مناسک دینی، چارچوب تحلیل ترنر (۱۹۷۴) می‌باشد. او معتقد است که هر آداب و مناسکی شامل سه مرحله است: مرحله‌ی اول که در آن شرکت‌کنندگان در مراسم، از زندگی روزمره خویش منفصل و منفک می‌شوند. مرحله‌ی دوم، مرحله‌ی آستانه‌ای است که طی آن تصورات قبلی افراد درباره‌ی نظم اجتماعی به حالت تعلیق درمی‌آید و به مقوله‌ی بازتاب و توجه به تحول و تغییر، امکان ظهور می‌دهد. مرحله‌ی سوم مرحله‌ی الحاق مجدد است که طی آن شرکت‌کنندگان در مراسم مستعد منزلت و موقعیتی جدید در زندگی اجتماعی می‌شوند. ترنر اعتقاد دارد که رسانه‌ها افراد را وارد مرحله‌ی آستانه‌ای می‌کنند که طی آن از زندگی روزمره خود فاصله می‌گیرند و برای تحول آمادگی پیدا می‌کنند. این امر موجب می‌شود که مناسک دینی و مراسم عبادی در جامعه نقش خلاق داشته باشند و نقش محافظه‌کارانه ایفا نکنند. یکی از ملاحظات مهم در خصوص بررسی نسبت رسانه و مناسک دینی آن است که چون در برپایی مناسک دینی نقش نهادها و ساختارهای دینی پررنگ می‌شود، ناخودآگاه ابعاد جمعی باعث بازخواهی فرایندهای اجتماعی از جمله جامعه‌پذیری، هویت‌یابی و کنش‌های کلامی و ارتباطی گردیده و در عمل کارکردهای دین در نظام اجتماعی توسعه می‌یابد.

بدیهی است رسانه به مثابه مکانیسم، نقش قابل‌اعتنایی در گسترش و نهادینه‌سازی نقش اجتماعی دین، در مقایسه با نقش صرفاً فردی دین خواهد داشت. اما یکی از آسیب‌های

امروز پرسش بنیادین از نسبت ارتباطات و دین، به پرسشی فرآگیر در سطح محافل علمی مرتبط با حوزه ارتباطات مبدل شده است. اگر ساحت دین را قابل تقسیم به ساحات اندیشگی و اعتقادی، اخلاقی و مناسکی فرض نماییم، و حوزه‌ی ارتباطات را نیز به ابعاد ارتباطات درون فردی (interpersonal) و میان‌فردی. آن‌گاه پرسش اساسی از نسبت ارتباطات و دین بسط و تفصیل بیشتری می‌یابد. با عنایت به آن که یکی از عینی‌ترین جلوه‌های ظهور دین در سطح جوامع بشری، جلوه‌های آیینی و مناسکی است و از آن‌جا که این سنخ آشکارگری دین، نوعاً به صورت مراسم‌های اجتماعی معین می‌گردد، حوزه‌ی ارتباطات جمعی در قالب رسانه‌های جمعی (mass media)، اعم از رسانه‌های جمعی مکتوب چون کتاب، روزنامه، مجله و رسانه‌های الکترونیکی چون رادیو، تلویزیون و وب و نیز رسانه‌های فوتوگرافیک (photografic) چون فیلم، ظهور حداکثری در نظام‌های اجتماعی و فرهنگی گوناگون پیدا کرده است. لذا یکی از پرسش‌های مهم و تفصیل یافته در ذیل پرسش بنیادین از نسبت ارتباطات و دین، سؤال از نسبت رسانه‌های جمعی و مناسک آیینی‌های دینی است.

برخی از نظریه‌پردازان حوزه‌ی ارتباطات بر اساس دیدگاه «امیل دورکیم» - جامعه‌شناس معروف - مناسک دینی را در وهله‌ی اول کمک به بقای نظام اجتماعی و تقویت هنجارها می‌دانند و برآنند که رسانه‌های جمعی از طریق رسانش مضامین آیینی و مناسکی، زمینه‌های انسجام اجتماعی، همگرایی و همنوایی آحاد انسانی را بیشتر فراهم می‌کنند.

را تشکیل می دهند که در هر یک به شکلی خاص به عزاداری مشغول می شوند. در تمامی این مراسم، اهالی اشعاری خاص که از نسل های قبل به آن ها رسیده را در وصف واقعه ای عاشورا و اهل بیت (ع) می خوانند و همراه با آن سینه می زنند.

نویسنده در فصل پنجم مراسم های روز عاشورا در منطقه ندوشن را تحت عناوینی چون «گوشت نذر»، «روضه خوانی»، «نوحه ای وداع امام حسین»، «هیأت سر زدن»، «شبیّه عاشورا» - بازسازی وقایع روز عاشورا - «کاروان اسیری» - سوار کردن کودکان بر شترهای بی جهاز سرخ پوش به عنوان تمثیلی از کاروان اسرا - «هیأت تیغ زدن»، «زیارت عاشورا»، «یاد اموات» و «روضه ای زنان» توضیح می دهد. فصل ششم این اثر به توصیف مراسم مذهبی مردم ندوشن بعد از عاشورا تا روز اربعین می پردازد و فصل هفتم در برگیرنده یافته های مؤلف از رسومات مذهبی مردم این منطقه از روز اربعین تا روز شهادت امام رضا (ع) می باشد که در شب اول ربیع خاتمه می یابد. برخی مناسک و اعمال که متعلق به کل ۷۲ روز عزاداری است و اختصاص به زمان خاصی ندارد، مانند «چاوشی» و «پامنبری» و رسومات دیگری در رابطه با موقوفات در فصل هشتم مورد بررسی قرار گرفته است. «چاوشی» عنوان مراسمی است که در آن ابیات خاصی در وصف امام علی (ع)، امام حسین (ع) و امام رضا (ع) خوانده می شود. «پامنبری» نیز به مراسمی اشاره دارد که در آن پامنبری ها قبل از شروع سخنرانی، ذکرهای خاصی را دسته جمعی می گویند. در پایان مراسم شرکت کنندگان دشمنان امام حسین (ع) را در قالب شعر لعن می کنند که از آن تحت عنوان «لعن» یاد می شود.

نویسنده کتاب با هدف حفظ و ثبت فرهنگ عزاداری حسینی در منطقه ای ندوشن اثر مفیدی پدید آورده و به علت این که خود از اهالی این منطقه است، توانسته با استفاده از روش های تحقیق انسان شناختی هم چون «مشاهده ای مشارکتی و برقرار کردن ارتباط های مؤثر با اهالی منطقه»، این مراسم ۷۲ روزه را با تمام جزئیاتش در قالب یک تک نگاری دقیق توصیف کند. این اثر می تواند برای تمامی علاقه مندان و محققان در زمینه فرهنگ دینی ایران، نیز انسان شناسان و شیعه شناسان مفید واقع شود. در این کتاب لغات و اصطلاحات فراوانی در توصیف مراسم مذهبی محرم در ندوشن به چشم می خورد که برای آگاهی از آن ها باید به دقت متن کتاب را مطالعه نمود.

محرم ندوشن

زهرا جلالی پور

معرفی کتاب «محرم ندوشن»
نوشته ی حمیدرضا قاسمی ندوشن

این منطقه شامل آیینی با عنوان «بهر شهید» می باشد که در آن، افراد در گروه های چند نفره به در خانه ها می روند و از اهالی تقاضای کمک برای برگزاری مجالس می کنند. در آیین «پرسه» عده ای در کوچه ها راه می روند و اشعاری در مدح حضرت علی اکبر (ع) می خوانند و خود اهالی از خانه هایشان بیرون آمده و به آن ها کمک نقدی و غیر نقدی می کنند. این دو مراسم قبل از شروع ایام عزاداری در منطقه ندوشن رونق داشته که مؤلف در فصل اول آن را توصیف نموده است.

مراسم «الصلاح» چنین است که شرکت کنندگان در آن به خواندن اشعار دسته جمعی پرداخته و با همیزم در آتش روشن می کنند. این مراسم از اول ماه محرم شروع می شود. فصل دوم، مربوط به مراسم آغازین ماه محرم است و با توصیف مراسم «شاه کشیدن» آغاز می شود. مقصود از «شاه کشیدن»، یاد کردن اموات و بانیان خیر از طریق فرستادن صلوات است. به دنبال آن مراسم «یارون عزا»، «قلیان و چپق»، «فانوس بردن»، «آتش کردن منقل» و «شام بابا» توضیح داده شده است. رسومات خاص سوگواری این منطقه - برنامه ای «هیأت حر» که خاص شب پنجم محرم می باشد و هم چنین سه رسم «جغغه زدن»، «پوش کشیدن»، «ذکر» که اختصاص به شب هفتم و هشتم دارد و رسم «نخل بستن» - می باشد که نویسنده در فصل سوم به تشریح این مناسک که در شب های محرم برگزار می گردد، پرداخته است. یافته های مؤلف در فصل چهارم حاکی از آن است که مردم ندوشن در روز تاسوعا در انجام عزاداری به رسوماتی چون «پرسه» تاسوعا، «دور کلک»، «نخل برداری» و «تعزیه ای حضرت ابوالفضل (ع)»، می پردازند و «هیأت معصومان» و «هیأت بنی فاطمه»

مراسم عزاداری شهادت امام حسین (ع) توجه به فرهنگ های مختلف دارای جلوه ها و شیوه های گوناگونی است. از جمله مناطقی که برای این مهم، مراسمی ویژه و طولانی دارند، منطقه ای ندوشن در استان یزد است. ندوشن با وسعت ده هزار کیلومتر مربع از گذشته های دور تا به امروز دارای آب و هوای سخت و خشک بوده و به همین علت در دهه های اخیر شاهد مهاجرت وسیع اهالی به خارج از آن بوده است.

نویسنده ای کتاب که از اهالی منطقه ای ندوشن است، انگیزه ای خود از بررسی مراسم و مناسک محرم در ندوشن را «انتقال این فرهنگ از نسل گذشته به نسل حاضر و حفظ آن برای آیندگان و ادای دین به سرزمین مادری» (ص ۱۲) بیان می کند. منطقه ای ندوشن با این که هم اکنون تقریباً خالی از سکنه است، اما از ۱۸ ذی الحجه تا ۲۹ صفر هر سال به مدت ۷۲ روز میزبان اهالی خود می باشد که برای برگزاری مراسم عزاداری شهادت امام حسین (ع) به زادگاه خود باز گشته اند. کتاب «محرم ندوشن» در برگیرنده ای اطلاعات عمیقی پیرامون فرهنگ و عقاید و رسوم مذهبی مردم ندوشن در ایام محرم می باشد و از این نظر می تواند به عنوان اثری مردم نگارانه در حوزه مناسک و شعائر دینی در نظر گرفته شود.

نویسنده، فصل های این کتاب را همگام با توالی آیین ها و رسوم مذهبی در منطقه ای ندوشن سامان داده است. چنان که سرآغاز کتاب مطابق با آغاز این مراسم در ندوشن است. وی با در نظر گرفتن تقدم و تأخر زمانی، این مراسم ۷۲ روزه را در هشت فصل توضیح داده است.

مراسم مربوط به قبل از شروع ماه محرم در





اخبار کوناه

طرح «بهسازی شیوه‌های تبلیغ در مجالس مذهبی خودگردان بانوان» به همت امور بانوان اداره کل تبلیغات اسلامی استان مرکزی، از نیمه دوم خردادماه سال جاری در این استان آغاز شده است. این طرح به منظور نوآوری در امر تبلیغ و بهبود وضعیت تبلیغی بعضی جلسات دینی خودگردان بانوان آغاز شده است.

رئیس شورای هیأت‌های مذهبی شهرستان گناباد در حاشیه تجمع بزرگ فاطمیون با بیان این که این مراسم نوعی الگوسازی جهت عزاداری ائمه (ع) است، گفت: در این مراسم عزاداران ضمن استفاده از سخنرانی و اعظان مشهور مداحان هیأت‌های مذهبی رانیز مورد ارزیابی و دقت نظر قرار می‌دهند. وی با بیان این که هم‌اکنون در سطح شهرستان بیش از ۱۸۰ هیأت عزاداری مشغول فعالیت هستند، گفت: تاکنون ۱۶۸ هیأت در این شورا پرونده تشکیل داده و کد شناسائی دریافت کرده‌اند.

انجمن شاعران آئینی شهرستان بروجن با عنوان انجمن ادبی «شهریار» به زودی راه‌اندازی می‌شود. رئیس اداره تبلیغات اسلامی شهرستان بروجن گفت: این تشکل وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی بوده و خط مشی خود را بر اساس قوانین و مقررات ابلاغی این نهاد تعیین کرده و در این مسیر حرکت خواهد کرد.

گردهمایی مداحان و شاعران مذهبی آمل با حضور برخی از مسئولان استان مازندران و جمعی از مداحان و شعرای آمل در سالن اجتماعات اداره تبلیغات اسلامی این شهر برگزار شد. حجت‌الاسلام محمد قنبری، رئیس اداره تبلیغات اسلامی آمل در این مراسم، عشق به دین و معارف اسلامی را از

افتخارات طلاب و مداحان اهل بیت (ع) دانست و خطاب به مداحان گفت: شما سربازان مکتب الهی هستید و دشمن، امکانات متعددی برای از بین بردن دین به کار برده است که تاکنون موفق نشده و علتش حفظ شعائر دینی توسط حافظان دین و قرآن بوده است.

حجت‌الاسلام دهقان، رئیس اداره تبلیغات اسلامی زابل با اشاره به ویژگی‌های هیأت و رسالت مهم تشکل‌های دینی در گسترش، القا و ابقای ارزش‌های دینی و سیره اهل بیت (ع) اظهار داشت: مسئولان تشکل‌های دینی باید ضمن انجام رسالت دینی از مسائل تفرقه‌آمیز و تنش‌زا جداً پرهیز کنند.

نمایشگاه توانمندی‌های هیأت‌های مذهبی قم به همت اداره کل تبلیغات اسلامی استان، از ۲۶ شهریور ماه به مدت پنج روز و با حضور ۲۸ هیأت فعال و باسابقه قم در مجتمع فرهنگی امام خمینی (ره) برپا شد. در حاشیه این نمایشگاه موضوعات متنوع از جمله نقش هیأت‌ها در جذب جوانان و هیأت، ایثار، شهادت، همایش علمی دین‌گریزی جوان نیز برگزار شد. هم‌اکنون ۱۵۸۰ هیأت مذهبی ۶۰۰ مداح در اداره کل تبلیغات اسلامی و قم تشکیل پرونده داده‌اند. حجت‌الاسلام اعتمادی، مسئول تشکل‌های دینی اداره کل تبلیغات اسلامی قم تأکید کرد: نمایشگاه فوق سعی دارد نشان دهد هیأت‌ها با رسالت سنگینی که بر دوش دارند، نباید در عصر حاضر منحصر به ایام خاص محرم و صفر باشند بلکه فعالیت آنان در طول سال با هوشیاری و هوشمندی ضروری می‌باشد.

پنجمین دوره آموزش مقدماتی مداحی اول تیرماه سال جاری، هم‌زمان با آغاز هفته تبلیغ و اطلاع‌رسانی در تبریز آغاز شد. کارشناس آموزش اداره کل تبلیغات اسلامی آذربایجان شرقی با اعلام این خبر گفت: این دوره با حضور ۱۲۰ نفر به مدت ۹۰ ساعت، در سه ماه و در هفت گرایش برگزار می‌شود.

عبدالعلی آذری افزود: اخلاق مداحی، آشنایی با نعمات و ردیف‌ها، مقتل و مقتل‌شناسی، روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم، تاریخ تشیع، آسیب‌شناسی فرهنگ عزاداری و آموزش احکام از جمله سرفصل‌های آموزشی مداحان در این دوره است.

کلاس‌های آموزش مداحی بانوان در زاهدان به همت دارالقرآن الکریم اداره کل تبلیغات اسلامی سیستان و بلوچستان برگزار شد. این دوره با هدف آشنایی بانوان باروش صحیح مداحی، با همکاری مؤسسه فرهنگی قرآنی فجر آفرین زاهدان و دارالقرآن اداره کل تبلیغات اسلامی استان دائر خواهد شد.

۷۵ هیأت مذهبی شهری و روستایی در بهشهر شناسائی و توسط سازمان تبلیغات اسلامی برای ۶۰ هیأت تشکیل پرونده شد. حجت‌الاسلام ابراهیم عباسی سرپرست اداره تبلیغات اسلامی بهشهر گفت: هیأت‌های مذهبی با قرار گرفتن در مسیر ارزش‌های اسلامی، منشأ خدمات ارزنده‌ی فرهنگی و دینی‌اند.

سرپرست اداره تبلیغات بهشهر با بیان این که در سال گذشته برنامه‌های متنوعی نظیر همایش‌های مختلف، محافل انس با قرآن، تجلیل از قرآن‌آموزان و... اجرا شده است، خاطر نشان کرد: گام‌های مؤثری جهت ترویج فرهنگ دینی در شهرستان برداشته که امیدواریم شاهد پیشرفت بیشتر در امور قرآنی و دینی باشیم.

اعضای کانون مداحان و شعرای مذهبی استان اردبیل با حضور مدیر کل تبلیغات اسلامی و به منظور ساماندهی امور مداحان تشکیل جلسه دادند. حجت‌الاسلام مهدی ستوده مدیر کل تبلیغات اسلامی در این جلسه طی سخنانی از اهتمام جدی کانون مداحان اردبیل و مشکین‌شهر به خاطر فعالیت‌های قابل قبول و چشمگیر تشکر کرد.

حجت‌الاسلام ستوده افزود: باید دوره‌های آموزشی کوتاه مدت برای مداحان واجد شرایط در نظر گرفته شود. وی تأکید کرد: رابط بنیاد دعبیل استان اردبیل شایسته است با جدیت، بیمه مداحان را پیگیری کند.

مداحان و شعرای مذهبی مشکین‌شهر در راستای آشنایی با موقعیت و هابیت در جهان در این شهرستان گرد هم آمدند. در این همایش مدیر کل تبلیغات اسلامی استان اردبیل با اشاره به پیدایش فرقه و هابیت، نقش استعمار در پیدایش و هابیت، وجه مشترک خوارج و

و هابیت، و هابیت و علمای اسلام، حمله و هابیت به مکه و مدینه و قبور متبرکه مانند نجف و کربلا را مورد بحث و بررسی قرار داد.

دومین جلسه استانی ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت های مذهبی در مجتمع فرهنگی مذهبی بیر جند برگزار شد. مدیر کل تبلیغات اسلامی استان خراسان جنوبی در این نشست گفت: متفکران و اندیشمندان باید در زمینه اصلاح آیین های عزاداری تلاش وافر نمایند تا برگزاری جلسات شادی و غم در خور شأن ائمه (ع) باشد.

با حضور حاج صادق آهنگران، نخستین همایش بزرگ مداحان و شاعران مذهبی با همکاری سازمان تبلیغات اسلامی خوزستان و کانون مداحان و شاعران مذهبی این استان برگزار شد. در این همایش صادق آهنگران رئیس کانون مداحان و شاعران مذهبی استان خوزستان ضمن معرفی کانون به اهداف آن اشاره و از تشکیل بانک اطلاعات مداحان و شاعران مذهبی و همچنین برگزاری دوره های آموزشی ویژه مداحان توسط کانون مداحان و شاعران مذهبی استان با همکاری سازمان تبلیغات اسلامی خوزستان خبر داد.

کتاب «معرفی و نقد منابع عاشورا» نوشته سید عبدالله حسینی از سوی پژوهشکده تاریخی و سیره ی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر شد. این کتاب واقعه عاشورا در طول تاریخ اسلام را از جهات گوناگون مورد توجه قرار داده و پرسش هایی را مطرح نموده که یکی از اساسی ترین آن ها میزان اتقان و استحکام داده های تاریخی این واقعه است. کتاب حاضر با نقد و بررسی منابع مربوطه، در صدد پاسخ گویی به آن برآمده و کوشیده تا راهی پیش روی اهل تحقیق و عاشورا پژوهان قرار دهد.

آیت الله محمد مؤمن، عضو مجلس خبرگان رهبری از کارگاه ساخت ضریح مطهر امام حسین (ع) بازدید کرد و از نزدیک در جریان مراحل ساخت این ضریح مقدس قرار گرفت. وی با ابراز خرسندی از پیشرفت کار ساخت ضریح بر اساس برنامه زمان بندی شده، بر حمایت گسترده مادی و معنوی علما، مردم

و مسئولان کشور در اجرای هر چه بهتر این طرح تأکید کرد. در این دیدار پارچه باف، مدیر پروژه ساخت ضریح جدید حرم مطهر امام حسین (ع) در قم گفت: هیأت امنای تلاش می کند امکان بازدید از این کارگاه را در ایام خاص برای عموم فراهم نماید.

نفوذ آب های زیرزمینی ساختمان های دو محل مهم زیارتی شیعیان در شهر کربلا را با خطر ریزش مواجه ساخته است. فرماندار شهر مذهبی کربلا هشدار داد در صورتی که برای حفاظت از ساختمان های حرم امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) در برابر افزایش سطح آب های زیرزمینی اقدامات فوری به عمل نیاید، ممکن است این دو ساختمان در آینده فرو بریزند.

گفتنی است حرم امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) حدود دو متر و نیم پایین تر از سطح شهر کربلا و محیط اطراف آن است.

ساخت ضریح حضرت ابوالفضل (ع) تا شش ماه دیگر به پایان می رسد.

مدیر اجرایی پروژه ساخت ضریح حضرت ابوالفضل العباس (ع) گفت: کار ساخت ضریح حضرت ابوالفضل العباس (ع) در فرهنگسرای بهمن تهران سرعت گرفته و در حال انجام است. بخشی از کارهای ساخت نیز در اصفهان در حال اجراست. سودابه آقاجانیان اظهار داشت: استیل اولیه که در این سازه به کار رفته، بسیار مقاوم و ضد زنگ است. مقاومت ضریح جدید حدود پانصد سال و روکش آن از جنس پلی آمید است. ضریح جدید همانند ضریح قبلی بدون تغییر ساخته می شود. به گفته مدیر اجرایی پروژه ساخت ضریح حضرت ابوالفضل (ع)، برای ساخت این ضریح حدود سه تا ۳/۵ تن نقره و سی کیلوگرم طلا مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

عزاداری زائران ایرانی و شیعیان در قبرستان بقیع

همزمان با حضور شبانه رئیس مجلس خبرگان و هیأت همراه در شهادت حضرت زهرا (س) برای زیارت قبور ائمه بقیع (ع)، مأموران امنیتی از حضور دیگر مردان و زنان ایرانی و شیعه که در کنار پله های بقیع به انتظار نشسته بودند، جلوگیری کردند. در این هنگام، آقای هاشمی رفسنجانی اظهار

می کند که در صورت ندادن مجوز به این زائران، هیأت ایرانی نیز وارد بقیع نخواهد شد. مأموران ناگزیر به آنان اجازه داده و حتی بانوان ایرانی که صرفاً اجازه دیدن قبور بقیع از بالای پله ها را می یافتند، به داخل این مزارهای نورانی راه یافتند.

جوانی به دلیل بلند کردن علم در مراسم عزاداری در عربستان بازداشت شد.

نزدیکان این جوان بازداشت شده اعلام کردند: سید شبر پس از بازداشت فوراً و بدون محاکمه روانه زندان شد. مقامات امنیتی اذعان کردند که علت بازداشت سید شبر بلند کردن علم در اربعین امام حسین (ع) در سال گذشته بوده است.

سید شبر دارای سه فرزند است و در یک شرکت بازرگانی خصوصی کار می کند.

اهالی روستای این جوان بازداشت شده به شدت این اقدام مقامات امنیتی را تعجب برانگیز خواندند و گفتند: چگونه ممکن است در حالی که هنوز دو هفته از مکه برگزار شد، نمی گذرد، مقامات دولتی دست به چنین کاری می زنند.

هفته گذشته نیز یک معلم شیعه بازداشت شد. پیش از آن نیز سه مسجد پلمپ و سه روحانی به همراه پنج چهره ی سرشناس قبایل شیعی بازداشت شدند.

احمد عزیزی شاعر معاصر کشورمان پس از ۱۵۰ روز از حالت کماخارج شد و در وضعیت جسمانی بهتری قرار گرفت. این شاعر نامدار معاصر که نیمه ی اسفندماه سال گذشته بر اثر عارضه قلبی و مغزی به حالت کما رفته بود، قادر به تشخیص اطرافیان و نزدیکان خود شده است.

کار تولید مستند «شش گوشه ی عرش» توسط رضا میر کریمی در قم ادامه می یابد.

بخش هایی از مستند «شش گوشه ی عرش»، کار نیمه تمام مرحوم رسول ملاقلی پور در قم فیلم برداری شد. فیلم برداری این مستند که از مراحل اولیه ی ساخت تا آماده شدن و نصب ضریح جدید بارگاه ملکوتی امام حسین (ع) دو سال به طول خواهد کشید که شش ماه آن سپری شده است. بخش های ابتدایی این مستند به کارگردانی مرحوم رسول ملاقلی پور در کربلا فیلم برداری شده است.



مرحله طلاکاری ضریح جدید امام حسین (ع) در قم آغاز شد



با پایان یافتن ساخت بدنه‌ی چوبی، مرحله‌ی طلاکاری، نقره‌کاری و نقوش اسلامی ضریح حضرت اباعبدالله الحسین (ع) آغاز شد.

بدنه‌ی چوبی ضریح به مدت شش ماه و از چوب درخت ساج به وزن دو هزار و ۲۰۰ کیلوگرم ساخته شده که پس از نصب تاج به سه هزار کیلوگرم افزایش می‌یابد.

زمان تحویل این ضریح دو سال تعیین شده که شش ماه آن گذشته و طی ۱۸ ماه آینده باید ضریح جدید به طور کامل آماده‌ی تعویض با ضریح قدیم شود.

به توصیه‌ی حضرات آیات عظام سیستانی و بهجت، ضریح مطهر در همان ابعاد قبلی و به صورت شش گوش ساخته می‌شود و ابعاد پلان ضریح هیچ تفاوتی با ضریح فعلی ندارد. پیکره‌ی ضریح مطهر هم‌اکنون در کارگاه ساخت ضریح مطهر در مدرسه علمیه‌ی معصومیه‌ی قم قرار دارد و نیز کار قلم‌زنی، طلاکاری و نقره‌کاری نقوش، ساخت سقف و تاج ضریح در این کارگاه توسط هنرمندان در حال انجام می‌باشد.





بخش ویژه اعتکاف



ماه رجب

ماه رجب هفتمین ماه از ماه‌های قمری، ماهی بسیار شریف و از ماه‌های حرام است. رجب نام نهري است در بهشت که از غسل شیرین تر و از شیر سفیدتر است و هر کس در این ماه روزه دارد، از آن نهر آب می‌نوشد. به ماه رجب، رجب الأصب، یعنی ماه ریزش رحمت خداوند بر مردم نیز می‌گویند. پیامبر اسلام (ص) فرمود: «ماه رجب برای امت من «ماه استغفار» است. رجب ماه خدا و ماه شعبان ماه من و ماه رمضان ماه امت من است. کسی که یک روز از ماه رجب را روزه گیرد، مستوجب خشنودی خداوند گردد، غضب الهی از او دور می‌گردد و دری از درهای جهنم به روی او بسته می‌شود».

در حدیث دیگری آمده است که هر کس سه روز آن را روزه بدارد، بهشت بر او واجب گردد. در ماه رجب دعاها و اعمال خاصی وارد است که مهم‌ترین آنها «اعمال ایام البیض» - ۱۳ تا ۱۵ ماه - و اعمال ام‌داوود و برنامه‌ی اعتکاف است. این اعمال در کتاب شریف مفاتیح الجنان محدث قمی گردآوری شده است. حوادث تاریخی و مذهبی بسیاری در ماه رجب روی داده است که در زیر به آن اشاره می‌شود:

ولادت حضرت امام محمد باقر (ع) در سال ۵۷، امام محمد تقی (ع) در سال ۱۹۵، میلاد امام علی (ع) در کعبه، مبعث پیامبر گرامی اسلام (ص)، شهادت امام موسی بن جعفر (ع) در سال ۱۸۲ و شهادت امام علی نقی (ع) در سال ۲۵۴، وفات ابراهیم فرزند پیامبر اکرم (ص) در سال دهم هجرت، وفات ابوطالب (ع) در سال دهم بعثت، رحلت حضرت زینب - بنا به نقلی - و در گذشت این سکیه، در سال ۲۴۴ قمری.

■ معنای لغوی اعتکاف

کلمه اعتکاف از ریشه «عکف» است. اهل لغت برای این ریشه، معانی گوناگونی ذکر نموده‌اند. از جمله: رویکرد به چیزی با توجه و مواظبت، اقبال به چیزی بی آن که روی از آن برگردد، محبوس و متوقف کردن چیزی، اقبال و ملازمت بر چیزی از روی تعظیم و بزرگداشت آن، التزام به یک مکان و اقامت در آن، اقامت، ملازمت و مواظبت، حبس و توقف.

■ تعریف اصطلاحی اعتکاف

مجموع تعاریف بالا را می‌توان، در یک تعریف خلاصه کرد: «اعتکاف به معنی اقامت گزیدن در جایی است به طوری که فرد معتکف خود را محبوس و ملتزم به آن مکان بداند و این التزام ناشی از اهمیت و عظمت آن موضع باشد».

بنابراین آنچه باعث تفاوت میان اعتکاف و سایر اقامت‌ها می‌شود، این است که در اعتکاف، یک نحوه توجه و رویکردی وجود دارد که مانع اشتغال فرد به امور دیگر، غیر از آنچه که به او روی کرده می‌شود.

امام خمینی (ره) در تعریف اعتکاف می‌گوید: اعتکاف، ماندن در مسجد به نیت عبادت است و قصد عبادت دیگر، در آن معتبر نیست. اگر چه احتیاط مستحب نیت عبادتی دیگر، در کنار اصل ماندن می‌باشد.

■ اعتکاف در فقه

اعتکاف از اصطلاحات فقه اسلامی و به معنی اقامت طولانی در یکی از مساجد جامع به منظور عبادت است و از جمله عبادت‌هایی است که سابقه تاریخی فراوانی دارد. بسیاری از پیامبران و موحدان برای راز و نیاز با خداوند و تهذیب نفس و تقویت روح به مدت طولانی در نقطه‌ای معین و به دور از زندگی مادی اقامت می‌گزیدند.

■ سنت پیامبر در اعتکاف

پیامبر اسلام (ص) نیز پس از بعثت، به این سنت دیرینه عمل می‌فرمود و همه ساله در دهه سوم ماه رمضان در مسجدالنبی در مدینه چادری بر پامی کرد، در آنجا معتکف می‌شد و به عبادت می‌پرداخت.

■ مکان‌های اعتکاف

بهترین مکان‌ها برای اعتکاف، مسجد الحرام، مسجدالنبی، مسجد کوفه، مسجد سهله، است و پس از آنها، مساجد جامع شهرها. اعتکاف از جمله عبادت‌های مستحب مؤکد در اسلام است.

در ایام اعتکاف، مباشرت با همسر و بیرون رفتن از مسجد به مدت طولانی و برای کارهای غیر ضروری مجاز نیست.

■ زمان‌های اعتکاف

ایام اعتکاف، دهه آخر ماه رمضان و نیز ایام البیض - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم - ماه رجب است. پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «ثواب اعتکاف در ماه رمضان، برابر با ثواب دو حج و عمره است».

اعتکاف نگاری

محمد فکری



هم با موبایل مشغولند. پشت سرم چند پیرمرد با هم مشغول صحبتند. پیرمرد دیگری با چند جوان هم صحبت شده و از اصول دین می پرسد تا میزان آگاهی جوان از دینش را بسنجد. جوان هم با طنز و شوخی جواب می دهد و سعی می کند خودش را از زیر سئوالات رها کند. اعتکاف به طور شرعی و رسمی! بعد از اذان صبح آغاز خواهد شد.

ساعت ۵/۳۰ صبح، شنبه ۶ مرداد، ۱۳ رجب سحری را خورده ایم و نماز صبح را هم به جماعت اقامه کردیم. اذان صبح حوالی ساعت سه بود. بعد از اذان دیگر زمان اعتکاف شروع شد. فکر کنم در حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ نفر باشیم، فضای جلوی مسجد خالی است و مردم بیشتر تمایل دارند تا در انتهای مسجد مستقر شوند. هر کس پتویی پهن کرده و محدوده ای که پتو اشغال می کند، حریم او محسوب می شود. آن هایی هم که به صورت گروهی آمده اند، هر چند نفر یک یا دو پتو پهن کرده اند. بعد از نماز دعای ماه رجب را خواندیم و بعد از آن اکثریت خوابیدند، معدود افراد باقی مانده هم باز مشغول صحبتند، افراد انگشت شماری در حال خواندن قرآن و ادعیه و عبادت.

ساعت ۲۳، جمعه ۵ مرداد، ۱۲ رجب اعتکاف در اردبیل در شش مسجد برگزار می شود، سه مسجد برای زنان و سه مسجد برای مردان. سال های قبل اعتکاف تنها در دو مسجد برگزار می شد، یکی زنان و یکی مردان ولی امسال به دلیل استقبال زیاد، تعداد مساجد افزایش یافته است. مساجد در نقاط مختلف شهر قرار دارند و من در مسجد اعظم (بزرگ ترین مسجد اردبیل) که سال های قبل نیز اعتکاف تنها در آن جا برگزار می شد، معتکف شدم. ثبت نام از روزهای قبل در سازمان تبلیغات صورت می گرفت. در مسجد اعظم حدود ۴۵۰ نفر ثبت نام کرده بودند. رفته رفته جمعیت بیشتر می شود.

یک سوم از مساحت مسجد مرتفع تر از بقیه است من هم بساطم را روی این سکو پهن کردم که باعث می شود تا به خوبی بتوانم جای جای مسجد را ببینم. بر خلاف تصورم اکثریت جوانان، ظاهری مذهبی خاص ندارند بلکه همان تیپ معمول جوانان اردبیل هستند، جوانان بیشتر به صورت گروهی آمده اند و کم تر تنها نشستند، دور هم نشسته اند و خیلی گرم با هم صحبت و شوخی می کنند. برخی

شرایط اعتکاف

در صحت اعتکاف علاوه بر شرایط عامه تکلیف - ایمان، عقل و قدرت -، اموری شرط است: الف) قصد قربت ب) روزه: ج) سه روز روزه دار بودند. د) وقوف در چهار مسجد: مسجد الحرام، مسجد النبی (ص)، مسجد جامع کوفه و مسجد بصره. ولی به قصد رجاء - به امید پاداش - می توان در مسجد جامع هر شهر معتکف شد. ه) اجازه شوهر و اجازه پدر و مادر و پیوستگی اعتکاف

محرمات اعتکاف

۱- پرداختن به امور جنسی به معنای وسیع آن: که شامل هر نوع بهره برداری شهوانی می باشد. ۲- بوییدن عطر و هر نوع بوی خوش و گیاهان معطر به قصد لذت بردن ۳- مجادله و مناقشه: حرمت جدال مربوط به اموری است که معتکف بخواهد فضل و برتری خود را به دیگران نشان دهد. ۴- محرّمات روزه: در حال روزه یعنی از طلوع تا غروب خورشید، که معتکف روزه می گیرد، باید از محرّمات روزه نیز اجتناب نماید. بعضی از فقها محرّمات احرام را بر معتکف مستحب دانسته اند.

۵- خرید و فروش

اعمال اعتکاف

اعمال شب سیزدهم: اعمالی را باید در این شب انجام داد؛ از جمعه آن ده رکعت نماز است که اگر به درستی به جا آورده شود، دارای ثواب و پاداش بزرگی است. در روایتی از پیامبر (ص) می خوانیم: «کسی که در شب سیزدهم ماه رجب ده رکعت نماز بخواند؛ بدین گونه که در رکعت اول حمد یک مرتبه و سوره عادیات هم یک مرتبه و در رکعت دوم حمد یک مرتبه سوره تکوین نیز یک مرتبه بخواند و بقیه رکعت ها را هم به همین نحو تمام کند، خداوند متعال گناهان او را می آمرزد و اگر عاق والدین هم باشد خداوند سبحان از او راضی می شود، و همچنین در قبر نکیر و منکر به او نزدیک نمی شوند و او را نمی ترسانند و بر پل صراط هم چون برق خاطف (سریع) عبور می کند و نامه اعمالش را به دست راستش می دهند و میزان اعمالش سنگینی می کند و در بهشت فردوس هزار شهر به او اعطا می شود.» روز سیزدهم هم روز هاش ثواب فراوان دارد و برای کسی که بخواهد عمل ام داود را به جای آورد، باید این روز و دو روز بعدش را روزه بگیرد.

دیروز حوالی دوازده شب بود که رئیس حوزه علمیه اردبیل با ۷-۸ نفر از طلبه‌ها به جمع معتکفین پیوستند. طلبه‌ها کتاب‌های درسی خودشان را هم همراه دارند و هر از گاه تورقی می‌کنند. قبل از آمدن، فکر می‌کردم اعتکاف آداب و فرایض خاصی داشته باشد و باید مدام دعا‌های خاصی را خواند، چیزی مثل حج تمتع ولی تا به حال که اعمال خاصی ندیده‌ام. اعتکاف ساده‌تر از آنی بود که در ذهن داشتم.

از چند ماه پیش که در دانشگاه تصمیم به معتکف شدن گرفته بودم، دنبال چند کتاب با موضوع جامعه‌شناسی دین بودم تا در روزهای اعتکاف بخوانم. متأسفانه کتابخانه دانشگاه برای تابستان کتاب امانت نداد. باقرآن، صحیفه سجاده‌یه و گزیده مفاتیح‌الجنان به اعتکاف پیوستم. این را هم باید اضافه کنم که فکر می‌کردم دیدن کسی که کتابی غیر از کتب ادعیه می‌خواند، احتمالاً موجب تعجب و حتی شاید اعتراض دیگر معتکفین شود ولی...

ساعت ۱۲، شنبه ۶ مرداد، ۱۳ رجب

بعد از نماز و سحری بیشتر معتکفین تا ساعت ده صبح خوابیدند. حوالی ساعت ده و نیم بود که روحانی غیر بومی‌ای که گویا خاص مراسم اعتکاف از طرف سازمان تبلیغات اعزام شده بود، با موضوع ولایت و امامت به فارسی سخنرانی کرد.

ظهر که می‌شود مردم از بیرون مسجد برای اقامه نماز وارد مسجد می‌شوند. خبرنگاران باشگاه خبرنگاران جوان هم اضافه شده‌اند و مشغول فیلمبرداری و مصاحبه هستند.

جزوهای به معتکفین داده‌اند که توضیحاتی در مورد تاریخچه، اهداف، و شرایط اعتکاف داده است. جمله‌ای از امام خمینی در تحریر الوسیله را نقل کرده‌اند که: «اعتکاف ماندن در مسجد است و لازم نیست عبادت دیگری غیر از ماندن در مسجد به آن اضافه شود، اگر چه احتیاط مستحب است.»

این خیلی از ابهامات را برای من حل کرد. از سرگرمی‌ها و رفتارهای معتکفین تعجب می‌کردم و فکر می‌کردم در مدت اعتکاف مدام باید در حال عبادت و مناجات بود ولی این جزوه مرا از شوک فرهنگی خارج کرد!

ساعت ۲۲، شنبه ۶ مرداد، ۱۳ رجب

حوالی ساعت ۱۶:۳۰ مراسم با عنوان عصری باقرآن توسط دارالقرآن سازمان تبلیغات برگزار شد و دو تن از قاریان آیتی از قرآن را تلاوت کردند، گروهی هم به



اجرای تواشیح پرداختند. پس از عصری باقرآن، مداحی به زبان ترکی مولودیه به مناسبت میلاد امام علی (ع) خواند. گروهی از جوانان هم در انتهای مسجد با دست زدن او را همراهی کردند که با تذکر مداح و روحانی سازمان تبلیغات مواجه شدند. حضار به کارهای آن‌ها می‌خندیدند و برخی هم زیر لب شکوه می‌کردند.

چند برگی در مورد اعمال ایام‌البیض به معتکفین داده شد که شامل نماز و ادعیه خاص این ایام است یعنی همان‌هایی که انتظار داشتم در همان بدو ورود بدهند.

حوالی ساعت هشت شب زمان اذان و افطار بود، پس از اقامه‌ی نماز جماعت، معتکفین در صف طولانی و منظمی قرار گرفتند و افطاری



را دریافت کردند. آب معدنی و چای و پنیر هم ضمیمه‌ی آن بود.

ساعت ۲۲، یکشنبه ۷ مرداد، ۱۴ رجب

قبل از افطار با طلبه‌ها صحبت می‌کردم. یکی‌شان از این که معتکفین سؤال و اشکال شرعی از او نمی‌پرسیدند، گلایه می‌کرد. می‌گفت با خود استفتائات و رساله آورده تا اگر معتکفین سئوالی از او پرسیدند، پاسخ بدهد ولی به جز یک نفر، کسی از او سئوالی نپرسیده. معتقد بود مردم نسبت به احکام‌شان کم‌توجه‌تر شده‌اند و تقلید را چندان جدی نمی‌گیرند. همین جمله‌اش باعث شد جوانان در مورد نسبت عقل و تقلید سؤال کنند.

ساعت ۱۳، دوشنبه ۸ مرداد، ۱۵ رجب

در کنارم گروهی از میان‌سالان مشغول صحبت در مورد جوانانی هستند که صدای خنده‌ها و جنب و جوش‌هایشان اعتکاف را تحت تأثیر کارهای آن‌ها قرار داده، یکی معتقد است نباید اجازه داد آن‌ها بیایند و یکی دیگر از آن‌ها با عنوان اخراجی‌ها! یاد می‌کند و با چنین کاری موافق نیست.

بعد از نماز ظهر برای انجام اعمال ام‌داود که گویا از مهم‌ترین و طولانی‌ترین اعمال اعتکاف است، به صورت فردی یا جمعی نظر خواهی شد و تصمیم به برگزاری جمعی گرفته شد. ساعت سیزده شروع می‌کنیم و احتمالاً ساعت‌ها طول بکشد.

ساعت ۲۱، دوشنبه ۸ مرداد، ۱۵ رجب

اعمال ام‌داود شامل صد بار سوره حمد، صد بار سوره فاتحه و ده بار آیه‌الکرسی و حدود سی سوره‌ی بلند و کوتاه دیگر می‌شد. پنج-شش ساعت طول کشید.

دقایقی مانده به اذان، اعمال ام‌داود تمام شد. اذان مغرب پایان اعتکاف سه روزه محسوب می‌شود. پس از پایان نماز، خبر فوت آیت‌الله مشکینی را می‌دهند و معتکفین فاتحه‌ای می‌فرستند. معنای بی‌خبری در ایام اعتکاف را این‌جا احساس کردم.

بعد از خوردن افطار، وسایل مان را جمع و جور کردیم و با گرفتن عکس و شماره تلفن از دوستان جدید، از هم جدا شدیم. هنگام خروج از مسجد، مادر و دختری را دیدم که با دسته‌گلی به استقبال پدر آمده بودند. دسته‌گل شاید به مناسبت خود اعتکاف باشد و یا شاید به مناسبت روز پدر که اولین روز اعتکاف می‌شد. خانواده‌های بسیاری از معتکفین برای استقبال از آن‌ها آمده بودند.

پیشینه اعتکاف

اعتکاف در ادیان دیگر

کسی به درستی نمی‌داند که این عبادت، از چه زمانی آغاز و کیفیت اجز او شرایط آن در بدو شکل‌گیری چه چیزهایی بوده است. همانقدر می‌دانیم که خداوند در قرآن به پیامبر بزرگ خود «ابراهیم خلیل الله» و پسرش «اسماعیل (ع)» دستور می‌دهد که خانه مرا پاک کنید از برای طواف کنندگان و معتکفان و نماز گزاران. پس یقیناً این عبادت در آن زمان وجود داشته و مورد رضایت خداوند نیز بوده است.

برای وضوح مطلب، نظری به پیشینه اعتکاف افکنده و رد پای آن را تا امروز پی می‌گیریم. با توجه به آیه ۱۲۵ سوره بقره، نتیجه می‌گیریم که اعتکاف عملی بوده که در شریعت ابراهیم از مناسک و عبادات الهی محسوب می‌شده. البته کیفیت و چگونگی مناسک آن معلوم نیست - و پیروان ایشان به این عمل مبادرت می‌ورزیدند و لذا ابراهیم و اسماعیل (ع) از طرف خداوند موظف شده بودند تا محیط لازم را برای برپایی این مراسم مهیا سازند. واگذاری این مسؤولیت خطیر به آنها، گواه بزرگی بر اهمیت عباداتی چون حج، اعتکاف و نماز در پیشگاه خداوند است.

علامه مجلسی به نقل از مرحوم طبرسی می‌نویسد: سلیمان (ع) در مسجد بیت المقدس اعتکاف می‌کرد. آب و خوراک برای آن حضرت فراهم می‌شد و او در آن جا به عبادت می‌پرداخت.

«حضرت موسی (ع)؛ با آن که مسؤولیت سنگین رهبری و هدایت امت را به دوش داشت، برای مدت زمانی آنان را ترک و برای خلوت با محبوب خویش به خلوتگاه کوه طور شتافت. او در پاسخ به پرسش خداوند که فرمود: چرا قوم خود را رها کردی و با عجله به سوی ما شتافتی؟ عرض کرد: پروردگار!! به سوی تو آمدم تا از من راضی شوی (طه: ۸۳ و ۸۴).

بیت المقدس از مکانهایی بود که همواره عده زیادی از انسانها، برای اعتکاف در آن گرد می‌آمدند و به راز و نیاز با پروردگار خویش مشغول می‌شدند. بزرگ این گروه، حضرت زکریا (ع) بود و از جمله کسانی که در امر اعتکاف سرپرستی می‌نمود حضرت مریم (ع) است. قرآن در این باره می‌فرماید:

اعتکاف عبادتی است که در ادیان دیگر نیز وجود دارد. اما آیا اعتکاف در آن ادیان، همانند اعتکاف در اسلام است یا کیفیت و شرایط اعتکاف در آنها فرق می‌کند؟ به درستی معلوم نیست که اعتکاف در ادیان دیگر، دارای چه شرایطی بوده، به ویژه اینکه با تحریف ادیان آسمانی قبل از اسلام، بسیاری از عبادات آنها، به فراموشی سپرده شده و جز صورتی بی روح از آنها باقی نمانده است. آنچه از قرآن به صراحت دریافت می‌شود اصل وجود عبادتی به نام اعتکاف است که در بسیاری از ادیان الهی، از جمله اسلام، وجود داشته است و اما چه کیفیتی و چه شرایطی، اطلاعی در دست نیست. آیا رهبانیت در مسیحیت همان اعتکاف است؟ رهبانیت به معنی خلوت نشینی، گوشه‌گیری و پرهیز از دنیا و پرداختن به عبادت. اموری همچون خدمت به بیماران صعب‌العلاج و امثال آن، یکی از رایجترین آداب و مناسک آیین مسیحیت به شمار می‌رود که در ظاهر شباهتهایی با اعتکاف دارد.

قرآن کریم به وجود این

عمل در میان مسیحیان

اشاره نموده و به طور

ضمنی آن را تأیید

می‌نماید. "وَجَعَلْنَا

فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ

رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً

إِيتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ

و در قلبهای کسانی که از

مسیح پیروی می‌کنند، رأفت

و رحمت و رهبانیت قرار دادیم،

عملی که خود بدان دست زدند و ما

آن را بر آنان واجب ننمودیم (حدید: ۲۷).

با توجه به معنای آیه معلوم می‌شود که

رهبانیت عبادتی است که پایه‌گذاری و

جعل آن از سوی مسیحیان بوده که برای قرب

بیشتر به خداوند به آن عمل می‌کردند و حال

آنکه اعتکاف یک عبادت شرعی در ادیان سابق

بوده است. با دقت در حوادث تاریخی، در می‌یابیم

که مسیحیان مؤمن برای پرستش خداوند و در امان

ماندن از آزار یهودیان و بت پرستان، گوشه‌های خلوت

را انتخاب و به راز و نیاز با پروردگار مشغول می‌شدند.

جریان اصحاب کهف نیز از این قرار است.

"وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا: كَفَالَتْ (او مریم) را زکریا بر عهده گرفت و هر زمان که به محل عبادت او می رفت برای او غذایی مهیا می دید (عمران: ۳۷)."

از قرآن مجید (مریم: ۱۶ و ۱۷) استفاده می شود که حضرت مریم (ع) آنگاه که به افتخار ملاقات با فرشته الهی نایل آمد از مردم بریده بود و در خلوت به سر می برد.

علامه طباطبائی می فرماید: گویا مقصود از دوری مریم از مردم، بریدن از آنان و روی آوردن به اعتکاف برای عبادت بوده است.

طبق روایات اهل سنت، در دوران جاهلیت هم عملی به عنوان اعتکاف در میان مردم رایج بوده است و مردم توسط این عمل به خدای خود تقرب می جستند.

اجداد پیامبر اسلام (ص) از پیروان دین حنیف به شمار می روند. اعتکاف در غارها و بیابانها و کوهها، به عده ای از این حنفاء نسبت داده شده است. آنان در جاهای خلوتی که از مردم دور بود به اعتکاف پرداخته و خود را در آن محبوس می کردند و جز برای نیازهای شدید و ضروری، از آن خارج نمی شدند و در آن اماکن به عبادت و تأمل و تفکر در هستی پرداخته و در جستجوی راستی و حقیقت بودند. آنها در آن اماکن خاموش و آرام مثل غار حراء، به عبادت مشغول می شدند.

پیامبر (ص) نیز مانند خود بر دین حنیف یعنی دین حضرت ابراهیم (ع) بود و عبادات متداول آن دین و از جمله اعتکاف را برپا می داشت.

قبل از بعثت حضرت محمد (ص) نیز غار حراء محل عبادت و راز و نیاز بود، حضرت رسول اکرم (ص) نیز به اعتکاف در آن مکان مشغول می شدند و در اندیشه سرنوشته بشریت فرو می رفتند. اندیشه ها و سؤالاتی چون: آیا ظلم آدمی به خویشتن به پایان می رسد؟ چه زمان بتان خود تراشیده، در هم کوبیده خواهند شد؟ بالاتر از همه بت درون آدمی به چه سرنوشتی دچار خواهد شد؟

اعتکاف در اسلام: سیره ی پیامبر

پیامبر اسلام (ص) هر از چندگاهی به دور از غوفای مکه و سر و صدای مردم و هیاهوی بت پرستان، خود را به غار حراء می رسانید و به پرستش معبود حقیقی مشغول می شد. در شبی از شبها در حالی که محمد (ص) معتکف کوی دوست بود، صدایی شنید. آری جبرئیل از آسمانها جواب همه پرسشهای پیامبر (ص) را در دفتری از نور به زمین آورده بود؛ دفتری که نسخه شفا بخش همه در دهان بشری بود. "ای انسان براستی موعظه ایی از سوی پروردگارتان برای شما آمده و

آن شفای دردهای شما و هادی و رحمتی برای عالمیان است. (یونس: ۵۷)"

پس از بعثت و بعد از هجرت، پیامبر فرستی دوباره می یابد تا به اعتکاف روی آورد و خلوتی با خدای خود داشته باشد. این بار اعتکاف را در مسجد النبوی پی می گیرد. مدینه هرگز زمزمه های عاشقانه پیامبر (ص) را فراموش نمی کند. هنوز تموج صدای او از لابلای ستونهای مسجد النبوی، به گوش می رسد. کافی است گوش دل بسپاری، به راحتی خواهی شنید.

امام صادق (ع) می فرماید: چون دهه آخر ماه مبارک رمضان فرامی رسید، پیامبر در مسجد معتکف می شد. درون مسجد خیمه ای از جنس مو - برای ایشان - برپا می کردند تا در آن خیمه به عبادت خدای خود قیام کند. عبادتی فراتر، از عبادتهای روزهای قبل. چون جنگ بدر در ماه رمضان واقع شد و پیامبر (ص) موفق به برپایی اعتکاف نشد؛ لذا قضای آن را در سال بعد به جای آورد. از امام صادق (ع) روایت است: "بدر در ماه رمضان واقع شد. پس پیامبر (ص) اعتکاف نمود؛ از این رو، در سال بعد ۲۰ روز اعتکاف نمودند، ۱۰ روز برای همان سال و ۱۰ روز برای قضای سال قبل. محمد بن ابی بکر در دورانی که از طرف امیر مؤمنین (ع) والی مصر بود، طی نامه ای از امام علی (ع) مسائلی را سؤال کرد و امام (ع) در پاسخ ضمن تأکید بر اموری چند، شیوه اعتکاف پیامبر (ص) را این گونه بیان نمودند: در هنگام اعتکاف، از سقف مسجد باران بر سر و روی پیامبر (ص) می ریخت به طوری که آثار گل و لای، در جایگاه سجده پیامبر آشکار می شد. امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نیز به سنت اعتکاف عمل نموده و آن رازنده نگه می داشتند. در حدیث آمده است که امام حسن مجتبی (ع) با آنکه در حال اعتکاف بودند، برای رفع حاجت برادر دینی خود اقدام و او را از مشکل مالی نجات دادند.

امام سجاد (ع) به نقل از پدرش و ایشان هم از رسول اکرم (ص) می فرمایند: "هر کس که در ماه رمضان ده روز معتکف شود ارزش آن معادل دو حج و دو عمره است." از امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) و امام موسی کاظم (ع) و امام رضا (ع) نیز روایاتی متعددی در شرایط، آداب، فضل، شرافت، ثواب و کیفیت اعتکاف پیامبر اکرم (ص) وارد شده است. امام صادق (ع) مانند نبی اکرم (ص) در مسجد النبوی معتکف می شدند. از زمان شکل گیری جامعه اسلامی و برپایی احکام الهی، سنت اعتکاف همواره مورد توجه مسلمین قرار داشته است.

مسجد الحرام و مسجد النبوی از مهمترین مکانهای اقامه اعتکاف بوده و هستند. همه ساله خیل عظیمی از مسلمین از سراسر دنیا به این دو شهر مقدس آمده، خود را در دریای بی کران رحمت الهی غوطه ور می کنند و از قعر آن مرواریدهای زیبایی مغفرت و رحمت را استخراج می نمایند. یکی دیگر از مراکز مهم اعتکاف، کشور عراق است. مسجد کوفه و مسجد بصره، دو مسجد از چهار مسجدی هستند که اعتکاف در آنها به طور قطع مقبول است. آری مسجد کوفه که همچون صدفی، گوهر خاطرات علی (ع) را در خود حفظ کرده و همه ساله در دهه آخر ماه مبارک رمضان انبوه شیعیان را در خود جای می دهد. بسیاری از عالمان بزرگ شیعی، به همراه مردم در این مراسم الهی شرکت می کنند. عالم بزرگ و فقیه برجسته شیعی مولی احمد اردبیلی مشهور به مقدس اردبیلی نیز این سنت را برپا می داشت. در احوالات ایشان آمده: در سالهای گرانی، مقدس اردبیلی هر چه خوراکی در منزل داشت بین فقرا تقسیم می کند و برای خود نیز سهمی مثل فقرا بر می دارد. در این میان همسرش با او تندی نموده و می گوید: "در مثل چنین سالی فرزندان خود را فقیر می گذاری تا ناچار شوند از دیگران کمک بگیرند". آن مرحوم چیزی نگفت و بر خاست و برای اعتکاف به مسجد کوفه رفت و معتکف شد و به دعا و عبادت پرداخت. روز دوم اعتکاف شخصی مقداری گندم اعلا و مقداری آرد نرم به خانه آن مرحوم آورد و گفت: "صاحب منزل اینهارا برایتان فرستاده و خودش در مسجد کوفه معتکف است." پس از پایان اعتکاف، که مولی احمد به خانه آمد، همسرش به او گفت: آذوقه ای که به وسیله آن عرب فرستاده بودید بسیار عالی و درجه یک بود. مقدس اردبیلی هنگامی که این سخنان را شنید به حمد و سپاس و ثناء خدا پرداخت و با این عمل خود به دیگران فهماند کسی که برای مریم (ع) در حال اعتکاف و برای فاطمه زهرا (ع) آذوقه می فرستد، مؤمن به درگاه خویش را هم فراموش نمی کند و با او نیز همان معامله را می کند که با این بزرگواران نموده است.

اعتکاف در ایران

سنت اعتکاف در طول تاریخ کم و بیش در ایران اسلامی، برپا می شده ولی از پیشینه آن در ایران، قبل از دوران صفویه، چیز زیادی در دست نیست. آنچه به صورت مستند وجود دارد برپایی این سنت الهی در دوران صفویه می باشد که به همت بلند شیخ لطف الله

میسی و شیخ بهائی، در دو پایتخت صفویه، یعنی قزوین و اصفهان صورت گرفته است. شیخ لطف الهل، هم عصر عالم بزرگ شیعی، شیخ بهائی است. او بسیار مرد توجه و عنایت شیخ بهائی بوده تا آنجا که شیخ، مردم را در پاره‌ای از مسائل شرعی به شیخ لطف الله ار جاع می‌داده. شاه عباس اول، مسجد شیخ لطف الله را در اصفهان به نام این عالم بزرگ و برای اقامه نماز توسط ایشان ساخت. شیخ لطف الله تا پایان عمر در کنار همان مسجد ساکن بود و در آن مسجد نماز جمعه را اقامه نمود. این عالم سخت کوش به برپایی سنت اعتکاف، اهتمامی ویژه داشت. چنان که بر اثر تلاشهای خستگی ناپذیر او اعتکاف سنتی رایج و زنده باشد. کتاب الرساله الاعتکافیه از آثار اوست.

شیخ بهائی اهتمام ویژه‌ای به امر اعتکاف، در ایران داشت. او در کنار شیخ لطف الله به ترویج این سنت همت گمارد. شیخ لطف الله، درباره شیخ بهائی می‌گوید: "شیخ بهائی نیز در برپایی مراسم اعتکاف، نقش داشته است." شیخ لطف الله در پاسخ به شبهه‌ای که پیرامون خیمه زدن در مسجد برای اعتکاف، مطرح شده به روش شیخ بهائی، که بر جسته ترین عالم آن زمان بوده استناد کرده و می‌گوید: "شیخ اجل اعظم اکرم، خاتمه المجتهدین، شیخ بهاء المله والدین، در اصفهان و غیر اصفهان این کار را انجام داده است." شیخ بهائی خود از عالمان عامل و دلداده معنویت و معرفت بود و با شور و عشق به این سنت روی آورد و از خلوت اعتکاف بهره‌ها جست. شعر معروف "که معتکف دیرم و گه ساکن مسجد" هم از اوست. پس از آمدن آیت الله عبد الکریم حائری یزدی به شهر مقدس قم و تأسیس حوزه علمیه قم در جوار حرم مطهر حضرت معصومه (ع)، سنت الهی اعتکاف، رنگ و بوی دیگری به خود گرفت.

این سنت الهی که در طی چند قرن، بعد از دوران شیخ لطف الله و شیخ بهائی، نوساناتی به خود گرفته بود، تولدی جدید یافت، اما حکومت خشن رضاخانی را نیز در برابر خود داشت. پس مردانی استوار و پا بر جا چون کوه می‌طلیید تا با این خشونتها، صحنه را ترک نکرده و کمر همت، در احیای سنت محمدی (ص) ببندند. عالم ربانی میرزا مهدی بروجردی در سده اخیر پایه گذار این سنت حسنه در شهر قم بود. رفته رفته این سنت محمدی (ص) به دیگر شهرهای ایران سرایت کرد. او از ملازمان و کارپردازان و مشاوران آیت الله شیخ عبد الکریم حائری یزدی بود. وی به علت ایجاد جو خفقان رضاخانی به

تنهایی در مسجد امام حسن عسکری (ع) معتکف می‌شد و هیچ کس همراه او نبود. بعدها یکی دیگر از علما به او ملحق شد و پس از چندی، پای دیگران نیز به این سنت کشیده شد. به حدی که آیت الله بروجردی در سهایی حوزه علمیه را جهت شرکت طلاب در مراسم اعتکاف، تعطیل کردند.

آری کارهای بزرگ، مردان بزرگ را می‌طلبد. این مرد بزرگ دارای تألیفات نیز هست. قبر شریفش در بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (ع) در مسجد بالاسر و نزدیک به مرقد مطهر

آیت الله حائری یزدی می‌باشد. یکی دیگر از برکات انقلاب اسلامی برپایی مناسک الهی و سنن محمدی می‌باشد. نمازهای جماعت، محافل قرآنی، نماز جمعه و اعتکاف از این نمونه هاست. در بسیاری از شهرهای ایران در روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه پر فیض رجب، مراسم اعتکاف در مساجد جامع شهرها برپا می‌شود. در این سه روز خیل عظیم انسانها دست از فعالیت‌های روزمره شسته و خانه‌ی خدایا، منزلگاه خود قرار می‌دهند تا شاید از این رهگذر، به قرب الهی نایل آیند.



اعتکاف در دو فصل

کدام تفکر از ۷۰ سال عبادت بهتر است

اندیشه‌ی مدام در خداوند و قدرت اوست" اسلام، آیینی است بنا شده بر پایه‌های استوار اندیشه. و عبادت، که از منظر اسلام بسیار با اهمیت است، خود حاصل تفکری است که اساس اعتقاد انسان مسلمان است. معمر ابن خلداد می‌گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: "عبادت به نماز و روزه‌ی زیاد نیست، بلکه عبادت اندیشیدن در امر خداوند است!"

پر واضح است که امام، نماز و روزه را زیر سوال نبرده، که خود و خاندانش، بزرگترین عابدان دهر بودند که بیشترین صوم و صلاّه را به پا داشتند، بلکه مغز عبادت را تفکر درباره خداوند دانسته‌اند، و اندک‌ترین اثر این اندیشه می‌توان این دانست که فرد بداند چه کار می‌کند و برای چه و از برای که می‌کند. و این اولین سوالی است که برای خود شخص و کسی که او را در حال عبادت می‌بیند پیش می‌آید.

می‌توان نتیجه تفکر را در دو عنوان خلاصه کرد: ۱- شناساندن خوبیها و تمیز میان خوب و بد ۲- ایجاد انگیزه و کشش به سوی عمل به نیکیهای فهمیده شده و گریز از بدیها در روایتی از امیر مؤمنان، علی علیه السلام آمده است: «تفکر شخص را به سوی خوبیها و عمل به آنها فرامی‌خواند.»

و خلاصه، ارزش تفکر تا بدانجاست که خود از عبادتهای بسیار بزرگ و ارزشمند است که هر کسی توفیق به جا آوردن آن را پیدا نمی‌کند.

حتما شما هم این روایت را از امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام شنیده‌اید که "تفکر ساعة افضل من عبادة سبعین سنة"، ساعتی اندیشیدن بر تر از هفتاد سال عبادت است. عبارات زیادی نزدیک به این مضمون از پیامبر اسلام و خاندانش برای ما به یادگار رسیده است که خود این تعابیر نیازمند اندیشیدن و تعمق است که چرا و چگونه ساعتی فکر بر عبادت چندین و چند ساله می‌چربد؟

در این نوشتار شما جواب این سوال را بر اساس چند کلام دیگر از اهل بیت که به گونه‌ای مفسر حدیث مورد بحث ماست خواهید یافت. حسن بن صیقل می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: مردم از پیامبر روایت می‌کنند که "اندیشیدن یک ساعت، بهتر از عبادت یک شب است"، این چه اندیشه‌ای است و چگونه باید فکر کرد؟

امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که انسان از کنار خرابه‌ای می‌گذرد، بگوید: "آنها که در تو سکونت داشتند، کجایند؟ آنها که تو را ساختند کجایند؟ چرا سخن نمی‌گوئی؟ با توجه این حدیث شریف می‌توان فهمید که، تفکری بر تر از عبادت است که موجب عبرت گرفتن و تعمق در احوال خود، و رابطه‌ی با خداست، که امام علیه السلام این مضمون را با طرح مصداقی بیان کرده است. آنچه گفتیم نیز به صراحت در روایات معصومین آمده است. چنانکه از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: "برترین عبادات،

تفکر، پاسخ به عطش درون

باید از فرصتها استفاده کرد و کبوتر عقل را به پرواز در آورد تا در آسمان اندیشه، به حقیقت هستی اشرف یابد و ببیند آنچه را که از پایین توان تماشای آن نیست. به راستی آب زندگانی از کجا سرچشمه می‌گیرد و این رود حیات در کدامین نقطه به دریای هستی می‌پیوندد؟ بلندترین قله آفرینش کجاست و پست‌ترین گودال هستی در کدامین سو واقع شده است؟ راههای رسیدن به آن قله سرفراز از کدامین مسیر می‌گذرد؟ از چه راهی باید دوری گزید تا به دره هولناک ضلالت و گمراهی نیفتاد؟

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ (اعراف: ۱۸۵)
آیدار حقیقت آسمانها و زمین اندیشه نمی‌کنید. تفکر و تدبیر، انسان را به سوی دوست رهنمون می‌سازد. آیات و روایات، تأکید زیادی بر مسأله تفکر دارد. از آن همه، تعدادی را برای نمونه ذکر می‌کنیم: **أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِكْرُ؛** بهترین عبادات تفکر است.

مَنْ تَفَكَّرَ ابْصَرَ؛ هر که اندیشید بینا شد.
الفکرُ مرأةٌ صافيةٌ؛ تفکر آینه‌ای صاف است.
الفکرَةُ نورٌ نوراً وَ الغفلةُ ظلمةٌ؛ تفکر نور را در پی دارد و غفلت تاریکی را.
التفکرُ حياةٌ قلب البصیر؛ فکر و اندیشه حیات قلب انسان بصیر است
فكرةٌ ساعةٌ خيرٌ من عبادةٍ سنةً؛ تفکر در یک لحظه بهتر از سالی عبادت است.
آری خلوت، گذرنامه‌ای برای دخول به شهر تفکر است، شهری که همه محله‌های آن زیباست. تا نیندیشی توان دست یابی به حقیقت هستی را نخواهی داشت.

خضوع در سایه‌ی تفکر

با تفکر و اندیشه در می‌یابیم که این دنیا، این چرخ نیلوفری با دست توانمندی به حرکت در می‌آید و این نظم، این ناموس خلقت، بی‌ناظم تصور ندارد و این بودن و نبودن، در پی هدفی چهره می‌آراید و می‌یابیم که در این عالم، کسی دیگر نیز هست با تفاوتی بی‌نهایت نسبت به ما، کسی که همه چیز از اوست، همه زیباییها جلوه‌ای از زیبایی اوست و ما هیچ و هیچیم. که "يا أيها الناس انتم الفقراء إلى الله وَ الله هو الغني الحميد؛ ای مردم، شما نیازمند درگاه خداوند هستید و او موجودی بی‌نیاز و حمید است. (فاطر: ۱۵)"

و وجدان بیدار آدمی او را به سجده و کرنش، در پیشگاه این بی‌انتهای هستی وامی‌دارد؛ "وَ يَجْرُونَ لِلآذقانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشوعاً؛ و به زمین افتاده و حال‌گریه و خشیت آنان افزوده می‌شود. (حشر: ۱۹)"

لطفاً به این جمله‌ها فکر کنید:

- ۱) برخی می‌شنوند برای گفتن و عده‌ای برای شُفتن؛ تو از کدامین گروهی؟ آری، نقالان و نویسندگان و سخنوران فراوانند و چه اندکند عاملان!
- ۲) آیا کار فرهنگی مقدّم است؟ یا نیروی فرهنگی؟ یا فرهنگ، یا انسان فرهنگ ساز؟
- ۳) التماس دعا می‌گوییم و دل غافل از احتیاج به دعا
- ۴) وظیفه مهم‌تر ما از یازدهم محرم آغاز می‌شود.
- ۵) مردم را آن طور که هستند ببین نه آن طور که می‌خواهی
- ۶) خانم‌های مذهبی که بدون اجازه و رضایت قلبی شوهرانشان، به اماکن زیارتی، مجالس دعا، روضه و گاهی اعتکاف می‌روند.



تفکر نوعی عبادت است

قرآن مجید در سوره اعراف آیه ۱۷۹ می‌فرماید بطور مسلم گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ قرار دادایم «نشانه آن‌ها این است که عقل دارند و با آن اندیشه نمی‌کنند» چشم دارند و با آن نمی‌بینند و گوش دارند و با آن نمی‌شنوند «آنها همچون چهار پایاند بلکه گمراه‌تر آنها همان غافلاند.»

به پیروی از قرآن مسئله فکر و اندیشه در درجه اهمیت قرار گرفته و تعبیرات بسیار گویا و جالبی در روایات اسلامی دیده میشود که نمونه‌هایی از آن را در اینجا می‌آوریم.

از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانیم عبادت به زیادی نماز و روزه نیست «عبادت واقعی تفکر در کار خداوند متعال و اسرار جهان آفرینش است.»

بیشترین عبادت ابودر در تفکر و اندیشه بود یکساعت تفکر از یک شب عبادت بهتر است. از امام صادق علیه‌السلام شخصی سؤال کرد «یک ساعت اندیشه کردن بهتر از یک شب عبادت نمودن است منظور از آن چیست و چگونه باید تفکر کند؟»

امام علیه‌السلام در پاسخ فرمود هنگامی که از کنار ویرانه‌ای یا خانه‌ای که از ساکنان خالی شده می‌گذرد بگوید ساکنان تو کجا رفتند؟ بنیان‌گزارانت چه شدند؟ چرا سخن نمی‌گوئی؟ مسلماً تفکر سرچشمه عقل است امیر مومنان علی علیه‌السلام می‌فرماید «تفکر دعوت به نیکی و عمل به آن است.»

عقل علانمی دارد، بنگر چه کسی دارد؟
کم گول خوردن (قلته الإغترار)
حزم (احتیاط در برخوردها و کارها)
استظهار: (بی‌گیری از اوضاع)
تحصین الأسرار: (حفظ اسرار)





بخشی از سخنان مقام معظم رهبری در جمع خانواده‌های شهدای حادثه اخیر شیراز

شرح وصال

مفاهیم انقلاب اسلامی روز به روز رسوخ بیشتری پیدا می‌کند. این نه حرف من، بلکه محصول شهادت تحلیل‌های کسانی است که دشمن‌ترین دشمنان‌شان ملت ایران و انقلاب اسلامی است! آن‌ها می‌گویند، آن‌ها شهادت می‌دهند. این که می‌بینید تهدید می‌کنند و علیه ملت ایران عربه می‌کشند، به خاطر همین تحلیل است. می‌ترسند!

این حادثه خاموش نشد. می‌بینید این موج کمرنگ نشد و مرتب بر جسته‌تر و گسترده‌تر و عمق آن بیشتر شد، لذا می‌ترسند.

یک روز آن‌ها خیال کردند در این کشور انقلاب تمام شده، علت هم این بود که چند آدم غافل و نادان یا گفتند انقلاب تمام شد، یا گفتند اسم شهدا را دیگر نیاورید، یا گفتند امام را باید به موزه‌ی تاریخ سپرد و از این حرف‌ها!

آن بی‌عقل‌هایی که از این حرف‌ها می‌خواستند برای سیاست‌های خودشان تحلیل درست کنند، باور کردند؛ خیال کردند انقلاب تمام شد. امروز که انسان‌نگاه می‌کند، آثار یأس از آن تحلیل‌ها را در سخنان و در تحلیل‌هایشان می‌بیند.

از ملت ایران، از عظمت ایران، از استقلال ایران و از استعداد جوان‌های ایران احساس و اهمه می‌کنند.

آن طغیانگر فرعون‌ی که عامل این حادثه بود، از روی زمین برافتاد و نابود شد و چند سالی بیش نگذشته بود که آن خانواده نابود شدند. خانواده‌ی دیگری از بنی‌امیه سر کار آمدند. چند ده سالی نگذشت که آن خانواده هم مضمحل و نابود شدند.

دنیای اسلام روز به روز به مکتب اهل بیت (ع) نزدیک‌تر، دل‌بسته‌تر و مشتاق‌تر شد. این حادثه توانست پایه‌های مکتب اسلام را در طول تاریخ استوار کند.

اگر حادثه‌ی کربلا نبود، ما امروز از مبانی و اصول اسلام هم چندان خبری نمی‌داشتیم و شاید فقط نامی از اسلام به گوش ما می‌خورد. این خون مقدس و این حادثه‌ی بزرگ، نه فقط کوچک نشد، کمرنگ نشد، ضعیف نشد، بلکه روز به روز قوی‌تر، بر جسته‌تر و اثرگذارتر شد، این یک نمونه‌ی بر جسته است.

انقلاب شما و شهادت شهیدان شما هم از همین قبیل است. امروز در اعماق دل ملت‌های مسلمان،

بعضی از حوادث نقطه‌ی عطف‌اند و گذر زمان، آن‌ها را ضعیف و کمرنگ نمی‌کند، بلکه بر جسته‌تر می‌کند. یک نمونه‌ی آن، حادثه‌ی عاشورا است.

در روز عاشورا کسی نفهمید چه اتفاقی افتاد. عظمت آن حادثه، عظمت جهاد جگر گوشه‌ی پیامبر و یاران و نزدیکانش و هم چنین عظمت فاجعه‌ی کشته شدن فرزندان و نور دیدگان پیامبر بر کسی روشن نبود.

اکثر کسانی که آن‌جا بودند هم نفهمیدند. آن‌هایی که در جبهه‌ی دشمن بودند، آن قدر مست و آن قدر غافل و آن قدر از خود بیگانه بودند که نفهمیدند چه اتفاقی افتاد! مستان غرور و شهوت و غضب و حیوانیت، نمی‌فهمند در عالم انسانیت چه دارد اتفاق می‌افتد.

بله، زینب خوب فهمید، سکینه خوب فهمید، آن زن‌ها و دخترهای مظلوم خوب فهمیدند چه اتفاقی افتاد. این مال روز عاشورا است. اما هر روزی که از روز عاشورا جلوتر رفتیم روز دوازدهم در کوفه، چند هفته بعد در شام، چند هفته بعد در مدینه و اندکی بعد در همه‌ی دنیای اسلام این حادثه به سرعت برق، عظمت و اهمیت خودش را نشان داد. هنوز دو سال از این حادثه نگذشته بود که

شکوفه سر مستی، همدان

وقتی برای اولین بار خیمه به دستم رسید، اولین سالی بود که معتکف می شدم. آن جا موقعی که دست از عبادت برمی داشتیم، می رفتم سراغش. خیلی مطالب، شعرها و داستان های دل انگیزی داشت. خیلی به دلم نشست. از آن سال تصمیم گرفتم که هر سال اعتکاف، وقتی خیمه را گرفتم، برایتان بنویسم. از حال و هوای آن جا، از بچه های خویش... ای پروردگار من! گناهانم مرا به سکوت واداشته و خاموشم کرده است. و حرفم تمام شده و گفتارم بریده و پایان یافته است. و برای من حجت و دلیلی نمانده. پس من هستم که به بلا و گرفتاری اسیرم و به عمل و کردارم گروگانم و در اشتباه و لغزش سرگردانم... بر من رحم کن به وقت دگرگون شدن چهره و حال و هنگامی که تنم پوسیده گردد و اعضايم از هم جدا شوند و مفاصلم پاره گردند. ای وای بر غفلت و بی خبری من از آن چه مقدر است بر ایم پیش آید.

محمد رضا شریفی، اصفهان

در شماره ۳۷ مجله خیمه در صفحه ۱۲ مقاله ای تحت عنوان شیطان در دو صفحه چاپ شد که از ب بسم الله تانون پایان، همه و همه توهین و بی احترامی به یک کار بسیار علمی و فرهنگی که تأثیر بسیار خوبی بر روی اجتماع داشت، بود. حتی عکس هایی که کنار این مقاله چاپ شده بود، بسیار زشت و توهین آمیز بود. اما شاید به نظر خود آقایان قشنگ یا مثلاً هنر نمایی بود!! نه عزیزم! گرافیکست عزیز! شیطان همیشه روی پیشانی خودش دو تا شاخ ندارد، نمی دانستی بدان!! درست نیست که به یک کار علمی و مذهبی جالبی به این گونه حمله کنیم و آن را تخریب کنیم. در ضمن متخصصان دینی در سازمان صداوسیما و مسئولین و در رأس آن ها مقام معظم رهبری نظارت کامل بر ساخت این مجموعه و مانند این را دارند. شما یک، دو یا سه نفر لازم نیست که خلاف جهت آب شنا کنید. همین جوری مای دانیم که بلدی. جک هایی هم که آخر مقاله چاپ شده بود، عزیزم! مربوط به موبایل و پیامک است نه مقاله و مجله ای «خیمه». در آخر سلام من را به نویسنده و گرافیکست محترم مقاله برسانید و عرض بفرمایید ببخشید مطمئناً ایاس، بله ایاس نه، شیطان در روح و جان شما نفوذ بسیار عمیق کرده!!!



مجید دائی، قزوین

خیمه را به اعتبار خیمه خریدم که کار بچه های آن ها یا به قول خودتان اولین هیأت مکتوب حسینی نبود، بلکه ماهنامه ای بود فرهنگی و اجتماعی. عجب! چه تغییر ماهیت عجیبی! با خودم گفتم دوره ی سوم خیمه شروع شد! دوره ی اول که دوره ی هیأتی و زبان هیأت بودن و منبع استراتژی و خط دهی به هیأت بود. دوره ی دوم که انگار زور کی چاپ می شد و کاملاً رسمی و ضعیف بود... شاخه ای از فرق دوره ی اول و دوم: تعویض صفحه آرا، مطالب رسمی عصاقورت داده... بینم دوره ی سوم چه می شود!

هر مجله ای مثل آدم ها برای خودش شخصیتی دارد. هنوز شخصیت دوره ی سوم خیمه شکل نگرفته. ۴۵ شماره ای باید صبر کرد. لااقل آن وقت می توان اظهار نظر کرد. ولی در مرحله ی اول می باید گفت: استقلال ندارد، کانه کپی ای است از هم شهری جوان و امثالش. کاملاً طلبگی است و آن هم طلبه ی جوان و از دانشجویی هزار ذراع دور است، قیمتش خوب است به شرطی که حداقل تا ۳۲ سال با همین قیمت چاپ بشود نه این که سه ماه دیگر بگویید: «ببخشید! خرج مان زیاد است! از شماره ی بعد هزار تومان».

مخاطبش را نمی شناسد! و نرفته که مخاطبش را پیدا کند و بر مذاق مخاطب عمل کند. بلکه منتظر است که مخاطب های هم مذاقش بیایند و پیدایش کنند... امیدوارم سایت تان فعال باشد و خالی بندی نباشد... راستش را بگویید: هدف از چاپ مجله چیست؟ استراتژی تان چیست؟ مقصد کجاست؟ مخاطب کیست؟

محمد صفری، قزوین

سردبیر محترم در شماره ۳۳۳۴ چنین مرقوم فرموده بودند که: «خیمه» برافراشتگی اش را مدیون خداست. مدیون خون خداست. می خواهم این را بگویم که من هم تغییر و تحولم... به خودم آمدنم... شکل گرفتم... قد کشیدنم... روح گرفتم... آمدیون «خیمه» هستم. خود خود خیمه... واقعاً نمی دانم چرا این قدر کم سعادت بودم که تا به حال با خیمه رفیق نشده بودم. علت عدم آشنایی من با خیمه در چه بود... آری مشکلات زندگی بدجوری کلافه ام کرده... بدجوری به خود تنیده بودم که رهایی از آن به تلنگری نیاز داشت... در بعد فرهنگی و دینی نیاز به آبشخور جدیدی داشتم که بتوانم راحت از آن تغذیه نمایم، ولی از منظری دیگر... از زاویه ای جدید... از نگاهی «نو»... و خیمه با من، با همین یک شماره چنین کرد... تغییر داد... خلق کرد... به خود آورد... ویژه نامه ی اعتکاف «من، تو، خدا» واقعاً عالی بود. همه چیز درباره ی اعتکاف گفته شده بود و من برای اولین بار بود که این گونه روان و راحت درباره ی اعتکاف می دانستم ولی صد حیف و صد دریغ که مجله زمانی به دستم رسید که ایام اعتکاف گذشته بود.



فریده مهدوی دامغانی

آدمی در هنگام مطالعه‌ی این مجله به خوبی در لابه‌لای صفحات، درمی‌یابد که عزیزی که در پشت کار هستند، همه از عاشقان و نوکران و خدمتگزاران «خالص اندر خالص» حضرت سیدالشهدا(ع) هستند و نیت پاک‌شان به خوبی در سطور نوشته‌ها منعکس می‌شود و آدمی را قوت قلب می‌بخشد که «هنوز هم» افرادی هستند که این چنین پرشور و عاشقانه در جهت خدمت به خاندان مطهر اهل بیت(ع) مشغول به کار و تلاش هستند... وجود برخی از مقالات، به‌ویژه آن هنگام که مخاطب، نوجوان و جوان مسلمان ایرانی است، می‌تواند به ظاهر ماهیتی «دیگر» به این مجله که بیشتر قصد دارد مجله‌ای جدی و علمی باشد، بدهد. و گاه برخی از مقالات با لحنی دیگر و شاید حتی سبکسرانه‌تر نگاشته شده است که به نظر این کم‌ترین، وجود این مقالات می‌تواند از مقام و جدیت آن بکاهد، در حالی که این به راستی حیف است.

شاید به همین دلیل است که خواننده دقیقاً نمی‌داند با یک مجله‌ی علمی و تحقیقاتی درباره‌ی مذهب و به‌ویژه مباحثی مربوط به آیین اعتقادی ما شیعیان و ولایت حضرت امیرالمؤمنین(ع) سر و کار دارد یا با یک مجله‌ی اجتماعی خانوادگی که در تلاش است خود را به سطح و موقعیتی بالاتر و بهتر در سکوی امتیازهای معنوی یک مجله‌ی آکادمیک بالا بکشد... باری معرفی بسیاری از وقایع ناخوشایند خارجی، بر ملا کردن بسیاری از توطئه‌های ردیلانه‌ی کشورهای غیرمسلمان، توضیح بسیاری از روندهای مؤذیانة علیه اسلام و مسلمین مباحث بسیار خوبی است که به راستی توجه خواننده‌ی دین‌گرا را می‌تواند به خود جلب نماید.

نامه‌های شما رسید

سمانه جهان‌شاهی، گلستان / داود غلامی، چناران / زینب فیروزی، اصفهان / شهریار فیروزی، اصفهان / علی محمد ساریخانی، اراک / محدثه اورنگی، اهر / مهدیه نوروزی، تبریز / صادق جبارزاده، دشت آزادگان / سحر یوسفی، شیراز / عباسعلی مغیثی، نهاوند / حنا السادات حسینی، قزوین / علی پورمحمد، تبریز / پروانه نصیری، ساوجبلاغ / مرضیه سلطانی، همدان / محمد عزیز، اراک / فریبا خالقی، کرمان / محمدحسن دهقان، یزد / فاطمه شجعی، مشهد / محمد جابر یحیایی، تنکابن / محمد روحی، کاشان / محسن یادگاری‌فر، اصفهان / خدیجه رستمی، زنجان / طاهره اسماعیلی، نهبندان / حبیبه زارعی، قم / سعید نوروزی، تهران / سید معصوم رضویان، ارومیه / معصومه امینی، قزوین / سید محمد حسینی، سمنان / روح‌الله طاهری، شهرکرد / اعظم نوروزی، تبریز / امیر تمیز، مشهد / محبوبه باقری آزاد، جاجرم / امید رجب، ارومیه / اکبر چوپانی، اصفهان / زهیر بذرافشان، کازرون / ابوذری طالش مصطفی، رامسر / زهرا احمدی، گرگان / زهرا احمدیان، اصفهان / نفیسه پوررضانی، درگز / راحله نساج، نجف‌آباد / هادی عبدالحسینی، شیراز / امین نوذری، شیراز / روح‌الله کریمی، قم / فاطمه احمدآبادی، نیشابور / سمیرا تخته‌بر فریمانی، نیشابور / محمد پورقیومی، یزد / محمد ابراهیمی، شاهرود / امید هزار جریبی، فیروزکوه / حمید جعفری، تهران / شیماز حامی، اراک / رضا احمدی، تهران / فاطمه جهاندیده، اراک / هادی محرمی، لویزان

راضیه حجازی‌فر، ارومیه / لیلا قاسمی، شهرکرد / میثم هواسی، کرمانشاه / سمانه نصیری، زنجان / سجاد رضایی، کرمانشاه / یزدان هواسی، کرمانشاه / سید کاظم موسوی، قم / کرم‌خدا مرادی، لرستان / علیرضا شفیعی فلاورجانی، اصفهان / عبدالرزاق میراب، تبریز / ابراهیم امام‌قلی، قزوین / اسماعیل نوری، همدان / مهدی محمدی درویشی، گیلان / محمود عابدی، مشهد / احد محفوظی، مشهد / عبدالرسول شفیعی، اصفهان / راضیه اسماعیلی، نهبندان / نوید ایران‌پژوهی، تبریز / بهنام محمدی، زنجان / علیرضا خسروی، اسلام‌آباد / حمید جعفری، تهران / حبیب بیابانی، گیلان / عباس تهوری، قم / مهدی محمدی درویشی، گیلان / زهرا چاکوچ لنگرودی، قم / سید معصوم رضویان کوزه‌کنان، ارومیه / علی میرزائی، زنجان / محمد جابر یحیایی، تنکابن / شهرام بابائی، اردبیل / سیدعلی عدنانی، بروجن / محمود قاسمی، اصفهان / محمود احمدی، قزوین / آذر معصومی، زنجان / مریم زارعی، قم / خلیل زارعی، قم / زرین‌دخت جاویدی، ارسنجان / عباس وثوق‌زاده، گیلان / محمد سهرابی، شیراز / مرضیه سلطانی، همدان / علی پورمحمدی، هریس / امیر توکلی، اصفهان / محمد کاظم محمدی عراقی، تهران / سمیه اسکندری، اصفهان / عطیه رباط میلی، اراک / مریم‌علیزاده انارکی، اصفهان / طیبه علی، قم / محمد قربانیان بجانی، بجنستان / محمد کاظم شمس، چالوس / کبری بختیاری، قم / حدیث مهدیان، ایلام /

خیابان

پست جواب قبول نیازی به چسباندن تمبر ندارد

هزینه پست بر اساس قرارداد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت شده است.

صندوق پستی: تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

مشخصات فرستنده

نام و نام خانوادگی: استان: شهرستان: ادرس دقیق پستی:

کد / صندوق پستی: شماره تماس:

فرم اشتراك

هزینه اشتراك ماهیانه خیبه



پست سفارشی



پست عادی



شش شماره ۷۵۰۰۰ ریال



شش شماره ۵۱۰۰۰ ریال



دوازده شماره ۱۵۶۰۰۰ ریال



دوازده شماره ۱۰۲۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراك را مطابق جدول بالا به شماره حساب سیبیا (بانک ملی)

۰۱۰۱۲۸۹۵۵۴۰۰۱ به نام مرتضی وافی، قابل پرداخت در کلیه شعب

سراسر کشور واریز نمایید. فرم اشتراك را دقیقاً تکمیل نموده، و به

همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

صندوق پستی: تهران ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵